

شیوه های دعوت به نماز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين وصل الله على محمد وآل محمد وعجل فرجهم
گرچه درباره نماز هزاران کتاب نوشته شده، اما درون مایه، شیوه‌ها، اصول، قلم و بیان‌ها متفاوت است. این جانب نیز با اینکه از نماز خود شرمنده هستم - کتاب‌های زیادی را برای سنین گوناگون نوشته‌ام؛ کتاب‌هایی نظیر:

۱. «آشنایی با نماز» برای نوجوانان؛

۲. «راز نماز» برای جوانان؛

۳. «پرتوی از اسرار نماز» برای دانشجویان؛

۴. «تفسیر نماز» برای معلمین و اساتید؛

۵. «۱۱۴ نکته درباره نماز»؛

۶. «پیوندهای نماز».

که از این میان، دو کتاب اخیر به مسائل جنبی نماز می‌پردازد و برخی از این کتاب‌ها به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و حتی بعضی به تیراژ میلیونی رسیده است. همچنین به برکت انقلاب اسلامی و خون شهدا، ستاد اقامه نماز تشکیل شد تا محتوای این نوشته‌ها به صورت عملی نیز اجرا شوند. اقامه ده‌ها هزار نماز جماعت در مدارس، بدون اجبار دانش‌آموزان، توجه به نماز در ایستگاه‌های قطار، فرودگاه‌ها، جاده‌ها و مسجدهای بین راهی؛ اقامه نماز در ظهر تاسوعا و عاشورا؛ راهنمایی‌هایی در بیش از بیست پیام برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری؛ مصوباتی از هیئت دولت و مجلس؛ عنایاتی از عالمان، شاعران، هنرمندان و تبلیغات بر در و دیوار شهرها؛ اعزام

حدود بیست هزار طلبه به مدارس؛ توجه ویژه به نماز در دانشگاه‌ها، پادگان‌ها و وزارتخانه‌ها؛ و همچنین ساخت هزاران مسجد در شهرها و روستاها، تنها نمونه‌هایی از کارهایی است که در پی کتاب‌ها، ناله‌ها و فریادهای عزیزان دلسوز و خادمان نماز انجام شده است.

علاوه بر اینها بازاریان و اصناف نیز اقداماتی برای ساخت نمازخانه در ورزشگاه‌های مختلف داشته و شهرداری‌ها نیز به ساخت مسجد و نمازخانه در پارک‌ها توجه بیشتری داشته‌اند.

اما واقعیت این است که هیچ انسانی نباید به راه‌های رفته خود نگاه کند تا دچار غرور نشود؛ بلکه باید به راه‌های نرفته نگاه کرد تا احساس مسئولیت بیشتری در انسان پدید بیابد.

نماز مطلوب از نگاه قرآن

نمازی که قرآن از ما می‌خواهد چنین است:

دائمی باشد: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^۱؛

نمازی که از آن حفاظت شود: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^۲؛

نمازی که در آن خشوع باشد: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۳؛

نمازی که بازدارنده از فحشا و منکر باشد: «إِنَّ الصَّلَاةَ

۱. معارج: ۲۳.

۲. معارج: ۳۴.

۳. مؤمنون: ۲.





تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱؛
 . نمازی که به دلیل ذکرالله بودنش، آرام‌بخش دل‌ها
 باشد: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲؛
 . نمازی که در آن نشاط باشد، نه کسالت: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى
 الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى»^۳؛
 . نمازی که نسبت به آن، فرزندان و خانواده فراموش
 نشوند: «وَأُمِرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»^۴؛
 . نمازی که اولویت آن همیشه بر سایر کارهای دیگر رعایت
 شود؛ حتی در میدان جنگ.^۵

امام رضا (ع) و اهمیت نماز

اکنون که این سطرها را می‌نویسم روز اول ماه مبارک
 رمضان سال ۱۳۹۳ شمسی است و من در مدرسه علمیه
 نواب، در چند متری حرم امام رضا (ع) هستم. دو روایت
 از اولویت دادن امام رضا (ع) نسبت به نماز به ذهنم آمد
 که بیان می‌کنم:
 اول: امام رضا (ع) مشغول نوشتن بود؛ همین‌که صدای
 اذان بلند شد، قلم را به زمین گذاشت و حاضر نشد حتی
 با نوشتن چند کلمه، نامه را تمام کند!
 دوم: امام رضا (ع) جلسه مهمی با رهبر صابئین داشت.
 بحث به اینجا رسید که او گفت: «فَقَدْ رَقَّ قَلْبِي»؛ یعنی:

۱. عنکبوت: ۴۵.
۲. رعد: ۲۸.
۳. نساء: ۱۴۲.
۴. طه: ۱۳۲.
۵. نساء: ۱۰۲.

الان دل من برای پذیرفتن حرف امام (ع) نرم شد. در این
 هنگام صدای اذان بلند شد. امام (ع) فرمود: اول نماز،
 بعد گفتگو. امام (ع) با این حرکت ثابت کرد اهمیت نماز
 از مهم‌ترین جلسات تاریخی هم بالاتر است و حتی این
 جلسات هم باید به هنگام نماز تعطیل شود.^۱

چند خاطره از امام خمینی (ره)

اکنون که سخن به اینجا کشیده شد، خاطراتی را از امام
 خمینی رضوان الله علیه نقل می‌کنم:
 اول: ایشان در ساعت‌های آخر عمر به آقای انصاری که
 در کنار امام بودند، فرمود: اگر صدای اذان بلند شد و من
 خواب بودم، مرا بیدار کن. ولی هنگام اذان، آن شخص
 به دلیل مراعات حال امام، ایشان را بیدار نکرد. پس از
 چند دقیقه امام چشم باز کرد و پرسید: آیا وقت نماز شده؟
 گفتند: بله. فرمود: چرا مرا بیدار نکرده‌اید و چرا چند دقیقه
 دیر شد؟!
 دوم: امام می‌فرماید: در سفر حج کتابی خریدم؛ همین‌که
 خواستم پول را به کتاب‌فروش بدهم صدای اذان بلند
 شد. او پول را نگرفت و گفت: به احترام نماز اول وقت
 پول را نمی‌گیرم؛ شما بعداً بیا تسویه حساب کن!
 سوم: روزی که شاه فرار کرد، امام (ع) در پاریس بودند.
 جمعیت زیادی از خبرنگاران کشورهای دنیا در محل
 استقرار امام جمع شدند و سخنان امام به طور مستقیم
 به دنیا مخابره می‌شد. فرزند امام (مرحوم حاج احمد آقا)

۱. توحید صدوق، ص ۴۳۵.





فصل اول

اهمیت دعوت به نماز

تعریف کرد: امام روی یک کرسی رفتند و چند جمله‌ای درباره برچیده شدن نظام طاغوتی سخنانی فرمودند. آنگاه به من نگاه کرد و فرمود: آیا وقت اذان شده؟ گفتم: بله، الان وقت اذان است. امام یک مرتبه سخن خود را قطع کرد و بدون خداحافظی، از کرسی پایین آمد و به سراغ نماز رفت. همه خبرنگاران تعجب کردند که چه مسأله‌ای وجود دارد که مهم‌تر از مهم‌ترین حادثه قرن (فرار شاه و محو نظام شاهنشاهی) آن هم در گفتگوی مستقیم با تمام رسانه‌های دنیاست؟

آری! این است معنای ایمان به خدا و ایمان به هدف؛ و این است معنای واقعی الله اکبر؛ یعنی خدا بزرگ‌تر از همه چیز است (بزرگ‌تر از دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، نوشتنی‌ها، بزرگ‌تر از فکر و تصور بشر، بزرگ‌تر از حکومت‌ها و مصاحبه‌ها و بزرگ‌تر از رسانه‌ها و سایت‌ها و ماهواره‌ها). آنچه به خواست خداوند در این کتاب بیان می‌شود عبارت است از: ویژگی‌های دعوت کننده به نماز، اصول و مبانی دعوت و شیوه‌های دعوت به نماز.

در این کتاب از خدا می‌خواهیم که فکر و قلم ما را به سویی که رضای خودش است، هدایت فرماید.

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي»^۱

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند جانشینان مرا رحمت کند. سؤال شد آنان کیانند؟! فرمود: کسانی که سنت و راه مرا احیاء کنند و به مردم بیاموزند: «رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ»^۱.

امر به معروف و دعوت به هر کار خیر و از جمله نماز که در مرکز کارهای خیر قرار دارد، نشانه دلسوزی، تعهد، غیرت دینی، خیرخواهی، وجدان بیدار، ایمان به مکتب و مردم و ایمان به هدف و راه می‌باشد.

ما به سفارش قرآن کریم، مأموریم که خود و خانواده خود را از آتش و قهر خدا حفظ کنیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^۲؛ با دعوت به نماز، به این سفارش قرآن کریم عمل کنیم.

در قرآن می‌خوانیم که پیامبران نگران افکار و عقاید فرزندان خود بودند و از آنان می‌پرسیدند: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي»^۳؛ پس از مرگ من چه خواهید پرستید؟ در جای دیگر می‌خوانیم که حضرت ابراهیم علیهِ السلام از خدا می‌خواست که او و ذریه‌اش را برپا کننده نماز قرار دهد: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ»^۴. او به همین دلیل آنان را در منطقه‌ای کوهستانی و بی آب و گیاه، در کنار کعبه ساکن کرد و گفت: پروردگارا! من برای اقامه نماز این مکان را برای سکونت فرزندانم انتخاب کردم: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي... لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۵.

۱. بحار الأنوار (چاپ بیروت)، ج ۲، ص ۲۵.

۲. تحریم: ۶.

۳. بقره: ۱۳۳.

۴. ابراهیم: ۴۰.

۵. ابراهیم: ۳۷.

در واقع افرادی که نسبت به عقاید و عبادت دیگران بی تفاوت هستند، باید بدانند که در وجدان، تاریخ و قیامت توبیخ می‌شوند. خداوند، هم از افراد جاهل پیمان گرفته که به سراغ علم و کشف حق بروند و هم از دانشمندان پیمان گرفته که به سراغ افراد جاهل و منحرف بروند.

البته ممکن است همه، دعوت به خوبی را نپذیرند؛ ولی الگوی ما انبیاء علیهم السلام هستند که با صبر، مقاومت، منطق، اصرار، توکل، کار و دعوت خود را آغاز کردند و در دعوت خود شبانه روز مشغول بودند: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا»^۱. حرف‌های زشت و تهمت شنیدند، به آنان نسبت شاعر، کاهن، ساحر، مجنون، کذاب دادند و به دعوت‌هایشان نسبت دروغ، افترا، افسانه و اسطوره و به یارانشان نسبت اراذل و ساده لوح دادند؛ ولی آنها در این راه از انواع شکنجه‌ها و تهدیدها نترسیده و تا پای جان مقاومت کردند.

اما درباره اینکه این دعوت به خیر شامل چه مسائلی می‌شود، باید گفت که در برگیرنده مسائل زیادی است؛ از جمله: دعوت به تفسیر قرآن و نهج البلاغه، اخلاق، کمک به دیگران، گذشت از خطاهای مردم، تحصیل، حمایت از مظلوم، مبارزه با ظالم، صرفه‌جویی، عزت‌خواهی، استقلال، توکل، خودباوری، یأس ستیزی، امید بخشی و همه آنچه مربوط به کمال انسانی است. اگر ما این هدایت را همراه با آثارش در نظر بگیریم. که گاهی این هدایت به نسل‌های بعد و به زمین‌ها و زمان‌های دیگر گسترش پیدا می‌کند. ارزش دعوت به خیر را بیشتر درک خواهیم کرد. همچنین درخواهیم یافت که صرف هزینه‌های مادی و معنوی

۱. نوح: ۵.



در این راه، بهترین سرمایه‌گذاری است؛ چراکه می‌فرماید: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ»؛ اگر خداوند متعال توسط تو یک نفر را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای تو بهتر است.

آری! هدایت، کار خداست «يَهْدِي اللَّهُ» و انسان‌ها واسطه‌ای بیش نیستند: «بِكَ رَجُلًا»

باید دانست که اگر دعوت به خیر و معروف در جامعه انجام نشود، این جامعه ساکت و مرده خواهد بود؛

ضمناً اگر برای خوبی‌ها، تبلیغ، توصیه و سفارش نباشد، زمینه تسلط اشرار بر اهل ایمان فراهم می‌گردد؛

اما دعوت به نماز، دعوت به بزرگترین معروف‌هاست و تمام برکات امر به معروف در آن نهفته شده است؛

همچنین دعوت به نماز، دعوت به حق است که مشمول آیه «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»^۲ می‌شود.

بهبادهای افراد بی تفاوت

عده‌ای برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت، بهانه‌های مختلفی می‌آورند که از جمله آنها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. بهانه «دعوت و توصیه، خلاف آزادی است!»

برخی می‌گویند انسان آزاد است و سفارش و امر به معروف، خلاف آزادی است. غافل از اینکه آزادی معنای دیگری دارد. اگر آزادی به صورت مطلق باشد، باید بتوان با لباس شنا، در کلاس فیزیک

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۸.

۲. عصر: ۳.

حاضر شد! و باید در تمام دنیا هرگونه توبیخ و جریمه و محاکمه را کنار گذاشت! اگر آزادی به طور مطلق باشد و بتوانیم کودک و نوجوان یا جوانان هوس‌باز را رها کنیم، غریزه و شهوت‌ها، نسل انسان را نابود می‌کند.

پس آزادی باید در چارچوب عقل، علم، قانون، فطرت و حفظ حقوق دیگران تعریف شود و قرار بگیرد.

بنابراین نباید این نکته را فراموش کرد که هر آزادی‌ای ارزش و هر محدودیتی نقص نیست. وقتی انسان از کفش و جوراب استفاده می‌کند، هرچند این کار محدود کردن پای انسان است. ولی این محدودیت سبب حفظ پا از خار، خاشاک، تیغ، شیشه و خاک کوچه است.

از طرف دیگر، ما باید کسانی که خیرخواه ما هستند را دوست بداریم و اگر چنین نکنیم، قرآن ما را مؤاخذه خواهد کرد که: «لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»^۱.

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ غُيُوبِي»^۲؛ بهترین دوست من کسی است که عیب مرا به من تذکر دهد. جالب اینکه حضرت نام این تذکر را هدیه گذاشته است؛ هدیه‌ای دوستانه.

در مقابل این روحیه کسانی هستند که قرآن کریم درباره آنها می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ»^۳؛ هرگاه به آنها سفارش تقوی می‌شود، به دلیل غرور و گناه تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند.

۱. اعراف: ۷۹.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۲۵۰.

۳. اعراف: ۱۳۸؛ نمل: ۵۵؛ احقاف: ۲۳.





عوامل بی‌اعتنایی به نصیحت دیگران

در آیات و روایات، عواملی برای کسانی که دعوت به خیر را پاسخ نمی‌دهند، بیان شده است. برخی از این عوامل عبارتند از:

۱. جهل؛^۱
- امام رضا (ع) فرمود: «اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی خواهند کرد».^۲
۲. تعصب؛^۳
۳. تکبر؛^۴
۴. لقمه حرام؛^۵
۵. سوء ظن به گوینده؛
۶. تبلیغات خارجی.

۲. بهانه «گناه دیگران، به ما ربطی ندارد!»

نباید فراموش کرد که هر کار خلافی بر فرد، جامعه و تاریخ اثر می‌گذارد. اگر امر به معروف نباشد، هر روز خلاف و خلاف کار زیادتر می‌شود و از خوبی‌ها کاسته. در توضیح تأثیر اعمال افراد جامعه بر هم مثال معروفی است که گویای مسأله است: اگر کسی محل فقط نشستن خود را در کشتی سوراخ کند و فقط از آنجا آب وارد کشتی شود، همه مسافران را غرق خواهند شد!

۱. هود: ۲۹.
۲. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۰۷.
۳. مائده: ۱۰۴.
۴. طه: ۵۶.
۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۹.

۳. خجالت و ترس نابجا

برخی نگرانند که مشتری خود را از دست داده و درآمد و رزقشان کم می‌شود؛ بعضی نگرانند که مبادا دوستان خود را از دست بدهند؛ بعضی نگرانند که به سخنان و حرفشان بی‌اعتنایی شود؛ بعضی هم از تهدید، می‌ترسند.

جای تأسف است که افراد سیگاری در هر شرایطی سیگارشان را همراه دارند، ولی برخی افراد نمازگزار همین که جایشان تغییر کرد، به راحتی نماز را کنار می‌گذارند و می‌گویند: در آن فضا نماز خواندن زشت بود!

بسیاری از مردان و زنان هندی، هر جای دنیا که بروند، لباس، پوشش و حجاب سنتی خود را حفظ می‌کنند؛ ولی کسانی هستند که اگر منزل، محله، شهر و کشورشان تغییر کند، به سرعت با یک خود باختگی و وارفتگی، به رنگ محیط درمی‌آیند!

اما تاریخ گواهی می‌دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در برابر چشم هزاران مشرک، نماز جماعت سه نفره اقامه می‌کرد. (امام جماعت، رسول الله ﷺ؛ و مأموم از مردان، حضرت علی (ع) و از زنان، حضرت خدیجه کبری (س)).^۱

متأسفانه بسیاری از کسانی که در مسیر جاده‌ها، اگر به مسجد و رستورانی نرسند، جرئت آنکه در کنار جاده نماز بخوانند را ندارند و می‌گویند: مردم ما را می‌بینند! در حالی که گاهی یک نماز آنان در جاده افزون بر اینکه تکلیف خود را انجام می‌دهند، برای

۱. الإرشاد للمفید، ترجمهٔ رسولي محلاتی، ج ۱، ص ۲۷.





تمام مسافران، نوعی تذکر و برای خود انسان، نشانه اهتمام و عشق به مکتب، گفتگو با خدا و اهمیت دادن به نماز است.

البته ممکن است برخی گمان کنند نماز در مجالس عروسی و رسمی و یا کنار جاده‌ها نوعی خودنمایی و ریا است و ریا هم نوعی شرک و لذا سبب باطل شدن نماز است؛ اما باید بدانیم که خودنمایی حرام است اما خوب‌نمایی لازم است! یعنی اگر کسی هدفش از این کار، مطرح کردن خود باشد، این کارش اشتباه است؛ ولی اگر هدفش مطرح کردن نماز باشد، این نه تنها نماز را باطل نمی‌کند، بلکه برای آن، دو پاداش دریافت می‌کند؛ یکی پاداش اقامه نماز و یکی پاداش دعوت عملی به معروف.

همچنین هر ریایی حرام نیست. قرآن درباره انفاق می‌فرماید: گاهی باید این انفاق مخفی باشد و گاهی هم آشکار و علنی: «سراً و علانیة»^۱. امام حسین (علیه السلام) می‌توانست ظهر عاشورا نماز خود را در خیمه بخواند؛ ولی مخصوصاً بیرون خیمه خواند تا اعلام کند، انجام کاری مانند جهاد هم نباید شما را از نماز غافل کند؛ او به مردم یاد داد که با هیچ قیمتی و در هیچ شرایطی نماز تعطیل شدنی نیست.

۴. بهانه «با یک گل بهار نمی‌شود!»

این بهانه در حالی گفته می‌شود که در تاریخ هزاران نفر از افراد با پیمودن یک راه درست، ثابت کردند که یک نفر هم می‌تواند مسیر تاریخ و جامعه را تغییر دهد.

هدهد با آوردن یک خبر، سرنوشت یک قوم و ملت را تغییر داد و

۱. بقره: ۲۷۴.

همان یک خبر آنها را مؤمن کرد.^۱

۵. بهانه «جبر!»

برخی می‌گویند: همه کارها به خواست خدا انجام می‌گیرد؛ اگر لازم بود، خود خدا جلوی خطاکاران را می‌گرفت. در قرآن می‌خوانیم: همین‌که به بعضی سفارش اطعام به فقرا می‌شد، می‌گفتند: آیا ما اطعام کنیم کسانی را که اگر خدا می‌خواست، خودش آنان را سیر می‌کرد: «أَتُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ». جواب این تفکر غلط آن است که سنت خداوند بر آن است که کارها با واسطه طبیعی انجام گیرد.

۶. بهانه «انتظار!»

برخی می‌گویند: ما منتظر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستیم تا خودشان تشریف بیاورند و فساد را ریشه‌کن کنند.

۷. توقع نابجا

بعضی توقع دارند با اولین تذکر، به سخنانشان عمل شود؛ در حالی که هیچ میوه‌ای با یک تابش خورشید نمی‌رسد و بسیاری از امور با تکرار به نتیجه می‌رسند.

۸. بهانه «دیگران هستند!»

و با این تفکر، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند؛ در حالی که اسلام می‌فرماید همه مسئولند.^۲

۱. نمل: ۴۴، ۲۰.

۲. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۱۹.





۹. بهانه «تقوا! و پژوهش!»

برخی به خیال اینکه سکوت، تقوا و وقار است، یا وظیفه ما تحقیق و پژوهش و درس و بحث است، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود نمی‌دانند.

۱۰. شخصیت‌های خیالی!

برخی برای خود شأن و مقامی تصور می‌کنند و تذکر، دعوت و موعظه را با شأن خود سازگار نمی‌دانند. چه بسیار افرادی هستند که با این توجیهات نابه‌جا، گام به گام در سقوط خود و جامعه شریک می‌شوند. گام‌هایی اینچنین:

گام اول: در برابر خوبی‌ها و بدی‌ها بی‌تفاوتند؛

گام دوم: گناه برایشان عادی می‌شود؛

گام سوم: به انجام گناه راضی هستند؛

گام چهارم: به انجام گناه کمک می‌کنند؛

گام پنجم: خود نیز مرتکب گناه می‌شوند؛

گام ششم: به انجام گناه اعتیاد پیدا کرده و از آن لذت می‌برند؛

گام هفتم: دیگران را هم به گناه دعوت می‌کنند؛

گام هشتم: برای گناه سرمایه‌گذاری می‌کنند؛

گام نهم: در برابر حق موضع‌گیری می‌کنند؛

گام دهم: سنگدل شده و قساوت قلب پیدا می‌کنند؛

به قول حضرت علی ع: «نفوذ شیطان، تدریجی است»^۱؛

مرحله اول: «قَبَاضٌ»؛ شیطان در روح تخم‌گذاری می‌کند؛

مرحله دوم: «وَفَرَّخَ فِی صُدُورِهِمْ»؛ در سینه‌هایشان جوجه‌ها سر باز می‌کنند؛

۱. نهج البلاغه، خطبه ۷.

مرحله سوم: «وَدَبَّ»؛ جوجه‌های شیطان، چهار دست و پا به حرکت در می‌آیند؛

مرحله چهارم: «وَدَرَجَ فِی حُجُورِهِمْ»؛ در دامن انسان‌ها به راه می‌افتند؛

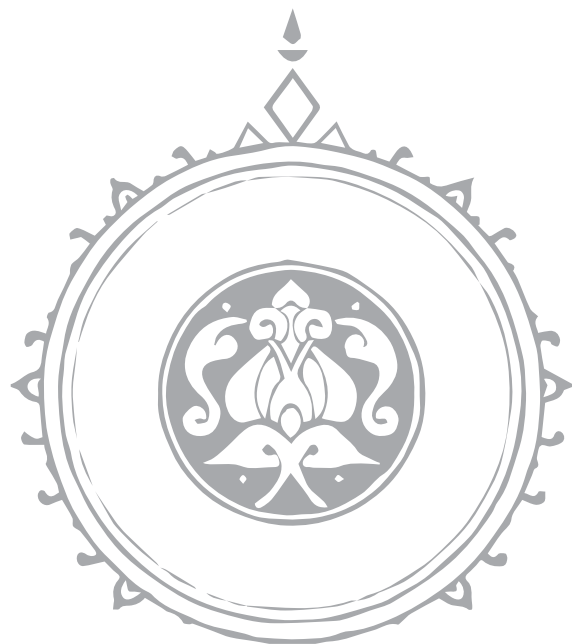
مرحله پنجم: «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ»؛ سپس شیطان، با چشم آنها می‌نگرد؛

مرحله ششم: «وَنَطَقَ بِالسِّنْتِهِمْ»؛ شیطان با زبان آنان سخن می‌گوید؛

مرحله هفتم: «فَرَكَبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ»؛ شیطان به واسطه همین افراد، سبب لغزش دیگران می‌شود.



فصل دوم: اصول و قواعد کلی در دعوت به نماز



فصل دوم

اصول و قواعد کلی در دعوت به نماز



در دعوت دیگران به نماز اصول و قواعدی کلی وجود دارند که در چگونگی انجام فعالیت‌های مربوط به نماز نقش مهمی ایفا می‌کنند. در این فصل، مهم‌ترین این اصول را به اختصار بیان می‌کنیم.

۱. استمداد از خدا

دعوت به خیر (نماز و هر کار خیر دیگری) تنها با علم، تجربه، روانشناسی، استفاده از ابزار و فرمول‌ها انجام نمی‌شود؛ بلکه این کار مقدس باید از سرچشمه بی‌نهایتی گرفته شود.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال می‌خواهد که پس از خودش افرادی مبعوث شوند و مردم را به علم و تزکیه دعوت کنند: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا»^۱.

او از خدا می‌خواهد که توفیق اقامه نماز را به خود و ذریه‌اش مرحمت کند: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءً»^۲.

نکته مهم این است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال برای نسل خود دو نعمت مهم را درخواست کرد:

۱. اقامه نماز: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي»
 ۲. رهبری مردم؛ همین‌که خداوند متعال فرمود: ای ابراهیم! من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)، حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست کرد که خدایا! این مقام را به نسل من هم بده (قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي)^۳.
- اگر ما این دو درخواست را کنار هم بگذاریم، به این نتیجه

۱. بقره: ۱۲۹.

۲. ابراهیم: ۴۰.

۳. بقره: ۱۲۴.

خواهیم رسید که وزن اقامه نماز برابر وزن رهبری امت است؛ چون پیامبر خدا، دو درخواست غیرمتناسب از خدا نمی‌کند. امام سجاد علیه السلام در دعایی از خدا می‌خواهد که زبان و نطقش به هدایت باز شود: «اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى»^۱ و حضرت موسی علیه السلام از خدا می‌خواهد که در کار دعوت به خدا، شرح سینه، آسانی امور و بیان روانی که مردم کلامش را به طور عمیق بفهمند، عنایت فرماید: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي...»

راز این طلب از خداوند آن است که دعوت کننده به حق می‌خواهد دست انسان‌ها را در دست خدا بگذارد و برای این کار نیاز دارد که دست لطف خدا همراه انسان باشد. اگر از سوی او عنایتی نباشد، توفیقی به دست نمی‌آید؛ چرا که هدایت به دست خداست و انسان واسطه‌ای بیش نیست.

در برخی آیات قرآن کریم می‌خوانیم که خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: تو نمی‌توانی هر که را بخواهی هدایت کنی، بلکه این خداوند است که هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۲.

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید: «وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ»؛ خدایا! مرا راهنمای رشد دیگران قرار بده»^۳.

بر هر مسلمانی واجب است که در هر نمازی، از خداوند متعال هدایت خود را درخواست کند: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». راه

۱. الصحيفة السجادية، دعای ۲۰.

۲. قصص: ۵۶.

۳. الصحيفة السجادية، دعای ۲۰.



مستقیم در فکر، نیت، عمل، ابزار، شیوه، انتخاب زمان، انتخاب مکان، انتخاب همسر، انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل، برنامه‌ریزی و خلاصه در هر چیزی، بدون استمداد از خداوند امکان ندارد.

جالب آن است که در نماز حق نداریم بگوییم: «اِهْدِنِی»، بلکه باید بگوییم «اِهْدِنَا» یعنی این هدایت از خدا را برای همه و در همه چیز بخواهیم.

مهمتر آنکه پیغمبر اسلام ﷺ دو برابر دیگران از خدا می‌خواست که به راه مستقیم هدایت شود. زیرا افزون بر نمازهای شبانه‌روزی، نماز شب نیز بر پیغمبر واجب بود که در آن نمازها نیز باید «اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ» گفته شود. این در حالی است که پیامبر ﷺ، نه تنها در راه مستقیم است، بلکه تسلط کامل بر راه مستقیم دارد؛ زیرا در سوره مبارکه یس به پیامبر خطاب می‌شود که تو بر راه مستقیم تسلط داری: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ»^۱.

از این تعبیر شاید بتوان این‌طور استفاده کرد که کسانی که مسئول کار فرهنگی هستند، بیشتر از دیگران در خطر انحرافند و بنابراین باید بیشتر از خدا بخواهند که در راه مستقیم بمانند. به هر حال دعوت به هر کار خیر و به ویژه نماز، باید همراه با طلب یاری از خدا باشد تا در آغاز، تلاش‌های انسان همراه با ریا نباشد، و اگر کاری را خالصانه شروع کرد، در وسط کار گرفتار عجب و غرور نگردد، و اگر در آغاز و در وسط خالص بود، پس از اتمام عمل، گرفتار حبط و ناپودی عمل نشود. در واقع ورود و خروجش صادقانه باشد: «رَبِّ اَدْخُلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِیْ

۱. یس: ۳ و ۴.

مُخْرِجَ صِدْقٍ»^۱.

۲. تداوم و تکرار دعوت

گاهی مخاطب ما با یکی دو بار تذکر حرفی را نمی‌پذیرد؛ مثل چوب محکمی که با یکی دو ضربه تبر نمی‌شکند؛ ولی ما نه از چوب دست برمی‌داریم و نه از تبر! یا اگر در شیشه آب لیمو را نتوانیم باز کنیم، نه از شیشه دست برمی‌داریم و نه از آب لیمو! بلکه آن را دست به دست می‌چرخانیم تا بالاخره یکی بتواند بازش کند!

برخی افراد پس از چندین بار تذکر تأثیر می‌پذیرند؛ همان‌گونه که خرما، پس از تابش‌های پی‌درپی و مکرر خورشید می‌رسد. در قرآن هم می‌خوانیم: «وَكَانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ»^۲ که در این آیه، عبارت «كان یأمر» دلالت بر استمرار دارد. در جایی دیگر نیز می‌خوانیم که خداوند متعال سفارش می‌کند که اهل خود را به نماز سفارش کن و مقاومت داشته باش: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^۳؛ اگر چند بار گفتی و گوش نکردند، خسته نشو! نماز مسأله‌ای نیست که تنها در مقطعی از دوران تحصیل (ابتدایی، متوسطه یا عالی) به آن پرداخته شود؛ بلکه باید همانند اذان که شبانه‌روز تکرار می‌شود، در تمام سطوح (از مهد کودک تا بالاترین رده) به آن پرداخته شود و برای هر دوره‌ای، به تناسب فهم مخاطب مطالبی بیان گردد.

همان‌گونه که در کندن چاه با ضربه هر کلنگی به عمق آن اضافه می‌شود، در بیان نماز نیز باید با هر نکته‌ای، به عمق اسرار آن

۱. اسراء: ۸۰.

۲. مریم: ۵۵.

۳. طه: ۱۳۲.



نزدیک شویم و همان‌گونه که در بالا رفتن از نردبان با هر گامی اوجی پیدا می‌کنیم، باید با هر دعوت، ارزش و اهمیت نماز را به مخاطب بیشتر تفهیم کنیم.

خداوند متعال نیز می‌فرماید: من یک حقیقت را با چند بیان و در چند موضوع قرار دادم: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ»؛^۱ یعنی مطلبی را در قالب‌های مختلف و مکرر بیان کردم، تا شاید اثر کند.

خداوند متعال در جای دیگری می‌فرماید: چون در روز کار سختی در پیش داری، سحرها، با نماز شب و تلاوت قرآن خود را تقویت کن: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا».^۲

یکی دیگر از راه‌های تقویت روحیه مقاومت در انسان، یادبود افراد مقاوم است. خداوند می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»؛^۳ یعنی ای پیامبر! تو باید صبری همچون پیامبران اولوا العزم داشته باشی و باید با یاد آنان صبر خود را تقویت کنی. در کنار این سفارش، هشدار می‌دهد که مثل حضرت یونس علیه السلام نباش. او خسته شد و از مردم برید و ما او را به روشی متوجه کردیم که نباید مردم را رها کرد: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ».^۴

خلاصه اینکه اگر کمی صبر کنیم، درهایی به روی ما گشوده می‌شود و خداوند به ما سعه صدر می‌دهد. البته لازم است این را

۱. اسراء: ۴۱.

۲. مزمل: ۶ و ۷.

۳. احقاف: ۳۵.

۴. قلم: ۴۸.

بدانیم که ممکن است در دعوت به حق، مورد تمسخر هم قرار بگیریم؛ همان‌گونه که پیامبران علیهم السلام مورد تمسخر قرار گرفتند، ولی از دعوت خسته نشدند: «مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ».^۱

آنها اذیت، شکنجه، تحقیر و تهمت فراوان را به جان خریدند و حتی تهدید به قتل و سنگباران شدند، اما برنامه و سنت خداوند متعال، حمایت از حق و اهل تقوا و یاری پیامبران علیهم السلام و یاران آنهاست.

راه دیگر کسب استقامت، توجه به پاداش الهی است؛ در قرآن می‌خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».^۲

آنچه باعث دلگرمی در مقابل همه این بی‌مهری‌هاست:

۱. یکی آن است که کارهای ما زیر نظر خداست و خدا آنها را می‌بیند. «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا»^۳ و خداوند متعال از حال ما خبر دارد، که در چه فشاری هستیم: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ»؛^۴

۲. دیگری هم اینکه پاداش دور از ذهن و درک ما به دعوت کنندگان، و اجر بی حساب به صابران و مقاومان می‌دهد و جایگاه دعوت‌کنندگان را بالاترین جایگاه معرفی می‌کند: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ».^۵

۱. یس: ۳۰.

۲. اعراف: ۱۲۸.

۳. طور: ۴۸.

۴. حجر: ۹۷.

۵. فصلت: ۳۳.





۳. آسان‌گیری

یکی از اصول اساسی در دعوت به نماز، آسان‌گیری است. قرآن می‌فرماید: ما وحی را آسان قرار دادیم تا به راحتی مردم متذکر شوند: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ»^۱. شعار اصلی پیامبر ﷺ هم یک جمله کوتاه با سه حرف (الف، لاه و هاء) بود: «لا اله الا الله».

ایشان فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^۲.

همچنین در قرآن کریم می‌خوانیم: خداوند متعال نسبت به شما اراده سخت‌گیری ندارد، بلکه اراده آسان‌گیری دارد: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۳.

در آموزش و در دعوت به حق، ما باید اساس را بر آسان‌گیری و آسان‌سازی قرار دهیم. مثلاً در آموزش به واجبات بسنده کنیم. حتی در آموزش مستحبات هم تمام ابعاد مستحبی را در نظر نگیریم؛ مثلاً اگر کسی می‌خواهد درباره نماز شب صحبت کند، بگوید: نماز شب یازده رکعت است، (پنج تا دو رکعتی و یک، یک رکعتی؛ که می‌توان بدون سوره، نشسته یا ایستاده هم به جا آورد). پس مستحبات نماز شب را نباید در آغاز کار مطرح کنیم و بلکه به تدریج آنها را بیان می‌کنیم.

این آسان‌گیری نیاز به عزم و همت و جرئتی دارد که اگر به آن توجه شود، در همه جا برکات آن را می‌بینیم؛ آسان‌گیری در امر ازدواج، تحصیل، مهمانی، تصویب قانون، مسافرت، و امثال آن. بسیار دیده شده مساجدی که اقامه نماز در آنها ساده است، شلوغ‌تر است؛ ولی مساجدی که با مدیریت‌های سخت‌گیرانه

۱. قمر: ۱۷.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۳. بقره: ۱۸۵.



اداره می‌شود، خلوت است.

باید آداب و رسوم و قوانینی که نه بر اساس عقل است و نه بر اساس وحی، از بین برود تا مانع حرکت نشود. مثلاً اگر مساجد ما کوچک، محکم، متعدد و در دسترس باشند، افراد بسیاری نمازشان را در مساجد خواهند خواند. ولی اگر مساجد مجلل و بزرگ و دور از دسترس باشند و یا در دسترس نباشند، برای اقامه نماز در آن، مردم احساس سنگینی خواهند کرد. خداوند متعال کعبه را در گودی قرار داده که هنگام نماز، مردم در سرایشی قرار بگیرند؛ اگر کعبه در مکان مرتفعی بود، مردم برای حضور در مسجد احساس سنگینی می‌کردند.

در قرآن کریم هم می‌خوانیم: همین‌که برادران یوسف عليه السلام از او عذر خواهی کردند، ایشان بدون درنگ فرمود: از همین الان هیچ گناهی بر شما نیست و همه برادران را. با اینکه باعث ده‌ها سال گرفتاری چاه و به بردگی فروخته شدن و فراق و کوری پدر و عشق زلیخا و تهمت و زندان و... شده بودند. یک‌جا بخشید: «قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۱. امام سجاد عليه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق می‌گوید: خدایا! مرا انسانی روان قرار بده: «و لین العریکه»^۲.

این آسان‌گیری در کلمات، توقعات و برخوردها باید ملاحظه شود. اگر این اصل آسان‌گیری تنها در مهمانی‌ها مراعات شود، میلیون‌ها صله رحم اضافه می‌شود؛ ولی میهمانی‌های پرتکلف سبب می‌شود که دید و بازدیدها به سالی یک‌بار تبدیل شود. اگر در محله‌ها افراد باسواد، افراد بی‌سواد را به راحتی به شاگردی

۱. یوسف: ۹۲.

۲. الصحيفة السجادية، دعای ۲۰.



بپذیرند و یا حتی در یک خانه افراد باسواد، افراد بی‌سواد را روزی چند دقیقه آموزش دهند، ما نیاز به هزینه کردن هزاران میلیارد تومان در نهضت سواد آموزی نداشتیم. در اکثر خانه‌هایی که افراد بی‌سواد هستند، پسر یا دختر یا شوهر یا همسر یا داماد یا عروس باسواد هستند؛ ولی چون آسان نمی‌گیریم و حاضر نیستیم نزد اعضای خانواده شاگردی کنیم، بودجه‌های سرسام‌آوری که می‌تواند مشکلات دیگر مردم را برطرف کند، صرف این آسان‌نگرفتن‌ها می‌شود.

۴. تقویت جرئت و شهامت

بسیاری از افرادی که از انجام کارهای خیر محرومند، به خاطر ضعف اراده و جرئت است. انسان باید به جایی برسد که اگر در دست او طلاست، ولی همه مردم گفتند سفال است و اگر در دست او سفال است و همه گفتند طلاست! چون خودش به باور رسیده، در خود هیچ تزلزلی راه ندهد و حرف مردم او را تحت تأثیر قرار ندهد. همان‌گونه که به پیامبران نسبت مجنون، ساحر، کاهن، شاعر و کذاب می‌دادند و به یاران آنان توهین می‌کردند و به کلام آنها افسانه و افترا می‌گفتند؛ ولی در آنان هیچ‌گونه تزلزلی پیدا نمی‌شد. در حدیث می‌خوانیم که مؤمن مثل کوه است؛ با این تفاوت که کوه ممکن است ریزش کند، ولی در مؤمن هرگز ریزشی نیست.^۱

در تاریخ آمده است که جمعی از مشرکان مکه نزد ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام آمدند و گفتند: پسر برادر تو از نبوت سخن می‌گوید؛ ما حاضریم سرمایه و امکانات دل خواهش را در اختیارش بگذاریم تا دست

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۴۱.

از حرفش بردارد. ولی پاسخ پیامبر این بود که اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارید، از هدفم دست بر نمی‌دارم.

او یارانی داشت که انواع شکنجه‌ها، تحقیرها، تبعیدها و هجرت‌ها در آنان نیز اثری نداشت. قرآن درباره قدرت ایمانی و اعتماد به مکتب برخی یاران پیامبر چنین می‌فرماید: «هر چه به آنان گفته می‌شد که دشمنان شما علیه شما بسیج شده‌اند، از آنان بترسید! به جای ترس، بر ایمانشان افزوده می‌شد؛ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»^۱.

آری! عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده‌اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان، ترس را تلقین و به اصطلاح آنان را نصیحت می‌کنند که دشمن قوی است و کسی نمی‌تواند حریف آنان بشود؛ پس بهتر است درگیر جنگ نشوید! اما مسلمانان واقعی بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، با دشمن می‌جنگد.

در تربیت فرزند هم ما باید به جای اینکه به نوجوان خود القا کنیم که بچه نباید حرف بزند! از لقمان حکیم یاد بگیریم که به فرزندش می‌گفت: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أْنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِك مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۲؛ فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن؛ که این (صبر) از امور واجب و مهم است.»

۱. آل عمران: ۱۷۳.

۲. لقمان: ۱۷.





از این آیه چنین استفاده می‌شود که باید رابطه والدین و فرزند هم عاطفی باشد «یا بُنَّی»، هم فرزند را آن‌گونه تربیت کنیم که معروف و منکر را به خوبی بشناسد، و هم انگیزه و تحرک برای سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر در او زنده شود؛ ضمن آنکه به فرزند گوشزد کنیم که نظارت، دخالت و امر و نهی از کارهایی است که به اراده، جرئت و جزم نیاز دارد.

والدین و مربیان باید به نسل نو اجازه اظهار نظر بدهند؛ همان‌گونه که در قرآن می‌خوانیم: حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که حدود صد سال داشت، از فرزند سیزده ساله‌اش نظر خواست و پرسید: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى»؛^۱ پدرگفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم؛ نظرت در این باره چیست؟»

در تاریخ کربلا نیز می‌خوانیم که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از فرزند برادرش، حضرت قاسم که حدود سیزده سال داشت، پرسید: شهادت در نزد تو چگونه است؟ او پاسخ گفت: از غسل شیرین‌تر! رشد فکری و سیاسی این نوجوان تا جایی است که می‌گوید: اگر حاکم بر من طاغوت‌ها و افراد رذل باشند، مرگ و شهادت، از زندگی تحت فرمان آنها شیرین‌تر است.

حکایت

روزی مأمون الرشید با همراهان خود از مسیری عبور می‌کرد. بچه‌هایی که در کوچه بازی می‌کردند، فرار کردند. اما یک نوجوان فرار نکرد. مأمون حساس شد و از او پرسید: چرا فرار نکردی؟ گفت: راه پهن و گسترده است، نیازی به فرار نبود؛

۱. صافات: ۱۰۲.

ضمناً خلاقی هم نکرده‌ام که بترسم. شما از کنار جاده بروید. مأمون گفت: تو باید پسر امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام باشی. این خاندان هستند که نسل خود را این چنین شجاع و با اعتماد به نفس تربیت می‌کنند.

انسان ممکن است در راه انجام وظیفه (نماز یا هر کار دیگر) انواع طعنه و سرزنش‌ها را از ناهلان بشنود. قرآن در سوره مطففین چهار نوع سرزنش و تحقیر را که مجرمین نثار مؤمنین می‌کنند، بیان کرده است:

۱. برنامه مجرمان آن است که به مؤمنان بخندند: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ»؛^۱

۲. هنگامی که از کنار آنان عبور می‌کنند، با چشم و ابرو غمزه می‌آیند: «وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ»؛^۲

۳. همین‌که این مجرمان به سوی همفکران خود بر می‌گردند و دور هم جمع می‌شوند، نسبت به عملکرد مؤمنان فکاهی می‌گویند: «وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ»؛^۳

۴. اگر آنها را از راه دور مشاهده کنند، با اشاره آنان را منحرف، مرتجع، اُمُل، عقب مانده، سنتی و متحجر می‌خوانند و به آنان نسبت گمراهی می‌دهند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ»^۴ ولی خودشان را در دنیای خیال روشنفکر می‌پندارند؛

اما قرآن کریم به مؤمنین می‌گوید: این نوع برخوردها نباید در شما اثر بگذارد؛ زیرا روز قیامتی در پیش است که شما بر

۱. مطففین: ۲۹.

۲. مطففین: ۳۰.

۳. مطففین: ۳۱.

۴. مطففین: ۳۲.





تخت‌های بهشتی تکیه زده، ذلت و حقارت آنان را خواهید دید و به آنها خواهید خندید: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ»^۱.

نکته دیگر در ایجاد روحیه شهامت در فرزندان این است که والدین نباید حتی اگر لغزشی از فرزند دیدند، او را سرکوب کنند؛ به‌طوری که جرئت فرزند از بین برود؛ اگر در معامله، رانندگی، نوشته و سخنی، راه درست را نرفت، به‌گونه‌ای به او تذکر دهند که شهامتش از بین نرود.

حضرت علی (علیه السلام) دختری تربیت کرد به نام زینب (س)؛ دختری که سخت‌ترین ضربه‌ها را دید؛ در طول نصف روز، شهادت برادران، فرزندان، بستگان و یاران خود را با فجیع‌ترین وضع به چشم دید؛ اسارت و حقارت را در اوج خود دید، اما در کوفه و شام آن‌گونه سخنرانی کرد که افکار عمومی را تغییر داد و رژیم بنی‌امیه را لرزاند. سخنان زینب کبری (س) گویا موشکی ویرانگر بر پیکر رژیم بنی‌امیه بود و این است نمونه تربیت علوی.

نکته تربیتی دیگر این است که در اسلام سفارش شده با افراد ترسو مشورت نکنید؛ زیرا آنها جرئت شما را از بین می‌برند.^۲ شاید از این جمله بتوان چنین استفاده کرد که دوستی با افراد شجاع و جسور هم در شجاعت انسان مؤثر است.

خاطره‌ای از شهامت امام خمینی (ره)

بنده خدمت آیت‌الله بهاء الدینی رسیدم و گفتم ما سالمندی امام خمینی را دیده‌ایم؛ آیا شما که از جوانی با ایشان بودید،

۱. مطففین: ۳۴ و ۳۵.
۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

خاطره‌ای جالب از ایشان دارید؟ ایشان فرمود: امام خمینی حدود بیست سال داشت که از خمین و اراک برای تحصیل به حوزه علمیه قم آمد. در آن زمان که حکومت رضا شاه بود و چادرها را از سر زنان و عمامه‌ها را از سر روحانیون برمی‌داشتند و با تمام مظاهر دینی با قدرت مخالفت می‌کردند، در قم کسی بود که از مهمترین شخصیت‌های آن زمان به شمار می‌آمد و حدود هفتاد و پنج سال سن داشت. یک بار آن شخص حرف بدی بر زبان آورد که در آن اهانت و تضعیف دین بود. (البته سخنان نابجا اگر از افراد عادی سر بزد، وظیفه ما کظم غیظ و برخورد با کرامت و سعه صدر و عبور کردن با بزرگواری است؛ اما اگر این کلمات از افراد فرهیخته یا سیاسی و مغرض سرزد، باید به آنان جواب محکم داد) امام با جسارت و جرئتی که داشت، چنان سیلی محکم به صورت او زد که عینکش بر زمین افتاد و تکه‌تکه شد. این جرئت امام در بیست سالگی بود که باعث شد در پیری به بازماندگان رژیم پهلوی بگوید: من توی دهن این دولت می‌زنم، من شاه را خلع می‌کنم!

بدیهی است که مراد ما از جرئت و جسارت، آن جرئت و جسارتی است که همراه با تدبیر و شناخت باشد؛ وگرنه اگر این جسارت در افراد نا اهل باشد، جرئت آنان بر گناه بیشتر خواهد شد.

خاطره‌ای از آزادی امام خمینی (ره)

نقل شده است که مرحوم آیت‌الله بهشتی روزی نزد امام خمینی (ره) رفت و از جسارت طرفداران بنی‌صدر که در آن زمان رییس جمهور بود، گلایه کرد (آنها با کمال وقاحت می‌گفتند: مرگ بر بهشتی). امام خمینی به ایشان فرمود: اکنون چه





صدایی می‌شنوی؟ دکتر بهشتی گفت: علاقه‌مندان شما در حسینیة جماران جمع شده‌اند و برای دیدن شما شعار می‌دهند. امام فرمود: مردم دنیا پشت این دیوار به نفع من شعار دهند یا بر ضد من، در من اثری ندارد!

در یکی از پیام‌های امام خمینی نیز می‌خوانیم که اگر خمینی تنها هم بماند، لحظه‌ای با امریکا سازش نخواهد کرد.

در اینجا بد نیست توضیح مختصری راجع به خجالت و حیا بیان کنم. بنابر احادیث، حیا و خجالت دو نوع است: گاهی حیا و خجالتی که برخاسته از عقل است، گاهی حیا و خجالت برخاسته از احمقی است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ حَيَاءُ عَقْلٍ وَ حَيَاءُ حُمْقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ^۱.

گاهی انسان بر اساس عقل و تدبیر ساکت می‌شود و برخوردی نمی‌کند؛ که این حیا عاقلانه است؛ مانند اینکه اگر از والدین و دوستان کلام بدی را شنید یا حرف بدی را دید، از پاسخ دادن و مقابله به مثل حیا می‌کند. ولی سخن ما در آنجاست که حیا و خجالت، از ضعف و زبونی و خودکم‌بینی ناشی می‌شود.

راه تقویت جرئت

یکی از راه‌های ایجاد جرئت، مقایسه جرئت خود با جرئت دیگران است. چرا باید افرادی آشکارا گناه کنند، ولی ما از اقامه نماز خجالت بکشیم؟!

چرا افرادی که در جلسه‌ای نشسته‌اند، اگر نیاز به دستشویی پیدا کردند، برمی‌خیزند و می‌روند، اما اگر یادشان افتاد نماز نخوانده‌اند،

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۰۶.

خجالت می‌کشند؟!

چرا افرادی برای فروش جنس خود با بیان و نوارو... تبلیغ می‌کنند و ما از فریاد زدن اذان خجالت می‌کشیم؟!

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: چرا دیگران در باطل محکم هستند و شما در راه حق ضعیف هستید؟

بسیارند افرادی که اگر ببینند کسی نماز می‌خواند، آنها هم برای نماز قیام می‌کنند؛ ولی از اینکه خودشان به تنهایی برای نماز قیام کنند، خجالت می‌کشند؛

بسیارند افرادی که برخی احکام نماز را نمی‌دانند و از پرسیدن آن خجالت می‌کشند؛

بسیارند افرادی که عذری دارند ولی از بیان عذر خود خجالت می‌کشند؛ بسیارند افرادی که اگر در جایی کسی آنان را نبیند، حاضرند نماز بخوانند؛ ولی در جلوی چشم دیگران خجالت می‌کشند این کار را انجام دهند؛

اینها نمی‌دانند که در حدیث آمده است: مثال کسی که در میان مردم به نماز بایستد، مثال درخت سبزی در کویر خشک است!

اینها نمی‌دانند که قرآن کریم یکی از نشانه‌های خوب بندگان خدا را این می‌داند که به جامعه حرکت بدهد؛ یعنی او مسأله نماز را طرح کند و خود به نماز بایستند تا دیگران از او اقتباس کنند: «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۱.

قرآن مردم را از لحاظ تأثیرپذیری از محیط به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. گروهی که در جامعه فاسد هضم می‌شوند: «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ

۱. فرقان: ۷۴.





الْخَائِضِينَ»؛^۱ یعنی: اگر دیدند فضای مجلس، فضای نامناسبی است، نه جرئت خروج دارند و نه توان دارند که فضای جلسه را تغییر دهند.

۲. گروه دیگر، جرئت دارند که خود قیام کنند و منطقه و محل گناه را رها کنند؛ مانند اصحاب کهف که قرآن در ستایش آنان می‌فرماید: آنان گروهی جوانمرد بودند که در فضای انحرافی و محیط فاسد، زندگی می‌کردند. آنها تصمیم گرفتند قیام کنند و از لذتها و رفاه شهری بگذرند و با زندگی بسیار ساده در غار، از فکر و دین خود حفاظت کنند.^۲

۳. گروه سوم افرادی هستند که نه تنها در جامعه فاسد هضم نمی‌شوند، بلکه علاوه بر خارج شدن از منطقه و جلسه، سعی می‌کنند تا جامعه را تغییر دهند و فضای فاسد را به فضای سالمی تبدیل کنند؛ اگرچه تنها و یک نفر باشند.

قرآن کریم می‌فرماید: ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام یک نفر بود؛ اما جوانی بود که جامعه را تغییر داد. او فردی بود در جایگاه یک امت و ملت؛^۳

بنابر احادیث، حضرت ابوطالب علیه السلام نیز مانند یک ملت پشتیبان پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود؛

حضرت خدیجه سلام الله علیها نیز یک نفر بود؛ ولی در برابر همه خواسته‌های نابه حق و خواستگارهای منحرف ایستاد؛

۱. مدثر: ۴۵.

۲. کهف: ۱۳، ۱۶.

۳. نحل: ۱۲۰.

زن فرعون، نیز یک نفر بود؛ ولی در قلب محیط فرعونی، یک انفجار ایجاد کرد. زن فرعون ثابت کرد که با یک گل هم بهار می‌شود! زن فرعون ثابت کرد که اگر انسان اراده قوی داشته باشد، می‌تواند محیط، تاریخ و اقتصاد را در هم بشکند. یعنی فضای اقتصادی، چاپلوسانی که دور فرعون هستند، زرو زیور، کاخ‌نشینی، تهدید و تطمیع فرعون، رابطه زن و شوهری و وابستگی‌های خانوادگی هیچ اثری در او نمی‌گذارند.

در دستگاه فرعون شخص دیگری بود که ایمان خود را کتمان کرده و از موسی عَلَيْهِ السَّلَام حمایت می‌کرد (ماجرای این شخص در سوره غافر مطرح شده است).

به هر حال نکته اساسی برای دعوت به نماز این است که باید خود و فرزندانمان را از خجالت‌های نابه‌جا دور کنیم. بهترین راه هم برای ایجاد جرئت، اذان گفتن است. کسی که روی بام برود و با صدای بلند فریاد بزند و اذان بگوید، ضمن دریافت پاداش اذان، امر به معروف، موعظه، تذکر، غفلت زدایی از جامعه و تکبیر و تهلیل، یک عیب مهم خود را که خجالت نابه‌جاست، از خودش دور می‌کند.

مؤذن باید بداند که اگر فضای سکوت را شکست و نام خدا را در میان غافلان مطرح کرد، بهترین حرف‌ها را زده است. زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»؛^۱ حرف چه کسی بهتر از آن است که مردم را به سوی خدا دعوت کند؟!

۱. فصلت: ۳۳.





و اذان، دعوت به سوی خدا و شعاری بی‌هزینه، روان، موزون، پرمحتوا، ساده و در دسترس همگان است که در چند لحظه گفته می‌شود.

به هر حال، یکی از عوامل دعوت به نماز که بستر نماز را فراهم می‌کند، داشتن جرئت و تمرین آن و القاء جرئت به دیگران، به ویژه فرزندان است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: چرا دیگران در باطل محکم هستند و شما در راه حق ضعیف هستید؟!

در قرآن از زبان افراد ترسو و بی‌جرئت نسبت به رفتن به جبهه توجیهات زیادی بیان شده است. گروهی برای جنگ تبوک می‌گفتند: ما نگرانیم که اگر به جبهه بیاییم، نگاهمان به دختران رومی بیفتد و دچار فتنه شویم! قرآن می‌فرماید: همین بهانه‌ها و ترک جبهه، خود بزرگترین فتنه است: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا»^۱. آنها برای نرفتن به جبهه بهانه‌های مختلفی می‌آوردند. مثل اینکه هوا گرم است؛ خانه‌های ما در و پنجره ندارد و ما باید بالای سرزن و بچه‌مان باشیم؛ راه دور است؛ دشمن زیاد است و...

افراد بی‌اراده و ضعیف به جای اینکه به برطرف کردن عیب خود بپردازند، کار خود را متانت، بصیرت و عقلانیت می‌پندارند؛ آنها حتی احساسات افراد شجاع را بی‌تدبیری می‌دانند!

نکته آخر هم در این زمینه اینکه حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر، نه رزق شما را قطع، و نه مرگ شما را نزدیک می‌کند»^۲.

۱. توبه: ۴۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۵. ساده کردن امور

اصل دیگر در دعوت به کار خیر، ساده کردن کارهای خیر است. برای مثال، اگر افطاری‌ها ساده باشد، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود حتی با دانه‌ای خرما، همان‌گونه که در مکه و مدینه با نان و خرما و پسته، آن جمعیت بسیار بر سر سفره افطاری می‌نشینند و در دعوت، هیچ گزینشی صورت نمی‌گیرد. هیچ‌کس دیگری را نمی‌شناسد و از یکدیگر توقع جبران ندارد؛ چنین افطاری برای همه آسان است و کسی از تکرار آن خسته نمی‌شود.

اما متأسفانه در برخی افطاری‌ها آنقدر تنوع در غذا، شیرینی جات، میوه، کارت‌های، دعوت کرایه سالن‌ها و رفت و آمدهای پردردسر وجود دارد که گاهی یک افطاری دادن به صورت یک پروژه عظیم در می‌آید.

در دعوت به نماز نیز باید برنامه‌ها را ساده بگیریم تا همه شرکت کنند. نتیجه ساخت مساجد بسیار این می‌شود که بسیاری از مناطق، مسجد ساده هم ندارند.

راستی؛ ساده‌تر از کعبه خانه‌ای سراغ دارید؟!

نباید به نماز چیزهایی اضافه کرد که کار را سخت می‌کند. اسلام هفده رکعت نماز را در یک لحظه واجب نکرده؛ بلکه آنها را در چند نوبت تقسیم و توزیع کرده است. نمازهای نافله را به ایستادن و رو به قبله بودن مشروط نکرده؛ یعنی انسان می‌تواند در حال راه رفتن هم حمد و سوره را بخواند و با اشاره خفیفی رکوع و سجود را انجام دهد.

اسلام در کنار کارهای سنگین، کارهای مشابهی را قرار داده تا راه، برای همه باز باشد؛ برای مثال به کسانی که به نماز جمعه می‌روند، پاداش حج و به کسانی که زیارت حضرت عبدالعظیم





می‌روند، پاداش زیارت کربلا می‌دهند.

برای بسیاری از کارهای پرحجم، برنامه‌هایی قرار داده که افراد ضعیف هم محروم نمانند؛ چنانچه در دعا نیز می‌خوانیم: «وَسَوَّى التَّوْفِيقَ بَيْنَ الضَّعِيفِ وَالشَّرِيفِ»^۱.

حتی در روایات هست که اگر کسی نیت صادق و خالصی نسبت به انجام کار خیر داشته باشد و به هر دلیل توانایی انجام آن را نداشته باشد، خداوند پاداش انجام آن کار خیر را به او می‌دهد: «يِنَّهُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ... وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ»^۲.

۶. موضوع‌شناسی

در امر به معروف و نهی از منکر باید موضوع‌شناسی و مخاطب‌شناسی بصیرانه صورت گیرد. گاهی نرمی، و گاهی تندی لازم است. به این مثال توجه کنید: اگر روی آستین انسان گرد گچ نشست، آن را با ضربه شدید دست از لباس دور می‌کنیم. اما اگر روی همین آستین، دوده‌ای نشست، باید آن را با فوت و به آهستگی و نرمی از لباس دور کرد؛ اگر در این مورد نیز، با شدت برخورد کنیم، هم دستان سیاه می‌شود، و هم دوده به لباس مالیده می‌شود. لذا با تمام منکرات نمی‌توان یکسان برخورد کرد و هر کدام، حساب جداگانه‌ای دارد.

لطیفه

شخصی به دیگری گفت: گوش من درد می‌کند. گفت: برو آن را بکش!
شخص با تعجب پرسید: چطور؟ گفت: زیرا دندان من که درد

۱. زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۴۲۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۴.

می‌کرد، آن را کشیدم!

بسیارند افرادی که در دعوت، از راه ملامت وارد می‌شوند، در حالی که نمی‌دانند این ملامت، شنونده را لجباز می‌کند.

۸. تکریم و هویت بخشی

قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۱؛ او کسی است که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان او [نیز بر شما درود می‌فرستند] تا شما را از تاریکی‌ها (کفر، شرک، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) درآورند و او به مؤمنان مهربان است.

راه دعوت مردم به دین، درود و رحمت است: «يُصَلِّي عَلَيْكُمْ... لِيُخْرِجَكُمْ»

فرشتگان، هم بر مؤمنان درود می‌فرستند: «يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ» و هم برای آنان استغفار می‌کنند: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»^۲.

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز همین‌که به مأمور به ذبح فرزندش شد، برای تکریم و هویت بخشی فرزندش، این مسأله را با نوجوان خود مطرح کرد و از او نظر خواست و فرمود: «فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَى»^۳. آری! در یک خانواده، دختر جوان می‌تواند به بزرگ خانواده پیشنهاد اقتصادی دهد و پدر بپذیرد؛ همان‌گونه که در قرآن می‌خوانیم: دختر شعیب علیه السلام، به پدر پیشنهاد کرد که موسای جوان را برای کمک خود استخدام کند و پدر پذیرفت. البته

۱. احزاب: ۴۳.

۲. غافر: ۷.

۳. صافات: ۱۰۲.





پیش از آنکه جوانی مجرد در خانه دخترداری ساکن شود، مسأله ازدواج او را حل کرد و به موسی گفت: مِنْ تَصْمِيمٍ دَارِمِ يَكِي از دخترانم را به همسری تو درآورم: «إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أُكَيِّحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ»^۱.

در این ماجرا، پیشنهاد اقتصادی دختر، قبول پدر و پیشنهاد ازدواج پدر مطرح می‌شود و به قول معروف، به پیشگیری قبل از درمان و ایمنی قبل از کار نیز اشاره می‌گردد.

به طور کلی اگر انسان - به ویژه نسل نو - خود را در جامعه عزیز و شریف احساس کرد، به کارهای سبک نمی‌پردازد: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ»^۲.

و این یک مسأله طبیعی است؛ هیچ سرهنگ و سرتیپی با لباس فرم، حاضر نیست در ملأ عام به کارهای سبک دست بزند.

لذا بی‌جهت نیست که پیامبر اسلام ﷺ، حتی کودکان را با اسم صدا نمی‌زد؛ بلکه آنان را با کنیه (که در عرب نشانه تکریم است) مورد خطاب قرار می‌داد. به آنان سلام می‌کرد و حق آنان را پاس می‌داشت. مثلاً نوجوانی از پیامبر ﷺ، ظرف آبی را که پیامبر از آن نوشیده بود، درخواست کرد. در همین هنگام افراد بزرگتر نیز تقاضا کردند؛ ولی حضرت فرمود: باید نوبت آن نوجوان محفوظ بماند.

دیگر اینکه اگر کسی در جایی نشسته، نباید او را بلند کنیم و دیگران را در جای او بنشانیم. احترام افرادی که تازه به مجلس وارد شده‌اند، نباید سبب شود تا کرامت افراد نشسته را بشکنیم؛ هر چند آن شخص نشسته، کودک یا نوجوان باشد و آن شخص

۱. قصص: ۲۷.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳۴.

وارد شونده، بزرگ‌ترین شخصیت.

خاطره

در ایام عاشورا، شبی در مجلس مهم و پرجمعیتی بر منبر مشغول سخنرانی بودم. مسئولان منطقه وارد شدند. مسئول جلسه برای احترام به این افراد پای منبر آمد و نوجوانانی که آنجا نشسته بودند را بلند کرد و مسئولان را آنجا نشانند.

من با دیدن این صحنه احساس کردم کار اشتباهی انجام شده است؛ زیرا هیچ‌کس حق ندارد کسی را از جایی که نشسته بلند کند. سخن خود را روی منبر قطع کردم و گفتم: یک مسأله شرعی بگویم و بعد سخنم را ادامه بدهم. از مسئولان محترم برای شرکت در جلسه امام حسین ﷺ تشکر می‌کنم، ولی چون مدیر هیئت، نوجوانان را با زور بلند کرد و شما را نشانند، باید اطلاع بدهم که این کار حرام و توهین به آنهاست. از شما تقاضا می‌کنم برخیزید و هر جایی که جا هست، بنشینید و از بچه‌ها خواستم که به جای خود برگردند. بچه‌ها با یک نشاط جدیدی پای منبر نشستند و به دلیل دفاع از حق طبیعی و شرعی‌شان، نوک انگشتان خود را بر لب گذاشته و می‌بوسیدند و از پای منبر این بوسه‌ها را به سمت من پرتاب می‌کردند!

خاطره‌ای دیگر

مرحوم آیت الله قاضی، از عالمان سالمند دزفول، بر سر سفره‌ای کنار رهبر انقلاب، آیت الله خامنه‌ای نشسته بود. ظرف‌های غذا تقسیم شد و در هر ظرفی مقداری برنج و دو سیخ کباب بود. مرحوم قاضی نیمی از برنج و یک سیخ کباب را برداشت و فرمود: بقیه را به دیگران بدهید. به وی گفتند: اگر برنج را نمی‌خورید،





لا اقل کبابش را بردارید. فرمود: مگر کسی که نصف دیگر برنج را می‌خورد، نیاز به کباب ندارد؟ این انصاف نیست که من کباب را بخورم و برنجش را برای دیگران بگذارم. این نوع توجه به دوری از خودخواهی و توجه به حقوق و تکریم دیگران که یک نوع ایثار است، فقط در سایه تربیت اسلامی پیدا می‌شود.

۹. توجه به نشاط و آمادگی مخاطب

در دعوت به نماز باید به آمادگی و نشاط مخاطب توجه کرد؛ زیرا حالت‌های انسان متفاوت است. بنابراین باید زمینه مناسب را فراهم کرد.

دعوت کننده باید بداند که گاهی قلب آمادگی روی آوردن به حق را دارد و گاهی این چنین نیست؛ بنابراین باید از حالت اشتیاق و اقبال استفاده کرد؛ زیرا در برخی حالات که آمادگی روحی وجود ندارد، اگر سخنی بر قلب تحمیل شود، آن را کور خواهد کرد؛ «إن القلب اذا اكره عمی»^۱.

در سیره پیامبر ﷺ می‌خوانیم که وی در آغاز دعوت، یک مهمانی ترتیب داد و سران فامیل را دعوت کرد. تا پس از مهمانی که به طور طبیعی آمادگی و نشاط ایجاد می‌کند. نبوت خود را مطرح کند؛ ولی ابولهب با کلمات و حرکاتی فضای جلسه را تغییر داد و برای همین، پیامبر دعوت خود را به جلسه بعد موکول کرد. برخی از افراد فقیر برای کمک گرفتن، کنار تالار عروسی می‌ایستند؛ آنجا که همه با لباس شیک و آرایش کرده و با دسته گل و کادو وارد سالن می‌شوند، حاضرند کمکی به افراد بی‌بضاعت داشته باشند. ولی اگر همین فقیر به جای تالار،

۱. نهج البلاغه، صبحی سالم، ص ۷۵۹.

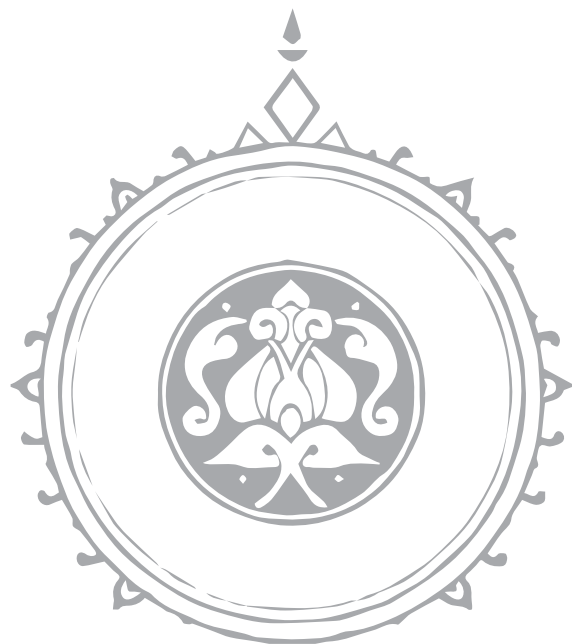
مقابل دفتر طلاق بایستد، جایی که زن و شوهر با عصبانیت و نارضایتی ساعت‌های تلخی را سپری می‌کنند و تقاضای کمک کند، قطعاً چیزی بدست نخواهد آورد!

آری والدین نیز باید در دعوت فرزندان خود هم جدی باشند و هم به حالت‌های او توجه داشته باشند. پیامبر ﷺ در این باره فرمود: «وای بر فرزندان آخرالزمان به خاطر پدرانشان!» سؤال شد: مگر پدرانشان مشرکند؟ فرمود: «نه، پدران با ایمانی هستند، ولی هیچ چیز از واجبات را به فرزندان خود نمی‌آموزند و اگر خود فرزندان چیزی را فرا گیرند، از آنان جلوگیری می‌کنند! این پدران به مقدار کمی از دنیا که نصیب فرزندشان بشود، راضی هستند و من از آنها متنفرم»^۱.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵.



فصل سوم: ویژگی‌های دعوت‌کنندگان به نماز



فصل سوم

ویژگی‌های دعوت‌کنندگان به نماز



افرادی که وظیفه دعوت دیگران به دین و خصوصاً نماز را به عهده می‌گیرند، باید به خصایص و ویژگی‌هایی خود را آراسته کنند که مهمترین آنها عبارتند از موارد زیر:

۱. تواضع

کسانی که به کار خیر و نماز دعوت می‌کنند، باید در برابر مخاطب خود تواضع کامل داشته باشند: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ باید زندگی آنها عادی باشد: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^۲ و «يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^۳

هدفشان نباید برتری طلبی نباشد: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۴

۲. شرح صدر و اخلاق نیک

دعوت کننده به کار خیر باید دارای سعه صدر و اخلاق عالی باشند: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۵ اصولاً قرآن علت گرد آمدن مردم در اطراف پیامبر را اخلاق نیک و مهربانی حضرت می‌داند: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»^۶

۳. خوش نامی

دعوت کننده باید در جامعه خوش سابقه و بدون حاشیه باشد:

۱. حجر: ۸۸.

۲. فصلت: ۶.

۳. فرقان: ۷.

۴. قصص: ۸۳.

۵. قلم: ۴.

۶. آل عمران: ۱۵۹.

«فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ»^۱ در دعوت به نماز و هر کار خیر دیگر، محبوبیت فرد نقش مهمی دارد. در واقع یکی از علل تأثیر سخنان پیامبر در مردم آن روزگار نیز همین خوش نامی ایشان بود که مردم او را «محمد امین» نامیده بودند.

قرآن می‌فرماید: از مردم زکات بگیر و به آنان درود فرست، زیرا درود شخص تو برای آنان آرامش بخش است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^۲.

در اجرای تنظیم اسناد تجاری نیز قرآن می‌فرماید: گواهانی را که از آنها راضی هستید، گواه بگیرید «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»^۳. یا در جای دیگر می‌فرماید: حتی مخالفین به پیامبران می‌گفتند: ما به تو دل بسته بودیم: «قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا»^۴.

۴. معلومات و دانش کافی

هر کاری نیاز به علم مخصوص دارد و دعوت به حق نیز این گونه است:

دعوت باید همراه با حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن باشد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۵

دعوت به نماز و هر کار الهی دیگر باید بر اساس بصیرت باشد:

۱. یونس: ۱۶.

۲. توبه: ۱۰۳.

۳. بقره: ۲۸۲.

۴. هود: ۶۲.

۵. نحل: ۱۲۵.



«ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ»^۱
 در دعوت باید به بهترین بیان و با متانت سخن بگویند: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۲
 باید از راه‌های حقی که اولیای خدا رفته‌اند، پیروی کرد و به اسم ابتکار و نوآوری و... وقار و متانت خود و نیز سنت‌های خوب دیگران را از بین نبریم؛
 در نهایت، دعوت باید طبق اخلاق و ادبیات و فرهنگ مخاطب باشد: «بِلِسَانٍ قَوْمِهِ»^۳.

۵. بیان روان

همین‌که خداوند متعال به حضرت موسی عليه السلام فرمود که برای دعوت به سراغ فرعون برو، ایشان دو مطلب را از خداوند خواستند که یکی باز شدن لکنت زبانش بود: «وَأَخْلَلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»^۴ و دیگری اینکه برادرش که از او خوش‌زبان‌تر بود نیز همراهش گردد.

آری! کسانی که مسئول دعوت به نماز یا آموزش آن هستند، باید سعی کنند این سخن‌ها را به گونه‌ای بگویند که هم عوام آنها را بفهمند و هم خواص آنها را بیسندند.

بعضی بیان روانی دارند، به گونه‌ای که همه مردم آن را می‌فهمند؛ ولی کلامشان همراه با علم و عقل و منطق نیست؛ یعنی خواص، آن بیان را نمی‌پسندند و رد می‌کنند. برخی دیگر کلامشان علمی و منطقی است ولی روان‌گو نیستند؛ یعنی خواص

۱. یوسف: ۱۰۸.
۲. اسراء: ۵۳.
۳. ابراهیم: ۴.
۴. طه: ۲۷ و ۲۸.

آن را می‌پسندند، ولی عوام آن را نمی‌فهمند.
 استاد و معلم و روحانی باید آن‌گونه بگویند که هم عوام بفهمد و هم خواص بیسندد؛ یعنی هم با استدلال باشد و هم روان و قابل فهم برای همه گفته شود.

۶. اخلاص

اخلاص در دعوت یعنی:
 دعوت او بدون چشم‌داشت و امکانات و تجملات دیگران باشد: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ»^۱
 هیچ‌گونه توقع پاداش و تشکری از مخاطب نداشته باشند: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۲
 دعوت‌کننده باید دقت کند که دعوت او فقط برای خدا باشد و از هیچ‌کس نترسد: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۳ و سرزنش این و آن در او اثر نکند: «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۴.

۷. دل‌سوزی

دعوت‌کننده به نماز باید مانند پیامبر اسلام سوز و شور ویژه‌ای داشته باشد: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»^۵
 خداوند متعال می‌فرماید: سختی و رنج شما بر پیامبر بسیار گران است: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»^۶

۱. حجر: ۸۸.
۲. انسان: ۹.
۳. احزاب: ۳۹.
۴. مائده: ۵۴.
۵. توبه: ۱۲۸.
۶. توبه: ۱۲۸.

تذکر هم باید مانند پیامبر، از روی سوز باشد.

۸. شروع از خود و اطرافیان

لازم است که دعوت‌کننده، خود به آنچه دعوت می‌کند، عامل باشد: «وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ»^۱؛ همچنین از خویشان و اطرافیان شروع کند: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۲ و «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»^۳.

۹. صبر و استقامت

دعوت‌کننده باید بداند که کار او نیاز به صبر و تحمل دارد و او باید صبر کند: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»^۴؛ او باید پیش‌بینی آن را بکند که در جامعه افراد لجوجی هم هستند که در مقابل تمام دعوت‌ها و تبلیغات و استدلال‌ها، جز لجبازی عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند: «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»^۵.

۱۰. ایمان به کار

باید دعوت‌کنندگان به آنچه مردم را بدان دعوت می‌کنند، ایمان داشته باشند: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»^۶.

۱۱. زبان مناسب و صلابت در گفتار

دعوت‌کننده باید ضمن خوش اخلاقی، صلابت و قاطعیت داشته

۱. هود: ۸۸.
۲. شعراء: ۲۱۴.
۳. تحریم: ۶.
۴. احقاف: ۳۵.
۵. نوح: ۶.
۶. بقره: ۲۸۵.

باشد و نباید از هوس‌های مردم پیروی کند: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»^۱. نباید دعوت و تبلیغ، ما را به مرز ناز کشیدن و باج دادن بکشد؛ چراکه اگر همه مردم زمین کافر شوند، ذره‌ای در ذات مقدس الهی اثری ندارد: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۲.

گاهی افرادی که مردم را به حق دعوت می‌کنند، باید با قدرت، موانع سر راه خود را بردارند. در قرآن کریم، نمونه‌هایی به چشم می‌خورد که مردان خدا با قدرت و قاطعیت موانع راه خدا را در هم می‌شکستند:

۱. این ابراهیم علیه السلام بود که اول، با سوگند وعده شکستن بت‌ها را داد: «وَتَاللَّهِ لَا أَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ»^۳ و بعداً به این وعده وفا کرد: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا»^۴.
 ۲. حضرت موسی علیه السلام گفت: قطعاً گوساله سامری را آتش می‌زنم (لنحرقنه) و خاکسترش را به دریا می‌ریزم: «لَنَحْرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»^۵.
 ۳. پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد ضرار را که با نقشه منافقین برای ایجاد تفرقه بین مسلمین و کمین‌گاه دشمنان خارجی بود، تخریب کرد.
- بنابر این باید دقت کرد که نرمی در جای خود و خشونت نیز در جای خود لازم است.
- در دعای افتتاح می‌خوانیم: خدایا! در جایی که جای عفو است،

۱. شوری: ۱۵.
۲. ابراهیم: ۸.
۳. انبیاء: ۵۷.
۴. انبیاء: ۵۸.
۵. طه: ۹۷.

تو ارحم الراحمین هستی، و جایی که جای عقوبت و مؤاخذه است، تو سخت‌ترین عقوبت کننده‌ای: «أَنَّكَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ»^۱.

اصولاً باید به مردم هم پیام رحمت و نرمی داد: «نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۲ و در عین حال باید از اهرم تهدید هم استفاده کرد: «وَإِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۳.

نکات تکمیلی

دعوت‌کننده باید از پاسخ دادن به سؤال‌هایی که جوابش فتنه‌انگیز است، دوری کند: «قَالَ عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي»^۴. توضیح آنکه فرعون از موسی علیه السلام پرسید: نیاکان ما در چه حالند؟ می‌خواست موسی بگوید آنها منحرف و در دوزخند و با این حرف، عواطف مردم را تحریک کرده و مردم را علیه ایشان بشوراند. حضرت موسی علیه السلام هم فرمود: علم نیاکان نزد خداست!

دعوت‌کننده نباید برخورد دوگانه داشته باشد؛ برای مثال اگر مخاطبش ثروتمند است به او توجه کند: «فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّقُ»^۵؛ اما اگر مخاطبش فقیر است به او بی‌اعتنایی کند: «فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى»^۶.

دعوت‌کننده نباید زحمات دیگران را نادیده بگیرد؛ بلکه به

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۷۸.
۲. حجر: ۴۹.
۳. ابراهیم: ۷.
۴. طه: ۵۲.
۵. عبس: ۶.
۶. عبس: ۱۰.

پیشکسوتان و کار آنها اجر نهد. «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»^۱.

باید از غلو و افراط جلوگیری کند: «لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ»^۲. مبلغ باید بداند که گاهی برای پیشرفت بیشتر و بهتر کار خود، باید از افراد فرهیخته دیگر نیز کمک بگیرد و به طور شریکی کار کند: «وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي»^۳؛ البته اگر کسی را نیافت، از تنهایی خسته نشود.

در شیوة تبلیغ، مبلغ و دعوت‌کننده باید بداند که اگر تبلیغ او بر اساس هوی و هوس نباشد، در راه خود هیچ انحرافی نداشته باشد، به منحرفین و افراد بد نام تکیه نکند، مخاطب خود را بشناسد، با مشکلات او آشنا شود و سلیقه لازم را داشته باشد، توفیق عمیق، سریع و گسترده‌ای خواهد داشت.

دعوت‌کننده باید بداند که زحمات او هدر نمی‌رود و خدا کارش را ضایع نمی‌کند: «لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»^۴؛ همچنین همه جنبنده‌های زمین، ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگ زمین و آسمان نیز برای او استغفار می‌کنند: «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَحَيْتَانُ الْبُحُورِ وَكُلُّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَسَمَائِهِ»^۵.

دعوت‌کننده باید زمان‌شناس باشد، زیرا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند، مانند کسی

۱. احقاف: ۱۲.
۲. مائده: ۷۷.
۳. طه: ۳۲.
۴. آل عمران: ۱۹۵.
۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۱.



است که در زمین شخص دیگری کشت کرده باشد! همان گونه که قرار موسی با ساحران در روز تعطیل و آن هم در زمان چاشت بود: «مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخْشَرَ النَّاسُ ضُحًى»^۱ و همان گونه که حضرت یوسف در زندان، همین که نیاز زندانیان به علم خود را دید، آنان را به توحید دعوت کرد.

دعوت کننده باید بداند که اگر بتواند حق را بگوید ولی این کار را انجام ندهد، از زیان کارترین مردم خواهد شد: «أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ وَلَمْ يَقُلْ»^۲.

۱. ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج ۱، ص ۵۸.

۲. طه: ۵۹.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۰۵.



فصل چهارم

گام‌های مهم پیش از دعوت



قبل از شروع به دعوت لازم است که چند گام اساسی نسبت مخاطب برداریم؛ چرا که اینها زیر بنای دعوت به هر کار خیری است. در اینجا به سه گام مهم، به صورت مختصر اشاره می‌کنیم:

گام اول: تحکیم مبانی اعتقادی

از قدیم گفته‌اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست». قرآن نیز مبانی اعتقادی را ریشه اخلاق و رفتار می‌داند. به عنوان مثال به نمونه‌های زیر توجه کنید:

قرآن وقتی می‌خواهد بگوید که برای عزت، سراغ غیر خدا نروید، ریشه این حرف را این طور بیان می‌کند: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱.

می‌فرماید: قدرت پایدار را قدرت الهی بدانید؛ ریشه این فکر، عقیده به این آیه است: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲.

می‌فرماید: ریشه تدبیر را قدرت خدا بدانید، زیرا: «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا»^۳. به کم‌فروشان می‌فرماید: چرا در مال مردم کوتاهی می‌کنید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»^۴.

آری؛ اگر بدانیم که این خانه صاحب و حسابی دارد (مبدأ و معادی دارد) و تمام هستی و اعضای بدن و فرشتگان و اولیای خدا همه بر کار ما نظاره‌گر هستند، رفتار و گفتارمان را اصلاح خواهیم کرد. لذا در آیات بسیاری از قرآن، قبل از مسأله نماز، خداوند به مسأله ایمان به مبدأ و معاد اشاره کرده است. لقمان هم قبل از توصیه نماز به فرزندش، به مسأله توحید و معاد اشاره می‌کند.^۵ در خود نماز و در

۱. یونس: ۶۵.

۲. بقره: ۱۶۵.

۳. رعد: ۴۲.

۴. مطففین: ۴ و ۵.

۵. لقمان: ۱۳-۱۷.

سوره حمد، اول با خدا و صفات او آشنا می‌شویم (رحمن، رحیم، رب العالمین، مالک يوم الدين) و بعد می‌گوییم: این چنین خدایی شایسته پرستش و یاری جویی است: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱ همان‌گونه که رانندگان در مسیر راه اگر بدانند که زیر نظر دوربین‌های پلیس هستند، حتماً در رانندگی خود بیشتر رعایت خواهند کرد، همین‌گونه اگر کسی بداند و باور کند که ترك نماز چه عواقب خطرناکی به هنگام مرگ و برزخ و قیامت او خواهد داشت، اهل نماز خواهد شد.

اگر باور کنیم که کل هستی در حال سجده (وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)،^۲ تسبیح (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)^۳ و قنوتند (كُلُّ لَه قَانِتُونَ)^۴ به خود اجازه نخواهیم داد که در این هستی و صله ناهم‌جنس باشیم!

همان‌گونه که وقتی می‌دانیم که همه مردم در کوچه و خیابان با لباس هستند، به خود اجازه نخواهیم داد که بدون لباس وارد خیابان شویم!

قرآن به ما می‌آموزد که قبل از دعوت دیگران به نماز، به تقویت اعتقاد به مبدأ و معاد بپردازیم. قرآن می‌فرماید اگر می‌خواهید مردم نسبت به نماز سرسنگین نباشند، آنها را با قیامت آشنا کنید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۵.

۱. حمد: ۵.

۲. رعد: ۱۵.

۳. تغابن: ۱؛ جمعه: ۱.

۴. روم: ۲۶؛ بقره: ۱۱۲.

۵. بقره: ۴۵ و ۴۶.





گام دوم: شناخت علل سستی و کاهلی نسبت به نماز

برای اینکه دعوت مؤثر و مفیدی داشته باشیم، لازم است علت نمازگریزی و سستی مخاطب خودمان را نسبت به نماز بدانیم تا از همان دریچه به درمان این مشکل و دعوت به نماز بپردازیم.

علل سستی و کاهلی در نماز

۱. عدم شناخت

ما اگر شخصی را شناسیم، نسبت به او برخورد و ادب و تواضع نخواهیم داشت؛ ولی اگر بدانیم که او دانشمندی عزیز و مبتکر و مخترعی است که اختراعات زیادی دارد، حتماً نسبت به او علاقمند می‌شویم.

حال اگر بدانیم:

نماز یعنی خدایی شدن؛

نماز یعنی اتصال بی‌نهایت کوچک با بی‌نهایت بزرگ؛

نماز کلید نجات از قهر خداست؛

تمام کمالات در نماز نهفته شده و یک کارخانه آدم‌سازی است؛

آنگاه ممکن نیست که نسبت به نماز کوتاهی کنیم.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: بهترین چیزی که خدا وضع کرده نماز است: «الصَّلَاةُ... خَيْرُ مَوْضُوعٍ»^۱.

۲. تفکیک نکردن مسائل و توقعات نابجا

بعضی فکر می‌کنند که اگر حکومت اسلامی برقرار شد، همه مردم عادل می‌شوند؛ یا اگر کسی وارد حوزه و دانشگاه شد، معصوم

۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۲۳.

می‌شود؛ و یا اگر کسی اهل نماز شد باید در همه چیز برتر باشد. براساس این خیال، برای آنها سؤالاتی مطرح است. از جمله:

چرا نمازگزاران در صنعت و تکنولوژی عقبند؟

چرا خود را برتر از دیگران می‌دانند؟

چرا فلان نمازگزار به قول خود وفا نکرد؟

چرا در همسرداری و اقتصاد و سیاست لغزش‌هایی دارند؟

و این به خاطر آن است که تصور می‌کنند با خوردن یک میوه، باید همه مزه‌ها را بچشند! غافل از آنکه بهره‌گیری از مزه‌هایی مختلف نیاز به بهره‌گیری از میوه‌های گوناگون دارد.

اگر راننده‌ای موتور ماشین را تنظیم کرد، ولی چرخ ماشینش پنچر باشد، این ماشین حرکت نمی‌کند؛ قرآنی که می‌فرماید: «وَعَبْدُوا»^۱، در کنارش می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا»^۲؛ یعنی هم تحصیل و هم عبادت. چون اگر کسی عبادت کرد ولی تحصیل نداشت، این مانند همین راننده می‌شود. اسلام صدها دستور برای تحصیل، بهداشت، اقتصاد، معاشرت و سیاست بیان کرده که اگر نمازگزاران از آن دستورات پیروی کنند، جامعه آنان جامعه‌ای سالم و کامل خواهد شد. بنابراین ضعف مسلمین به خاطر نماز آنان نیست؛ بلکه به خاطر بی‌اعتنایی به باقی دستورات است. لذا در چند جای قرآن نمازگزار واقعی کسانی معرفی شده‌اند که «شجاع، وفادار، صبور، دلسوز، عفیف، اهل انفاق و خمس و زکات» باشند.

۱. نساء: ۳۶.

۲. بقره: ۱۹۴.





۳. جهل و نادانی

گاهی دلیل سنگینی نماز به خاطر جهل به قرائت نماز، احکام نماز، آثار نماز، اهمیت نماز و عواقب سستی و ترك نماز است، که این نقص باید از طریق والدین، مربیان، معلمان، کتاب‌ها، نوارها، حوزه‌ها، کلاس‌ها و صدا و سیما و مساجد، هنرمندانه برطرف شود.

۴. تنبلی و تن‌پروری

گاهی افرادی ایمان دارند، ولی به دلیل تنبلی و تن‌پروری نماز را رها می‌کنند که این تن‌پروری در هر کاری عامل رکورد سقوط است. در بعضی از دعاها تن‌پروری اولین عیب شمرده شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ»^۱

این تن‌پروری را می‌توان با دوستی با افراد علاقمند و جاذبه‌های مختلف، و حتی با نذر و عهد و قسم و جریمه خود، از بین برد. اگر ما بدانیم تنبلی و تن‌پروری در رسیدن به هواپیما سبب می‌شود که ما به مقصد نرسیم، هرگز در راه رسیدن به فرودگاه از خود کسالت نشان نمی‌دهیم. اگر بدانیم تن‌پروری ما را از برکات زیادی باز می‌دارد، حتماً به آن کارها اهتمام می‌ورزیم.

حکایت

شخصی را دیدند که با نعره می‌گوید: تو نگذاشتی من به فلان پست برسم... تو نگذاشتی من به فلان درجه برسم... تو نگذاشتی من به فلان جا و فلان جا برسم... در ابتدا خیال کردند که بر سر کسی فریاد می‌زند؛ ولی وقتی آمدند، دیدند نه مخاطبی حاضر است و نه با تلفن صحبت

۱. الکافی (ط. الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۸۶.

می‌کند! پرسیدند: این نعره‌ها را بر سر چه کسی می‌زنی؟! گفت: این نعره‌ها را بر سر تن‌پروری و تنبلی خودم می‌زنم!

۵. احساس ناامیدی

قرآن گناهان را به دو دسته تقسیم کرده (کبیره و صغیره) و فرموده: «اگر از گناهان کبیره دوری کنید، گناهان صغیره را می‌بخشیم».^۱ از طرفی هم به گفته روایات، اولین گناه کبیره «یأس از رحمت خدا» می‌باشد.

افرادی هستند که به خاطر بعضی از گناهان احساس یأس می‌کنند و با خود می‌گویند: تو که فلان گناه را کردی دیگر نماز بخوانی یا نخوانی چه فرقی می‌کند؟ ولی قرآن می‌فرماید: «هرگاه گرفتار گناهی شدید، سریع نماز بخوانید تا نماز آثار شوم گناه را برطرف کند».^۲ البته باید این را نیز بدانیم که در روایات، یکی از بدترین گناهان، ترك نماز معرفی شده است.

۶. بی‌انگیزگی و طفره رفتن

گاهی افراد در کار خیر عزم و تصمیم ندارند و از انجام طفره می‌روند. قرآن می‌فرماید که در قیامت دوزخیان به بهشتیان می‌گویند: به ما نظری کنید تا از نور شما بهره بگیریم: «انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ».^۳ آنان جواب می‌دهند: باید به دنیا برگردید و از آنجا نور بیاورید. دوزخیان می‌گویند: مگر ما با هم و در یک منطقه و شغل نبودیم؟! آنان می‌گویند: چرا، ولی شما طفره

۱. نساء: ۳۱.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. حدید: ۱۳.



می‌رفتید: «تَرَبَّصْتُكُمْ»^۱. با اینکه حج بر شما واجب بود، آن را به تأخیر می‌انداختید؛ نماز را به تأخیر می‌انداختید؛ خمس و زکات را به تأخیر می‌انداختید...

طفره رفتن، خطر بزرگی برای انسان است. چه انسان‌هایی که گناه را فوری انجام می‌دهند، ولی توبه و عذرخواهی از آن را به دوران پیری و سالمندی موکول می‌کنند. گاهی هم قبل از آنکه سالمند شوند، از دنیا می‌روند!

انسان باید در کار خیر عجله کند. در اذان نماز، بارها کلمه عجله به کار رفته است. «حی علی الصلاة» یعنی بشتابید به سوی نماز. رئیس جمهور شهید ما می‌گفت: به نماز نگویید کار دارم و آن را به تأخیر اندازید؛ به کارها بگویید نماز دارم و آنها را رها کنید! در ذیل آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ»^۲ می‌خوانیم که این تجلیل و ستایش برای کسانی است که با شنیدن صدای اذان، کسب و کار را رها می‌کنند و برای نماز به مسجد می‌روند.

۷. عقده و لجابت

گاهی بی‌اعتنایی به نماز به خاطر انتقام گرفتن از والدین و مسئولین و حتی از خداوند است! او آرزویی دارد که به آن نرسیده و از سر انتقام، نماز را رها می‌کند. غافل از آنکه باید باور کنیم که خداوند، مولای حکیم و مهربان ماست و بسیاری از آرزوهای ما برخاسته از هوس‌ها و خیال‌هاست. هر انسانی صدها و هزاران بار پیشمان می‌شود و این پیشمانی حاکی از آنست که خواسته‌ها و

۱. حدید: ۱۴.

۲. نور: ۳۷.

خیال‌های ما حکیمانه نیست.

شنیدم که دختری می‌گفت: چون من زیبا نیستم و خواستگار ندارم، پس نماز نمی‌خوانم!

حضرت امیر علیه السلام پاسخ این‌گونه سؤال‌ها و اشکالات را چنین می‌فرماید که گاهی خداوند يك نعمت را می‌دهد، ولی در کنارش نعمتی را می‌گیرد؛ مثلاً:

قد انسان بلند است و همت او کوتاه: «مَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمَّةِ»^۱. فردی بیان روانی دارد، ولی سنگ دل است: «طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ»^۲.

خداوند در کنار گشایش، تنگنا را قرار داده: «قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَرَبَهَا»^۳.

آری در کنار قله‌ها دره‌هاست؛ اگر لیمویی را شیرین آفرید، بعد از چند ثانیه تلخ می‌شود؛ ولی اگر لیمویی را ترش آفرید، این ترشی سال‌ها ماندگار است! ممکن است دختری زیبا باشد و خواستگار داشته باشد، ولی عمرش طولانی نباشد و یا مشکلات دیگری برای او وجود داشته باشد.

ممکن است کسی در رشته‌ای نابغه باشد، ولی در رشته‌های دیگر از متوسط هم ضعیف‌تر باشد. داروین در دو رشته علوم پزشکی و علوم دینی مسیحیت شکست خورد، ولی با تغییر رشته، صاحب نظریه شد.

در حدیثی می‌خوانیم که اگر در رشته‌ای تجاری شکست خوردید، خود را در همه رشته‌ها شکست خورده نپندارید؛ بلکه نوع کار

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۲. همان.

۳. همان، خطبه ۹۱.



خود را تغییر دهید تا راز موفقیت را در رشته‌های دیگر به دست آورید.

گاهی افراد از همسر خود ناراحت هستند و از او راضی نیستند؛ قرآن در جواب آنها می‌فرماید: چه بسا از چیزی ناراحت باشید، ولی در آن خیر کثیر به شما داده شود: «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱. یا در جای دیگر به صورت قاعده کلی می‌فرماید: چه بسا از چیزی خوشتان نیاید و آن چیز به نفع شما باشد و چیزی را دوست داشته باشید، درحالی‌که به ضررتان باشد: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲.

بنابراین ما باید نسبت به تدبیر خدا تسلیم و بلکه راضی باشیم و بدانیم که اگر در جایی به نظر ما نقص و کمبودی هست، همراه با حکمت و لطف از طرف اوست و خداوند مهربان، ضعف‌ها را خیلی فوری، یا با تأخیر، یا با بهره‌گیری نسل یا بهره‌گیری در قیامت جبران می‌فرماید. زیرا یکی از اسامی خداوند «جبار» است؛ یعنی جبران می‌کند. ما نباید به خاطر مسأله‌ای که آن را نمی‌پسندیم، از محبت و راه خدا و گفتگوی با او از طریق نماز و دعا دست برداریم.

۸. خجالت نابجا

بعضی از افراد محیط‌زده می‌شوند؛ مثلاً در سفر خارجی و یا بعضی مهمانی‌های داخلی، جرئت اینکه به تنهایی نماز بخوانند را ندارند؛ ولی اگر جمعی نمازگزار پیدا شوند، به آنها ملحق می‌شود.

۱. نساء: ۱۹.

۲. بقره: ۲۱۶.

در حالی‌که در حدیث می‌خوانیم: مثال کسی که در میان غافلین خدا را یاد کند (و مثلاً به تنهایی برای نماز قیام کند) مانند درخت سبزی در کویر خشک (با ارزش) است.

خاطره

یک بار در کشور اندونزی خانمی را دیدم که ناگهان به ساعت و آسمان نگاه کرد و متوجه شد که نمازش را فراموش کرده است. فوری از کیف خود پارچه‌ای را بیرون آورد و روی زمین پهن کرد و به نماز ایستاد و به اطراف خود توجه هم نکرد!

یکی از اشکالات ما آنست که گاهی حیای نابجا داریم. چیزی را نمی‌دانیم و از پرسیدن خجالت می‌کشیم؛ مطلبی را نمی‌دانیم و شهادت گفتن «نمی‌دانم» را نداریم؛ کاری را درست می‌دانیم، ولی از انجام آن به خاطر نگاه دیگران می‌ترسیم^۱.

۹. دوستان ناباب

یکی از بسترهای غفلت از نماز، دوستان ناباب هستند. قرآن فلسفه نماز را یاد خدا «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۲ بیان می‌کند و در جای دیگر در مورد دوست ناباب از قول انسان گنهگار می‌فرماید: او مرا از یاد خدا گمراه کرد: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ»^۳.

۱۰. تحریفات و تبلیغات ضد دینی

امروز اگر هزاران فرمول علمی در آمریکا و غرب وجود داشته باشد، یکی از آنها را برای ما از طریق ماهواره‌ها ارسال نمی‌کنند؛

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، رک: فصل دوم: اصول و قواعد کلی در دعوت به نماز، قسمت: ۴. تقویت جرأت.

۲. طه: ۱۴.

۳. فرقان: ۲۹.





ولی دنیای فاسد غرب حاضر است برای انحراف نسل نو، انواع فیلم‌های مخرب را ارسال کند. اگر کسی يك لحظه توجه کند، دشمنی دنیا را با اسلام و نسل مؤمن به روشنی درک می‌کند. آنها نسبت به آنچه مربوط به رشد علمی است، بخل می‌کنند ولی نسبت به آنچه مایه غفلت مردم است، سرمایه‌گذاری می‌کنند. مستکبران در گذشته نیز با تمسخر و به بازی گرفتن دین و نماز، سعی در گمراه کردن مردم داشتند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * وَإِذَا نَادَيْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا»^۱.

گام سوم: پاسخ به سؤالات و شبهات

از گام‌های دیگری که لازم است قبل از دعوت مخاطب به نماز برداریم، پاسخ به سؤالات و شبهات می‌باشد. برای هر انسانی انواع شبهات وجود دارد؛ به ویژه در این زمانه که انواع سایت‌ها و ماهواره‌ها با ابزار هنری و بودجه‌های سرسام‌آور، با کینه‌ای که از اسلام دارند، برای تضعیف عقاید و افکار مردم متحد شده‌اند.

در این عصر مسجد باید از اکتفا کردن به نماز جماعت خارج شود و دانشمندان مؤمن هر منطقه، مسجد را قلعه حفاظتی افکار نسل نو قرار دهند تا هر شبهه‌ای که به ذهن کسی آمد، با شرکت در مسجد بتوانند شبهه خود را برطرف کنند. در این صورت، مسجد یک مرکز فرهنگی، نجات‌دهنده، آرام‌بخش و سپری در برابر شبهات خواهد بود.

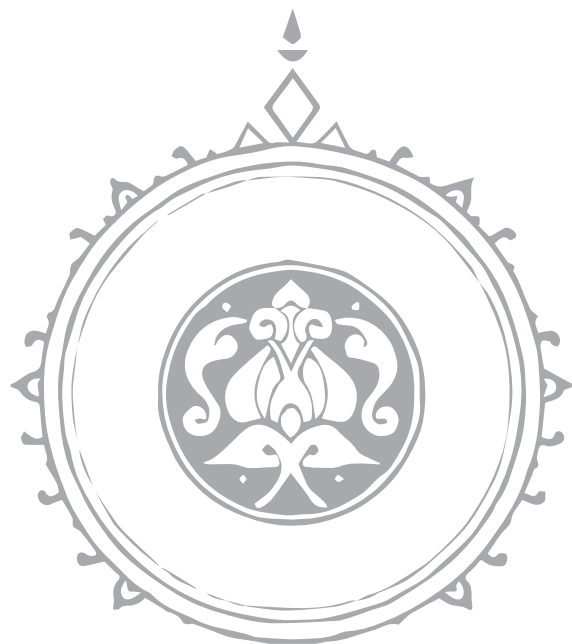
۱. مائده: ۵۷ و ۵۸.

بدیهی است که این امور تنها به وسیله امام جماعت، خادم و هیئت امنا حل نمی‌شود؛ بلکه باید تمام دستگاه‌های فرهنگی مانند دانشگاه، آموزش و پرورش، اوقاف، ارشاد، سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات، امور مساجد، صدا و سیما، ائمه جمعه، فرمانداران و استانداران تدبیری بیاندیشند. ابتدا خود امامان جماعت مساجد باید شبهات و پاسخ‌ها را از افراد دانشمند فرا گیرند تا بتوانند در مسجد به وظیفه خود عمل کنند. هزینه‌های این برنامه‌ها را هم دولت و مردم و سازمان‌های فرهنگی باید مخلصانه تأمین کنند.

به راستی مساجد، با سابقه بسیار طولانی و کاربرد بسیار قوی - که نمونه آن را در بسیج مردم از مساجد به جبهه‌ها، گرفتن آراء مردم به هنگام انتخابات و کمک‌رسانی به سیل زده‌ها و زلزله زده‌ها مشاهده کرده‌ایم - می‌توانند با یک مدیریت قوی و ارتباط مسجد با تک‌تک خانه‌ها، همه نوع شبهات فکری، علمی و اخلاقی، به ویژه سؤالات و چارهایی که نسبت به نماز وجود دارد را پاسخ دهد.



فصل پنجم: شیوه‌ها و روش‌های دعوت به نماز



فصل پنجم

شیوه‌ها و روش‌های پیش از دعوت



برای ورود به هر کاری، لازم است با شیوه‌ها و روش‌های ورود به آن آشنا شویم تا هم زود به مقصد برسیم و هم درست به نتیجه مطلوب دست بیابیم. دعوت به نماز نیز کاری است که از شیوه‌ها و روش‌های خاصی برخوردار است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. برانگیختن احساسات با شمارش نعمت‌ها

اولین مایه برای دعوت به نماز، استفاده از احساسات و فطرت است. در انسان احساساتی وجود دارد که اگر بیدار شوند، انسان به سمت تشکر از خدا می‌رود. ما نیز باید این سرمایه احساس و وجدان را زنده نگه داریم و هر جا غبار غفلت روی آن را گرفت، با تذکر و موعظه آن را برطرف کنیم.

در تلویزیون کلیپی از پدر پیری که با جوانش برای تفریح به بوستانی رفته بودند، نشان داد. پیرمرد هر چند دقیقه یکبار از فرزندش می‌پرسید: این پرنده کوچک چیست؟ بار اول جوان گفت: گنجشک است. دفعه دوم که پدر سؤالش را تکرار کرد، جوان با کمی ناراحتی گفت: گنجشک است. اما بار سوم که سوال پدر تکرار شد، جوان با عصبانیت بر سر پدر فریاد کشید و گفت: گفتم که، گنجشک است. پدر از پسرش خواست دفترچه خاطراتش را بیاورد. بخشی را که مربوط به جوانی خودش و کودکی این جوان بود، باز کرد و از پس خواست که بلند بخواند. در آن نوشته شده بود که من جوان بودم و فرزندم که کودک بود در همین بوستان ده‌ها بار از من پرسید «نام این پرنده چیست؟» و من هر بار با کلمات «جانم، عزیزم، قربانت بگرم» جواب دادم: گنجشک است! جوان شرمند شد و پدر را در آغوش

گرفت، بوسید و از او عذر خواهی کرد...

بهترین راه برای زنده کردن احساسات انسان‌ها نسبت به خدا، توجه به نعمت‌هاست؛ همان‌گونه که این پیرمرد جوانش را با بیان محبت‌های گذشته خود بر سر شور و شعور آورد و وجدان خفته او را بیدار کرد.

ما برای اینکه رابطه خود را با خدا تقویت کنیم، باید با نعمت‌های خدا را بازگو کنیم؛ نعمت‌های پیدا مثل زمین، آسمان، گیاه، باران، خورشید، ماه، دریا، عقل، علم، چشم، گوش، قلب و همچنین با توجه دادن به نعمت‌های ناپیدا مثل نعمت حکمت و هدایت، گرایش به خوبی‌ها، تنفر از بدی‌ها، دوست داشتن اولیای خدا، تنفر از ستمگران، وجود انگیزه و علاقه نسبت به کارهای خیر، وجود رهبران معصوم از یک سو و ضمناً تداوم این نعمت‌ها از سوی دیگر. اینها توجه و معرفت انسان را نسبت به خدا معطوف و محبت خدا و اطاعت از خدا را در انسان شکوفا می‌کند.

تلخی‌ها هم خود نعمت هستند

باید دانست که بسیاری از تلخی‌ها و ناگواری‌ها که در ظاهر عذاب به حساب می‌آیند، در باطن نعمت هستند؛ زیرا انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کنند و قدر نعمت‌ها را به او می‌چشانند؛ مثلاً اگر مقداری از جاده خراب باشد، همین که به جاده آسفالت برسیم، قدر آن را بهتر می‌شناسیم.

فلسفه سختی‌ها و تلخی‌ها

وجود سختی‌ها و تلخی‌ها دلایل و فوایدی دارد که برخی از آنها عبارتند از:





رابطه انسان را با خدا زیاد می‌کند؛
 وجدان مردم را بیدار و حس تعاون را در آنها شکوفا می‌کند؛
 انسان را به فکر چاره‌جویی می‌اندازد و هزاران اختراع و ابتکار در
 همین چاره‌جویی به دست می‌آید؛
 عقل و تجربه انسان را بالا می‌برد؛
 غرور و غفلتی که بر اثر رفاه به وجود آمده را از بین می‌برد؛
 کفارة لغزش‌ها و گناهان انسان می‌شود؛
 قدر نعمت‌ها بیشتر و بهتر شناخته می‌شود و حس شکرگزاری
 بیدار می‌شود. اگر بخواهیم قدر نعمت‌ها را بهتر بشناسیم، باید
 در ذهن خود نبود آنها را تجسم کنیم. به این مثال‌ها توجه
 کنید:
 قدر حافظه زمانی معلوم می‌شود که انسان حافظه خود را از
 دست بدهد؛ تا آنجا که حتی اسم خودش را فراموش کند!
 اگر حرکت زمین به دور خود متوقف شود، برای بخشی از مردم،
 روز همیشگی است و برای بخشی دیگر شب؛ و این زندگی برای
 هر دو گروه طاقت‌فرسا خواهد شد؛
 اگر آب به عمق زمین فرو برود، انسان بیچاره خواهد شد؛
 اگر فاصله خورشید با ما چند کیلومتر نزدیکتر یا دورتر می‌شد، یا
 بر اثر حرارت می‌سوختیم و یا بر اثر سرما یخ می‌زدیم؛
 اگر گیاهان دی‌اکسید کربن هوا را به اکسیژن تبدیل نمی‌کردند،
 تنفس برای ما مشکل می‌شد؛
 اگر خواب ما همراه با غلتیدن نبود، یک شبه همه مردم نیمه
 فلج می‌شدند؛
 اگر آب دهان ما تلخ بود، یا به اندازه کافی تولید تولید نمی‌شد،
 زندگی و صحبت سخت می‌شد؛



اگر ابرو نداشتیم، نور خورشید چشم را از بین می‌برد؛
 اگر اشک ما شور نبود و یا چشم ما در گودی قرار نمی‌گرفت،
 برای چشم ما مشکلات بسیاری به وجود می‌آمد؛
 اگر نوزاد مکیدن بلد نبود، همه نوزادان از گرسنگی می‌مردند؛
 اگر کمی پوست اضافه روی انگشتان نبود، قدرت خم کردن آنها
 را نداشتیم و کاری نمی‌شد کرد؛
 اگر دندان‌ها به صورت جدا نمی‌بود، وارد شدن آسیب به
 گوشه‌ای از دندان، تمام فک و لثه را از بین می‌برد؛
 اگر بیست سال همه فرزندان فقط دختر یا پسر باشند، نظام
 زندگی در دنیا فلج می‌شد؛
 اگر ترمیم سلول‌ها در ساختمان بدن نبود، بدن ما پس از یک
 صدمه و بیماری از بین می‌رفت؛ همین‌که خونی از بدن خارج
 می‌شود، بدن خونسازی می‌کند و کمبود آن را جبران می‌نماید.
 سعدی می‌گوید: «هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و
 چون بر می‌آید، مفرّج ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجود
 است و بر هر نعمت، شکری واجب.
 از دست و زبان که برآید
 کز عهده شکرش به در آید؟»
 اما امام صادق علیه السلام فراتر از آن می‌فرماید: در هر نفسی هزاران نعمت
 است (و نه دو نعمت)؛ چرا که در هر نفسی کوسه‌ها و نهنگ‌های
 اقیانوس‌ها و دریاها هم سهم دارند؛ زیرا هر روز میلیون‌ها حیوان
 دریایی می‌میرند و کوسه‌ها و نهنگ‌ها آنها را می‌خورند. اگر این
 کار نبود، حیوانات مرده آب دریا را بدبو می‌کردند و اگر آب دریا بد
 بو می‌شد، تنفس برای انسان مشکل بود.
 باورش سخت است که نهنگ هم در نفس کشیدن راحت ما

سهمی داشته باشد و هر برگ درخت نیز به دلیل تولید اکسیژن، نقش مهمی ایفا کند. اصولاً خداوند زمین را به صورت یک تصفیه‌خانه رایگان، همیشگی و بدون منت قرار داده است. آب آلوده به زمین فرو می‌رود و چند متر آن طرف‌تر، آب زلال از درون زمین بیرون می‌آید. اگر می‌خواستیم آب آشامیدنی خود را تصفیه کنیم، با چه ابزار و هزینه‌ای و در چه مدت زمانی می‌توانستیم این کار را انجام دهیم؟!

خداوند زمین را آنگونه آفرید که یک دانه می‌گیرد و یک خوشه پس می‌دهد؛ باران را آنگونه آفرید که تمام اندام درختان را شستشو و آنها هم هوا را تصفیه می‌کنند؛ افزون بر آنکه همین آب در زمین ذخیره می‌ماند؛

تنها بحثی که هیچ‌گاه و برای هیچ‌کس تمام‌شدنی نیست، یاد نعمت‌های خداوند است و بهترین راه دعوت به نماز، توجه به خداوند و نعمت‌های اوست.

اگر انسان به یاد خدا و نعمت‌های او باشد، از بی‌اعتنایی، غفلت و ترک نماز خود شرمنده می‌شود. اگر فرزندی نسبت به والدین بی‌اعتنا باشد، بهترین راه آن است که خدمات والدین به او گوشزد شود؛ چرا که یاد خدمات، فرزند را شرمنده می‌کند و به اطاعت از پدر و مادر وای می‌دارد؛ همان‌طور که آن پیرمرد در آن بوستان، فرزند متکبر خود را با یادآوری محبت خود، به کرنش واداشت.

خلاصه آنکه قرآن دلیل سنگینی نماز برای بعضی را نداشتن خشوع می‌داند: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^۱ و خشوع نیز

۱. بقره: ۴۵.

به معنای نرمی است و قلب انسان سنگدل و غافل، با توجه به نعمت‌های خداوند نرم می‌شود. قرآن خود در این زمینه آیات فراوانی دارد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ»؛^۱ آیا شما از قطره آب پست نیافریدم؟
۲. «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ»؛^۲ آیا برای شما دو چشم و دو لب و یک زبان قرار ندادم؟
۳. «أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ»؛^۳ آیا برای هدایت شما پیامبر و تذکرات آسمانی نفرستادم؟
۴. «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»؛^۴ آیا خطاهای شما را از طریق توبه نپذیرفتم؟

آری؛ اگر یک هزارم از اشتباهاتی را که خدا از ما سراغ دارد، دیگران خبر داشتند، چه رسوایی‌هایی را که برای ما ایجاد نمی‌کردند! ولی خداوند عذر و توبه ما را می‌پذیرد و حتی توبه‌کنندگان را دوست دارد.

خلاصه اینکه بهترین راه برای دعوت به نماز استفاده از احساسات انسان است. هر انسانی همین که محبت خدا و لطف او و نعمت‌های خدا را احساس کند، در برابر خداوند نرم و خاشع می‌گردد.

۱. مرسلات: ۲۰.

۲. بلد: ۸ و ۹.

۳. مؤمنون: ۱۰۵.

۴. توبه: ۱۰۴.



۲. احساس نیاز

انسان اگر نیاز خود را به چیزی احساس کند، به سراغش می‌رود. ما چون به نور احساس نیاز داشتیم، به سراغ تولید برق رفتیم؛ چون به سلامتی نیاز داریم، به سراغ پزشک و دارو می‌رویم؛ چون به آب، نان، همسر و اتومبیل نیاز داریم، به سراغ آنها می‌رویم. اما آیا ما نسبت به خدا احساس نیاز نداریم؟!

قرآن در این باره می‌فرماید: «آنگاه که در کشتی گرفتار موج شدید، خالصانه خدا را می‌خوانید؛ ولی همین که کشتی به ساحل نشست و احساس نیاز شما تمام شد، آن ناله‌های خالصانه فراموش می‌شود: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»^۱.

انسان در دعوت به نماز باید توجه مخاطب را به نیاز انسان به خدا، ایمان و توکل به او، پناه بردن به خدا، امید به او، یاری طلبیدن از او و گفتگو با جلب کند. انسانی که هنگام تولد، قدرت دور کردن مگس را از صورت خود ندارد، ممکن است در یک لحظه همه اطلاعات خود را فراموش کند؛ ممکن است در کمتر از چشم به هم زدن زندگی خود را از دست بدهد؛ او که با یک نفس کشیدن، مرگ و حیاتش رقم می‌خورد، به تکیه بر یک قدرت بی‌نهایت و اتصال قلبی و زبانی و عملی به او نیاز دائم دارد.

برخی از ضعف‌های انسان

انسان علاوه بر ضعف‌های هنگام تولد، در اوج قدرت و جوانی هم غرق در ضعف و نیاز است؛ نیاز به اکسیژن، خورشید، ماه، باران و...

۱. عنکبوت: ۶۵.



در کنار این نیازها، نیازهای آینده و بی‌خبری از سرنوشت، نیاز به تشخیص حق از راه عقل و فطرت و وحی، نیاز به توفیق حرکت در راه حق، نیاز به در امان بودن از همه خطرهای، از سنگ‌های آسمانی گرفته تا زلزله زمین، طغیان دریاها و...

قرآن می‌فرماید: «أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ»؛ آیا خود را از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن می‌دانید؟ از اینکه شما را در زمین فرو برد؛ پس ناگاه زمین به لرزه افتد؛ یا از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن شده‌اید؟ از اینکه تندبادی از سنگریزه بر شما فرو فرستد؛ پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است!

ما هر چه به درون خود و عملکرد اعضای بدن توجه می‌کنیم، می‌بینیم که هزاران شرایط باید فراهم شود تا بتوانیم نفس بکشیم و در جریان خون، قلب، کلیه، معده یا اعصاب، چشم، گوش، ریه، سلول‌ها و گلبول‌ها، هر کدام باید دقیقاً به کار خود مشغول باشد؛ آن‌چنانکه تغییر یکی از این شرایط و جابه‌جایی یکی از سلول‌ها و گلبول‌ها و لحظه‌ای توقف خون در رگها، همه چیز ما را به باد خواهد داد!

اساساً نیازهای انسان از بسیاری موجودات بیشتر است؛ ولی با این همه، از همه آنها سرکش‌تر است. تذکر و توجه به این نیازها از غرور انسان می‌کاهد و نیاز او را به یک منبع قدرت بیشتر نشان می‌دهد. به قول شاعر:

شنیدستم که هر کوكب جهانی است
جداگانه زمین و آسمانی است

۱. ملک: ۱۶ و ۱۷.

زمین در جنب این افلاک مینا
چو خشخاشی بود در قعر دریا
تو خود بنگر از این خشخاش چندی
سِزَد تا بر غرور خود بخندی؟^۱

و تنها یاد خداست که در مقابل این همه حوادث پیچیده و نیازهای فراوان به انسان آرامش می‌دهد. قدرت، ثروت، حکومت، علم، حزب، فامیل و تدبیر، کارایمان و اتصال به خدا را انجام نمی‌دهد و چون انسان از این حقیقت غافل است، خداوند متعال در قرآن با عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ به او هشدار می‌دهد که آرامش فقط با یاد خدا حاصل می‌شود.

آثار یاد خدا

- یاد خداوند برکت‌های بسیاری دارد، از جمله:
۱. یاد نعمت‌های او، عامل شکر اوست؛
 ۲. یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست؛
 ۳. یاد الطاف او، مایه محبت اوست؛
 ۴. یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست؛
 ۵. یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست؛
 ۶. یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست؛
 ۷. یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است؛
 ۸. یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است؛
- اگر بدانیم بدون اراده خداوند متعال حتی چاقو قدرت بریدن

۱. نظامی.
۲. رعد: ۲۸.



ندارد، همان‌گونه که چاقوی ابراهیم گلوی فرزندش اسماعیل را نبرید؛
اگر تیغ عالم بجند ز جای بُرَد رگی تا نخواهد خدای
اگر بدانیم که آتش بدون اراده او نمی‌سوزاند، چنانچه ابراهیم را نسوزاند؛

اگر بدانیم با اراده او و حتی بدون ازدواج و داشتن شوهر زنی بچه دار می‌شود، همانند مریم؛
اگر بدانیم از پیرمردی به نام، با داشتن همسری نازا آن هم در کهولت، نوزادی به نام متولد می‌شود، چنانچه از زکریا و همسرش یحیی علیه السلام متولد شد؛
اگر بدانیم به اراده خدا عصای موسی صلی الله علیه و آله که به دریا خورد، آب سفت می‌شود و همین عصا که به سنگ خورد، از سنگ آب می‌آید؛
اگر بدانیم تمام تکیه‌گاه‌ها در زمانی کارایی خودش را از دست می‌دهد که:

۱. نه اسبابی در کار است: «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^۱؛
۲. نه انسبابی در کار است: «فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ»^۲؛
۳. نه دوستی سراغ دوست را می‌گیرد: «وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا»^۳؛
۴. نه مالی و نه فرزندی کارایی دارد: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»^۴؛
۵. نه عذرخواهی سودی دارد: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ»^۵؛
- و نه روابط اجتماعی مفید هستند: «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى

۱. بقره: ۱۶۶.
۲. مؤمنون: ۱۰۱.
۳. معارج: ۱۰.
۴. شعراء: ۸۸.
۵. غافر: ۵۲.



شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ»^۱
 اگر بدانیم روزگاری داریم که تمام وجود ما را پشیمانی، حسرت و ندامت می‌گیرد و با تمام وجود می‌گوییم:
 «سُلْطَنُ مَنْ نَابُودَ شَدْ: «هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّة»^۲
 «مال من هدر رفت: «مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَّة»^۳
 «و این همه سرمایه‌ها را هدر دادم: «أَهْلَكْتُ مَالاً لَبِداً»^۴
 اگر بدانیم غفلت، انسان را از چارپایان هم پست تر قرار می‌دهد:
 «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۵
 قطعاً به‌گونه‌ای دیگر عمل و رفتار خواهیم کرد. به هر حال چگونه می‌توان کسی که خود غافل است، به دیگران تذکر دهد. واقعیت این است که اگر لطف خداوند متعال نباشد، همه ما در همه چیز باخت‌ه‌ایم.
 در این میان، نماز ساده‌ترین راه آشتی با خدا و خارج شدن از غفلت و توجه به عجزها و نیازهاست. با نماز می‌توان از راهی ساده، ارزان، دائمی، پرمحتوا، با سابقه‌ای از آدم تا خاتم و به وسیله چند واژه خالصانه، در هر مکان و هر زمانی با او پیوند برقرار کرد.
 اگر انسان بداند که برای سقوط او چه چیزهایی در کمین است، از قبیل هوس‌ها، وسوسه‌ها، شیطان‌ها، حسادت‌ها و خطرهای به سراغ قدرتی بی‌پایان می‌رود؛
 اگر انسان بداند حکومت‌ها قابل اعتنا نیستند، مادیات همیشه

۱. دخان: ۴۱.
۲. حاقه: ۲۹.
۳. همان: ۲۸.
۴. بلد: ۶.
۵. اعراف: ۱۷۹.



کارایی ندارد، دوستان او را رها می‌کنند و به‌طور کلی ورق برمی‌گردد و سرنوشت صد درصد تغییر می‌کند، به سراغ پناهگاه می‌رود و از ریسمان‌های پوسیده دست بر می‌دارد.
 قرآن تکیه بر غیر خدا را تکیه بر تار عنکبوت می‌داند و همچنین می‌فرماید: همه قدرت‌ها توانایی آفریدن یک مگس را ندارند و اگر مگسی چیزی از آنها را برباید، حتی ابر قدرت‌ها هم نمی‌توانند آن را از دهانش باز پس بگیرند.^۱
 کوتاه سخن آنکه توجه به ضعف‌ها و نیازها، انسان را با خداوند گره می‌زند؛ زیرا:
 «اوست که به هنگام بیماری مرا شفا می‌دهد: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِين»^۲
 «گرسنگی و تشنگی‌ام را برطرف می‌سازد: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يُسْقِين»^۳
 «آینده من نیز وابسته به اوست.

۳. تشکر از صاحب نعمت

هر عقل و وجدان سالمی تشکر از ولی نعمت را واجب و لازم و بی‌اعتنایی به منعم را بی‌ادبی می‌داند. انسان به همین دلیل عقلی و فطری باید از خداوند تشکر کند و بهترین نوع تشکر، اطاعت از دستورات اوست. خداوند نیز ده‌ها بار با صراحت به اقامه نماز دستور می‌دهد. قرآن به پیامبر خود می‌گوید: چون به تو کوثر دادم، پس فوراً باید از من تشکر کنی و آن تشکر، اقامه

۱. حج: ۷۳.
۲. شعراء: ۸۰.
۳. همان: ۷۹.



نماز است: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ»^۱
در آغاز قرآن می‌خوانیم: پروردگارتان را عبادت کنید، چون شما
و نیاکانتان را آفرید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۲.

و در اواخر قرآن نیز می‌خوانیم: باید مردم پروردگار این کعبه را
بندگی کنند، چون آنان را از دلهره و گرسنگی نجات داد: «فَلْيَعْبُدُوا
رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۳.
قرآن در آیات متعددی اشاره دارد که نماز، بهترین تشکر از
خداست و گفتیم که تشکر صاحب نعمت مسأله‌ای عقلی، فطری
و وحیانی است. امثال این آیات، دلیل و انگیزه نماز را تشکر از
خدا می‌داند و شاید بتوان گفت این کلاس اول نمازآموزی است.
مانند آنچه به کودک می‌گوییم که پدر و مادر خوبند، چون
برایت لباس، شیرینی، و چیزهای دیگر می‌خرند. چون کودک جز
خوراک و پوشاک و لذت چیز دیگری را نمی‌فهمد.

از سوی دیگر، تشکر از خدا آثاری را در پی دارد. مهمترین این
آثار این است که انسان شاکر در دام شیطان قرار نمی‌گیرد؛ زیرا
شیطان به خدا گفت: «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ
وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»^۴؛ سپس
از روبرو و از پشت سرو از راست و چپشان بر آنان می‌تازم و بیشتر
آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.
از این آیه معلوم می‌شود کسی که روحیه شکر ندارد، در دام

۱. کوثر: ۱ و ۲.
۲. بقره: ۲۱.
۳. قریش: ۳ و ۴.
۴. اعراف: ۱۷.

شیطان قرار می‌گیرد و همچون درختی که آب ندارد و خشکیده
است، به سرعت با کبریت آتش می‌گیرد. آری شکرانسان را از
خطرات و وسوسه‌های شیطان بیمه می‌کند.

ناگفته پیداست که نماز بهترین نوع شکر است؛ زیرا بلندترین
نقطه بدن را که پیشانی است، به خاک می‌مالیم؛ آن هم نه
یک بار و دو بار، در هر شبانه روز حداقل ۳۴ بار این کار را انجام
می‌دهیم.

۴. توجه به عبادت نظام آفرینش

اگر انسان باور کند که در یک مراسم عروسی همه شرکت کنندگان
هدایایی در دست خواهند داشت و او دست خالی است، احساس
شرمندگی می‌کند؛

اگر کسی وارد مجلس شود و همه به احترام او برخیزند، کسی
که نشسته و حرکتی نمی‌کند، احساس بدی در خود پیدا می‌کند؛
اگر هنگام نماز همه مردم خیابان و بازار به سمت مسجد بروند،
کسی که به مسجد نمی‌رود، خود را عقب افتاده احساس می‌کند؛
قرآن در آیات بسیاری می‌فرماید: همواره کل هستی در حال
تسبیح خدا بوده‌اند: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»^۱
و برای همیشه هم این تسبیح جاری است: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»^۲.

در آیه دیگر می‌فرماید: کل نظام هستی برای خدا کرنش و تعظیم
می‌کند: «كُلُّ لَهُ قَانِثُونَ»^۳. و در آیاتی نیز سجده موجودات را به
رخ انسان می‌کشد و به انسان تذکر می‌دهد که اگر همه هستی

۱. حشر: ۱.
۲. جمعه: ۱.
۳. روم: ۲۶.



در حال تسبیح، سجده و قنوت است، چرا یک انسان وصلة ناهما هنگ باشد!؟

شاعر معروف، سعدی شیرازی به گوشه‌ای از این معارف این‌چنین اشاره کرده است:

دوش مرغی به صبح می‌نالید

عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

یکی از دوستان مخلص را

مگر آواز من رسـید به گوش

گفت باور نداشتم که تو را

بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفتم این شرط آدمیت نیست

مرغ تسبیح گوی و ما خاموش

۵. بیان آثار و برکات نماز

آشنایی با آثار نماز یکی دیگر از عوامل دعوت به نماز است. قرآن و روایات برای نماز آثار و برکات زیادی را بیان می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از:

الف) نماز عامل رشد انسان

نماز رشد دهنده، یعنی نمازی که کارخانه آدم‌سازی است. شاید آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱ اشاره به همین نماز باشد.

چون فضای نماز فضای تربیتی است. مانند دریا که حیوانات درون آن بدون معلم و مربی همه شنا بلدند. اگر انسان واقعاً اهل نماز شد، خود به خود همه عیب‌ها و نواقصش برطرف می‌شود.

۱. عنکبوت: ۴۵.

آری؛

کسی که هر روز رو به خانه خدا (قبله) ایستاد، رو به خانه دیگری نمی‌ایستد؛

کسی که ده‌ها بار آهسته و بلند، «الله اکبر» می‌گوید، هیچ قدرتی نزد او جلوه ندارد؛

کسی که می‌گوید «به نام خدا»، حاضر نیست کارش را با نام غیر خدا شروع کند؛

کسی که می‌گوید «فقط بندگی خدا» (ایاک نعبد)، حاضر نیست بنده دیگران شود؛

کسی که اهل نماز است، باید زمین، زمان، فضا، لباس، مرکب، مسکن، آب و خاک او صد در صد حلال باشد؛

کسی که اهل نماز است، باید برای قبولی نمازش هم از غذای حرام دوری کند و هم زکات مالش را بپردازد و از آزار همسر و فرزند و دیگران نیز دوری کند؛

کسی که اهل نماز است، برای پاداش بیشتر و درک کمالات نماز، حتماً از عطر و مسواک و شانه، از مسجد و جماعت بهره می‌گیرد؛ کسی که اهل نماز است، به مسجد می‌رود و حضور در اجتماع، او را از تک‌روی و انزوا نجات می‌دهد؛ او را انتخاب‌گر می‌کند، چون باید امام جماعت عادل را انتخاب کند. نماز، فرد نمازخوان را به اطاعت وادار می‌کند، زیرا باید پیش از امام جماعت، هیچ حرکتی انجام ندهد.

کسی که اهل نماز است، برای شناخت وقت ظهر، نگاهی به خورشید و آسمان دارد. او برای شناخت قبله، نگاهی به ستارگان، و برای وضو و غسل نگاهی به آب، و برای سجده و تیمم نگاهی به خاک و برای سجده بهتر، از تربت امام حسین (علیه السلام) و خاک





کربلا استفاده می‌کند، تا در کنار سجده در مقابل خدا، امامت، عصمت، شهادت و الگوی اصیلی مثل امام حسین (علیه السلام) را نیز فراموش نکند.

به راستی در نماز مهندسی عجیبی شده است:

از مسح سرو پا می‌فهمیم که باید سر تا پا، «نمازی» شویم؛

از آدم تا خاتم، همه پیامبران (علیهم السلام)، منادی نماز بودند؛

از زایشگاه تا قبرستان، از باران نداشتن ابرهای آسمان تا زلزله زمین، از عید و شادی تا غم و اندوه، مسأله نماز به گونه‌ای مطرح می‌شود؛

توجه به این نکات از انسان رها، یک انسان مخلص، متعهد، کامل و استاندارد می‌سازد و این نماز، نماز رشد است و معنای آیه شریفه که نماز انسان را از گناه، فحشا و منکر باز می‌دارد نیز همین است.

ب) نماز وسیله انس با خداوند متعال

خداوند متعال به موسی می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۱ تو که موسی هستی باید نمازت برای یاد من و انس با من باشد (نه برای اینکه به تو غذا دادم یا اینکه تو را امان دادم، و نه برای اینکه نماز تو را از فحشاء و منکر باز می‌دارد؛ چون موسی (علیه السلام) اهل فحشا و منکر نبود و یاد نان و امنیت برای موسی (علیه السلام) در شأن خداوند متعال نیست).

نماز تو باید برای یاد من باشد و یاد من تنها وسیله آرامش است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ

الْقُلُوب»^۱

و آرامش، سکوی پرواز به سوی خداوند است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^۲.

ج) نماز وسیله قرب به خدا

نمازی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سفارش می‌شود که گاهی به ایشان می‌فرماید: نماز شب تو سبب دریافت مقام محمود است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً»^۳؛ نماز تو سبب پیدایش یقین است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۴؛

در جایی دیگر نیز می‌فرماید: راه قرب به خدا سجده توست (آیه آخر سوره علق که تلاوت آن سجده واجب دارد).

بنابراین، در قرآن چهار نوع عبادت وجود دارد که از عبادت به دلیل تشکر شروع می‌شود، سپس عبادتی که سبب رشد است و در مرحله بالاتر عبادتی که انس را ایجاد می‌کند و بالاترین مرتبه عبادتی که سبب قرب است. در این میان باید خود را با اولین مرحله و ساده‌ترین عبادت‌ها که نماز شکر است، بسنجیم و به تقصیر و قصور خود اعتراف کنیم. در روایت نیز داریم که نماز وسیله قرب و نزدیکی به خداست: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»^۵.

۱. رعد: ۲۸.

۲. فجر: ۲۷ و ۲۸.

۳. اسراء: ۷۹.

۴. حجر: ۹۹.

۵. الکافی (ط. الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۶۵.



نگاهی کوتاه به دیگر آثار و برکات نماز

نماز، سبب غفلت‌زدایی است: «تَعَبَّدُوا بِالصَّلَاةِ وَذَكَرِ اللَّهُ لِكَيْلَا يَغْفُلُوا عَنْهُ فَيَنْسَوُهُ فَيَذْرُسُ ذِكْرَهُ»؛ با انجام افعال نماز، خدا را عبادت کرده و او را یاد می‌نمایند و بدین ترتیب از آن حضرت غافل نشده و فراموشش نمی‌کنند، و در نتیجه ذکرش مندرس و کهنه نمی‌گردد.

نماز، رمز همراهی خداوند با انسان است: «قَالَ اللَّهُ إِيَّيْ مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ»؛^۲

نماز، عامل عفو گناهان است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛^۳ نماز، سبب آسان مردن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «مَا مِنْ عَبْدٍ اهْتَمَّ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ انْقِطَاعَ الْهُمُومِ وَ الْأَحْزَانِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ»؛^۴ بنده‌ای نیست که به نماز اهتمام داشته باشد، مگر اینکه من برای او ضامن می‌شوم که لحظه مرگ غم و غصه‌ها را از او دور کند و به راحتی جان دهد و از آتش نجات یابد.

همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نماز سؤال شد، ایشان فرمود: الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ فَهِيَ مِنْهَا جُ انْبِيَاءٍ وَ لِلْمُصَلِّي حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ هُدًى وَ إِيمَانٌ وَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ وَ بَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ وَ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ وَ كَرَاهَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ سَلَاخٌ عَلَى الْكُفَّارِ وَ إِجَابَةٌ لِلدُّعَاءِ وَ قَبُولٌ لِلْأَعْمَالِ وَ زَادٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ شَفِيعٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أُنَيْسٌ فِي قَبْرِهِ وَ فِرَاشٌ تَحْتَ جَنْبِهِ وَ جَوَابٌ لِمُنْكَرٍ

۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۹.

۲. مائده: ۱۲.

۳. هود: ۱۱۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۹.

وَ تَكْبِيرٍ وَ تَكُونُ صَلَاةُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمَحْشَرِ تَاجًا عَلَى رَأْسِهِ وَ نُورًا عَلَى وَجْهِهِ وَ لِبَاسًا عَلَى بَدَنِهِ وَ سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ وَ حُجَّةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ وَ نَجَاةً لِبَدَنِهِ مِنَ النَّارِ وَ جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ وَ مِفْتَاحًا لِلْجَنَّةِ وَ مُهُورًا لِلْحُورِ الْعِينِ وَ ثَمَنًا لِلْجَنَّةِ بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَمْجِيدٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ قَوْلٌ وَ دَعْوَةٌ؛^۱

نماز راه رسیدن به دین است؛ رضایت خداوند در نماز است؛ پیروی از راه انبیاست؛ محبوبیت نزد فرشتگان است؛ مایه هدایت و ایمان است؛ در نماز نور معرفت، شناخت، برکت در رزق، راحتی بدن، تنفر شیطان، اسلحه‌ای در برابر کافران و سبب استجابت دعا و پذیرش اعمال، توشه آخرت، شفیع انسان، مونس قبر، جواب منکر و نکیر است و تاجی است در قیامت بر سر نمازگزار؛ لباسی است بر بدنش و حجابی میان او و آتش است و حجتی میان خدا و اوست؛ وسیله عبور از صراط و کلید بهشت و مهریه حورالعین و بهای بهشت است. نماز نردبانی برای رسیدن به مقامات بلند معنوی است؛ زیرا مجموعه‌ای از تسبیح، تهلیل، حمد، تکبیر، تمجید، تقدیس، کلام و دعا است.

همچنین در حدیث دیگری می‌خوانیم که نماز سبب نزول رحمت، استغفار فرشتگان برای انسان، عزت مؤمنین، کفارة گناهان، آبادی مساجد، قبولی گواهی در محاکم، هیبتی در برابر فاجران، تواضعی در انسان و یک زینت معنوی برای شهر (و با حضور مردم در مسجد و دید و بازدید و تفقد از حال یکدیگر و اعتماد به یکدیگر و بندگی برای خدا) و مایه سروری برای مؤمنین است.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۳۱.

۲. جامع الأخبار، ص ۷۲.

مفهوم «یاری گرفتن از نماز»

قرآن می‌فرماید که نماز وسیله‌ای برای حل مشکلات است: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». ^۱ انسان به دلیل کمبودها و ضعف علمی، جسمی، فکری و با توجه به حوادث پیش‌بینی شده و نشده، به یک پناهگاه نیاز دارد و باید به منبعی متصل شود. قرآن به پیامبر می‌فرماید: چون گرفتاریت در روز زیاد است، سحرها به دو منبع انرژی وصل شو: یکی تهجد و نماز شب که تو را مقاوم می‌کند (إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا) ^۲ و دیگری تلاوت قرآن.

همچنین در قرآن کریم می‌خوانیم: از صبر و نماز در برابر همه مشکلات کمک بگیر. نماز با توجه، انسان را به یاد قدرت بی‌پایان خدا می‌اندازد و همه قدرت‌ها را هر چه باشد، به جز او کوچک جلوه می‌دهد. مهر او را در دل زیاد می‌کند و روحیه توکل را تقویت می‌نماید و انسان را از وابستگی‌های مادی می‌رهاند. همه این آثار، انسان را در برابر مشکلات مقاوم می‌کند.

بنابر روایات حضرت رسول ﷺ هرگاه مسأله مهمی برایش رخ می‌داد، به نماز می‌ایستاد و این آیه را تلاوت می‌کرد: «و استعینوا بالصبر و الصلوة» ^۳.

نماز احساس در محضر خدا بودن است و هر کس این احساس را داشته باشد، مقاوم می‌گردد. اگر شناگر بداند شیرجه او زیر نظر تماشاچیان است، تا آخرین نفس خود را زیر آب نگه می‌دارد؛ اگر کودک دست خود را در دست پدر بداند، از نگاه هیچ کس

۱. بقره: ۴۵.

۲. مزمل: ۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۲.

دلهره‌ای ندارد؛ قرآن کریم نیز به موسی و هارون می‌فرماید: «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى». ^۱ به نوح نیز می‌فرماید: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا». ^۲

بنابراین احساس حضور در محضر خدا انسان را مقاوم می‌کند؛ آن چنان که هر گروهی که از کنار نوح عبور می‌کرد، او را مسخره می‌کردند، ولی او هیچ تردیدی به خود راه نمی‌داد: «كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ». ^۳ یا هرچه فرعون موسی را تحقیر کرد، ذره‌ای در موسی اثر نگذاشت. آری؛ اگر طنابی که به جایی محکم متصل است به دست انسان باشد، در برابر هیچ موجی دغدغه ندارد.

نشانه دیگر مقاومت‌سازی نماز، اقرار مخالفان شعیب بود که به او می‌گفتند: آیا نمازت، تو را وادار کرده که در برابر عقاید و اعمال ما ایستادگی کنی؟ قالوا یا شعیب أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ». ^۴

به این مثال توجه کنید: اگر شما در یک قطعه زمین یک هکتاری باشید، آن را بزرگ می‌بینید؛ اما اگر سوار هواپیما شدید و به آسمان رفتید، این قطعه زمین یک هکتاری به اندازه یک جعبه پرتقال می‌شود. اگر بالاتر بروید، به قدر یک صابون و باز هم بالاتر بروید، به قدر یک آدامس و اگر بالاتر رفتید به قدر یک عدس می‌شود؛ آن چنان که هر چه بیشتر اوج بگیرد، زمین کوچک‌تر می‌شود. خاصیت نماز این است که اگر در آن اوجی

۱. طه: ۴۶.

۲. هود: ۳۷.

۳. هود: ۳۸.

۴. هود: ۸۷.

باشد، هر چه غیر خدا باشد کوچک می‌گردد.
امیر المومنین (علیه السلام) در اوصاف متقین می‌فرماید: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»؛^۱ کسی که خالق در نظرش بزرگ باشد، همه چیز دیگر در نزد او کوچک است.
ساحرانی که برای رسوا کردن موسی (علیه السلام) از مناطق مختلف به مرکز آمده بودند، از فرعون تقاضای پاداش داشتند، ولی همین که معجزه موسی (علیه السلام) را دیدند و ایمان آوردند، با اینکه بزرگترین تهدیدها را شنیدند، به فرعون، تهدیدها و امکاناتش لبخند زدند و گفتند: دستور بده ما را بکشند!
الله اکبر! برای انسان در یک لحظه یک سکه بزرگ است و تقاضای پاداش می‌کند و همان انسان يك لحظه بعد به فرعون می‌گوید: دنیا که چیزی نیست! و به دنیا و همه حکومت با نگاه حقارت می‌نگرند.^۲
این معجزه اتصال به خداست و بهترین جای اتصال به خدا «نماز» است.

۶. توجه به خطرهای ناشی از سهل انگاری و ترک نماز

در هر دعوتی تشویق و هشدار، هر دو نقش مهمی دارند. در آیات و روایات پاداش‌های فراوانی برای نماز بیان شده و همچنین عقوبت‌ها و کیفرهای سختی برای ترک‌کنندگان، کاهلین و ضایع‌کنندگان نماز بیان شده است.
در دعوت باید اِنداز هم وجود داشته باشد تا افرادی که در مقابل

۱. نهج البلاغه، خطبه متقین (۱۹۳).
۲. اعراف: ۱۱۳-۱۲۶.

دعوت به حق و نماز سنگدلی و سرسختی نشان دادند، بدانند گرفتار چه خطراتی می‌شوند؟
«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ»؛^۱ در قیامت از دوزخیان پرسیده می‌شود که چه چیز شما را روانه دوزخ کرد؟ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم.
در جای دیگر نیز می‌خوانیم: «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى»؛^۲ آنگاه که وارد به استخوان می‌رسد و در لحظه انتقال از دنیا به برزخ، خداوند می‌فرماید: اینها نه ایمان آوردند و نه نماز خواندند.
در روایات می‌خوانیم کسی که نماز را عمدتاً رها کند، کفر ورزیده است و از دایرة حمایت‌های الهی و رسول خدا محروم می‌شود:
«مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»؛^۳

نمونه‌هایی از مذمت‌های قرآن

- برخی نماز و اذان را مسخره می‌کنند: «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا»؛^۴
- برخی دیگران را از نماز نهی می‌کنند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى»؛^۵
- برخی نماز را ضایع می‌کنند: «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ»؛^۶
- برخی به نماز بی‌توجه هستند؛ گاهی می‌خوانند و گاهی

۱. مدثر: ۴۲ و ۴۳.
۲. قیامت: ۳۱.
۳. الکافی (ط. الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۸۷.
۴. مائده: ۵۸.
۵. علق: ۹ و ۱۰.
۶. مریم: ۵۹.



بعضی اگر در ماشینی نشسته باشند و وسیله‌ای از او به بیرون پرت شود، فریاد می‌زند تا ماشین را متوقف کنند؛ ولی اگر وقت نماز برسد، هیچ‌گونه تحرکی از خود نشان نمی‌دهد!

چه بسیار نمازهایی که به خاطر عروسی‌ها یا عزاداری‌ها، یا رها می‌شود یا به آخر وقت موکول می‌شود!

چه بسیار شهرک‌هایی که همه امکانات در آن وجود دارد، جز مسجد!

چه بسیار روحانیانی که پست‌های اداری و رسمی آنان را از امام جماعت شدن محروم کرده است!

چه بسیار مساجدی که دربشان بسته و متروکه شده اند و در آن اقامه نماز جماعت نمی‌شود!

چه بسیار موقوفاتی که برای نماز و مسجد است و در جای خود هزینه نمی‌شود!

چه بسیار هیئت‌امناهایی که کارایی لازم را ندارند!

چه بسیار مساجدی که امام جماعت جامع شرایط ندارند!

چه بسیار پروازهایی که از مبدأ تا مقصد، برنامه‌ریزی برای مراعات وقت نماز در آنها صورت نمی‌گیرد!

چه بسیار مراکز اجتماع مردم که نمازخانه‌ای در شأن آنجا ندارند! تمام این موارد، مصادیق استخفاف نماز است و کسانی که مرتکب این استخفاف شده‌اند و بودجه‌های فرهنگی را در قالب‌های دیگری هزینه می‌کنند، باید در پیشگاه خداوند متعال پاسخگو باشند.

شما قضاوت کنید که تاکنون چند فیلم برای آموزش نماز و اسرار آن ساخته شده است و چقدر فیلم برای آموزش شیرینی‌پزی، طبایخی، کارهای دستی و...؟!

فکر نکنم (جز افراد نادر) کسی بتواند جواب یا عذر قابل قبولی برای این همه استخفاف داشته باشد...

۷. توجه به سابقه تاریخی نماز

همیشه و در همه‌جای دنیا برای میراث فرهنگی و سوابق تاریخی و حفظ آثار قدما ارزش خاصی قائلند و آن را در موزه‌ها و در جایگاه‌های خاص قرار می‌دهند؛ حتی اگر یک ظرف سفالی شکسته باشد که سابقه تاریخی زیادی دارا باشد. حال چطور است که به یک ارزش معنوی (ارتباط با خدا) که تاریخ آن همراه با تاریخ بشر است، اهمیتی داده نمی‌شود؟!

صدها سال پیش از اسلام، خداوند به حضرت عیسی علیه السلام نماز را سفارش کرده است: «أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ»^۱

قبل از حضرت عیسی، به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۲

قبل از حضرت موسی، حضرت شعیب و قبل از شعیب، حضرت ابراهیم علیه السلام نماز داشته‌اند؛

خداوند درباره پیامبران علیهم السلام می‌فرماید: «أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ»^۳ ما به آنان انجام کارهای خیر و اقامه نماز را وحی کردیم (در این آیه با اینکه نماز جزئی از کارهای خیر است، ولی به دلیل اهمیت، نام آن جداگانه برده شده است)؛ لقمان به فرزندش درباره نماز سفارش کرده است؛

قرآن از نماز زکریا در محراب سخن می‌گوید: «يُصَلِّي فِي

۱. مریم: ۳۱.

۲. طه: ۱۴.

۳. انبیاء: ۷۳.



المُحْرَاب»؛^۱

به مریم درباره قنوت، سجده و رکوع سفارش می‌کند؛^۲
آخرین سفارش امام صادق (علیه السلام) سفارش به نماز بود: اگر کسی
آن را سبک بشمارد، شفاعت ما شامل حالش نمی‌شود.^۳
در واقع نماز بزرگترین میراث فرهنگی است و بسیاری از اولین‌ها
در نماز به چشم می‌خورد:
اولین مکان زمین کعبه بود که نماد نماز است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ
وُضِعَ»؛^۴

اولین دستور به موسی درباره نماز بود؛^۵
اولین واجب در اسلام نماز است؛^۶
اولین چیزی که به گوش نوزاد خوانده می‌شود، اذان و اقامه
است که مقدمه نماز می‌باشند؛^۷
اولین وظیفه صالحانی که به حکومت می‌رسند، اقامه نماز
است: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»؛^۸
اولین نشانه مؤمنان واقعی خشوع در نماز است؛^۹
اولین عامل دوزخی شدن، ترک نماز است؛^{۱۰}

۱. آل عمران: ۳۹.
۲. آل عمران: ۴۳.
۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۲۸.
۴. آل عمران: ۹۶.
۵. طه: ۱۴.
۶. جامع الأخبار، ص ۷۳.
۷. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۵۸.
۸. حج: ۴۱.
۹. مؤمنون: ۲.
۱۰. مدثر: ۴۳.



اولین کار پیامبر در قبا و مدینه ساخت مسجد بود؛^۱
در اولین سوره‌ای که به پیامبر نازل شد، سخن از سجده و قرب
است؛^۲
اولین چیزی که در قیامت از انسان پرسیده می‌شود، نماز است.

۸. توجه به همراهی نماز با کمالات دیگر

در غذای جسمی اگر ادویه، مخلفات، ترشی، شیرینی یا زعفران
به آن اضافه شود، غذا را لذیذتر می‌کند و اشتها را بیشتر تحریک
می‌کند؛ مانند وعده‌های که خطاب به بهشتیان می‌فرماید: آب
آنجا با عطر زنجبیل آمیخته است: «كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا»^۳ و در آیه
دیگر می‌فرماید: «خَتَامُهُ مِسْكٌ»؛^۴ اگر برخی نوشیدنی یا غذاهای
دنیا هنگام مصرف یا پس از آن با نوعی تند، گزندگی، تلخی
و بدمزگی همراه است، اهل بهشت پس از مصرف نوشیدنی‌های
بهشتی، احساس عطر و بوی خوشی دارند و اگر مهر و موم
غذاهای دنیوی با چیزهای دیگری است، مهر و موم آنجا با مواد
معطر و خوش بو است.

دعوت عملی به نماز زمانی است که جامعیت آن مورد لحاظ و
در کنار کمالات دیگر قرار گیرد. نماز اگر همراه با خوش‌زبانی،
صداقت، وفای به عهد، نظافت، تحصیل، ادب، کمک به
دیگران، مشورت، نشاط و زیبایی مطرح شود، این نماز همه
دل‌های پاک را به خود جذب می‌کند؛ اما اگر نماز از اخلاق،
تحصیل، ادب و کمک به فقیران جدا شود، جاذبه خودش را از

۱. بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۲۲.
۲. علق.
۳. انسان: ۱۷.
۴. مطففین: ۲۶.



دست خواهد داد.

در اسلام به ما سفارش شده اگر می‌خواهید دیگران را دعوت کنید، با عمل دعوت کنید، نه با زبان: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»^۱.

نماز در اسلام با بسیاری مسائل دیگر همراه است:

در قرآن بیش از بیست مرتبه در کنار سفارش به نماز، به زکات سفارش شده است. در آغاز قرآن در کنار نماز، انفاق مطرح می‌شود: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۲ و در آخر قرآن در کنار «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» واژه «وَانْحَر»^۳ آمده؛ یعنی نماز به تنهایی کافی نیست، باید شتری را ذبح و بین دیگران تقسیم کنی.

در عید فطر در کنار نماز عید، راهپیمایی به سوی صحرا همراه با شعار، غسل و زکات فطره است.

در عید قربان نیز در کنار نماز عید، غسل و نظافت و ذبح قربانی مطرح می‌شود. راستی چه زیباست که در یک عید به نان فقیران توجه می‌شود و در عید دیگر به گوشت آنان و این خود نشانه جامعیت دین است.

البته در سراسر اسلام این جامعیت به چشم می‌خورد، اسلام حتی در مسأله آمیزش جنسی می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ وَ قَدِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۴؛ زنان شما به منزله کشتزارند؛ هر زمان

۱. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

۲. بقره: ۳.

۳. کوثر: ۲.

۴. بقره: ۲۲۳.

بخواهید می‌توانید سراغ آنها روید، ولی هدف تنها اشباع غریزه جنسی نیست؛ بلکه آینده‌نگری و به‌دست آوردن تقوا، یعنی آمیزش با حلال، داشته باشید تا گرفتار حرام نشوید.

قرآن در این باره می‌فرماید: حتی لذت جنسی و لحظه‌ای شما باید هدفمند باشد؛ از حلال استفاده شود تا توان کنترل و تقوا نسبت به حرام به دست آید. مانند ماه رمضان که افراد سحری می‌خوردند تا بتوانند در روز روزه بگیرند. در واقع آمیزش جنسی فقط برای دفع شهوت نیست؛ در کنار لذت، آینده‌نگری، سرمایه‌گذاری و تقویت تقوا نیز نهفته شده است. چنانچه در آیه فوق، در کنار آمیزش جنسی، تقوا و ملاقات با خدا مطرح شده است. واقعاً کدام عقل بشری می‌تواند این‌گونه بین لذیذترین مسأله و تقوا و قیامت اتصال برقرار کند؟

از سوی دیگر سفارش شده که مردم در سجده خود به مسأله خانواده توجه کنند و این دعا را بخوانند: «يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اَرْزُقْنِي وَ اَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۱؛ خدایا رزق خانواده‌ام را تأمین کن

آری؛ دین از سجده به تأمین هزینه خانواده و از آمیزش جنسی، به تقوا و ملاقات با خدا ارتباط برقرار می‌کند. برای عمل صالح راه را از خوردن قرار می‌دهد: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً»^۲. و از انجام عمل صالح برای خوردن‌های دائمی و متنوع ارتباط داده می‌شود: «وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ»^۳. از اهل زمین کانالی به آسمان‌ها از طریق دعا و از آسمان‌ها کانالی

۱. الکافی (ط. الإسلامیة)، ج ۲، ص ۵۵۱.

۲. مؤمنون: ۵۱.

۳. واقعه: ۲۰ و ۲۱.



به زمین از راه وحی زده می‌شود. از اهل زمین برای آسمانیان، ایمان به ملائکه: «أَمَّنْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ»^۱ و از ملائکه استغفار برای زمینیان: «و يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ»^۲. و بالاخره در خداپرستی، شتر را کنار آسمان می‌گذارد و می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ»^۳. به طور کلی اگر در هر یک از دستورهای اسلام دقت کنیم، جامعیت تعجب‌آوری به چشم می‌خورد. ای کاش نمازگزاران ما همه کمالات را داشته باشند تا همه دل‌های پاک را به نماز دعوت کنند و تنها به نماز ظاهری، بدون توجه به دیگر کمالات قانع نباشند.

۹. مقایسه نماز با عبادت‌های ادیان دیگر

یکی از راه‌های دعوت به نماز توجه به تفاوت‌هایی است که بین نماز اسلام و عبادت‌های ادیان دیگر وجود دارد. در نماز صدها راز و رمز نهفته است که قابل مقایسه با هیچ‌کدام از نیایش‌های دیگر ادیان نیست.

کافی است شما اذان نماز را با ناقوس کلیسا مقایسه کنید: اذان، شعاری است که با «الله» شروع می‌شود و با «الله» پایان می‌یابد؛

انجام آن برای هر فردی ممکن است؛

در همه جا قابل اجراست؛

هیچ ابزار و وسایلی نمی‌خواهد؛

نشانه آزادی بیان است؛

۱. بقره: ۲۸۵.

۲. شوری: ۵.

۳. غاشیه: ۱۷ و ۱۸.

فریاد توحید است؛

کلید شکستن سکوت است؛

جلوه‌ای از عقاید و افکار است؛

همراه با کلمات موزون، پرمحتوا، منطقی و برای همه قابل فهم است؛

این اذان را با ناقوس مقایسه کنید که صدای آن مثل ساعت‌های بزرگ در میادین شهر است؛ نه آهنگی دارد و نه محتوایی. برخاسته از جماد و حرکت آهن‌پاره؛ بدون نیت و محتوا.

در خود نماز نیز به مسایل زیادی توجه می‌شود؛ از جمله از سر تا پا، زبان و عمل، جسم و روح، مبدأ و معاد، خلق و خالق، حضور در جامعه، حضور قلب در پیشگاه خدا، طرف‌داری از خوبان و تنفر از مغضوبین و ضالین، قرآن و دعا، انبیا و اولیا، پاکی جسم و پاکی روح، فرادا و جماعت، حداقل و حداکثر، جهت‌گیری به سوی قبله و اجازه ورود برای هر فرد بدون امتیاز و گزینش، ایستاده و خمیده و نشسته، انتخاب عادل و آزادی در انتخاب، توجه به خورشید برای شناخت ظهر، توجه به ماه برای نماز اول و آخر ماه، توجه به ستارگان برای تشخیص قبله، توجه به آب در وضو و غسل، توجه به خاک در سجده و تیمم، توجه به امامت و شهادت در انتخاب مهر کربلا و صدها امر دیگر.

در کدام آیین، کشور و در کدام مراسم ملی، فرهنگی و مذهبی چنین سرودی را می‌توان یافت؟ این مقایسه‌ها انسان را نسبت به نماز دلگرم می‌کند.

۱۰. اظهار علاقه بزرگان به نماز

از عوامل دعوت به نماز، اظهار علاقه بزرگان به نماز است. امام





حسین علیه السلام به لشکر یزید پیام داد: جنگ را از تاسوعا به عاشورا به تعویق اندازید؛ زیرا من نماز را دوست دارم و می‌خواهم یک شب دیگر نماز بخوانم: «إِنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ»^۱

پیشنهاد عملی

اگر عکس امام خمینی - که در آستانه نود سالگی که با بیماری شدید و اتصال سرم به بدن، به کمک دو نفر نماز خود را به طور ایستاده می‌خواند - در بیمارستان‌ها جلوی چشم بیماران قرار بگیرد، بیمار به دلیل یک مسأله جزیی دست از نماز بر نمی‌دارد و حاضر نمی‌شود نمازش را با وجود مشکل کم، بدون وضو یا بدون قیام انجام دهد.

خاطره‌ای عجیب

جناب حجت الاسلام والمسلمین ابوترابی رحمته الله که رهبر آزادگان بود، در یکی از اجلاس‌های سراسری نماز - که هر سال با پیام رهبر معظم انقلاب و معمولاً با حضور رییس جمهور افتتاح می‌شود و در آن صدها نفر از مسئولین فرهنگی درباره نماز گفتگوهایی دارند - خاطره مهمی را بیان کرد.

در زمان حمله حزب بعث عراق به دستور صدام و تصرف بخش‌هایی از ایران و وجود هزاران شهید، جانباز و اسیر، خاطرات مهمی از نماز اسرا و جانبازان و وصیت‌های بسیاری در وصیت‌نامه شهدا به چشم می‌خورد که بسیاری از آنها می‌تواند مستند خوبی برای تهیه فیلم‌های گوناگون باشد.

آقای ابوترابی در آن اجلاس نماز گفتند: در ده سال اسارت ما در اردوگاه عراق و شکنجه‌های طاقت‌فرسا، دستوری صادر شد

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.

که چند نفر از اسرای مؤثر را شبانه با شکنجه به قتل برسانند. ستمگران بعضی جمعی را از میان اسرا خارج کردند و تصمیم گرفتند آنها را با شکنجه به شهادت برسانند. به دو نفر از آنها چنان سیلی محکمی زده بودند که چشمان از حدقه بیرون آمد و روی موزاییک‌ها افتاد. بعضی را با کوبیدن میخ بر سر و بعضی را با ضربه‌ای که به کشته شدن آنها اطمینان پیدا می‌کردند، شکنجه کردند.

این افراد روی زمین افتادند و در حالی که نفسشان به شماره افتاده بود و در خون خود می‌غلطیدند، از گوشه چشم، سپیده صبح را دیدند و احساس کردند که طلوع فجر است. با همین شرایط نماز خواندند، ولی مدتی که گذشت معلوم شد اشتباه کردند و نماز را پیش از اذان خوانده‌اند. آنها در آن شرایط یکبار دیگر نماز صبح را به جای آوردند...

امام حسین علیه السلام در کربلا و ظهر عاشورا نه تنها از نماز دست برداشت، بلکه مستحبات نماز را هم تا حد امکان انجام داد؛ اذان و اقامه، نماز اول وقت و نماز با جماعت.

حضرت زینب علیها السلام در غروب عاشورا که داغ و هفتاد و دو تن از جمله دو فرزند، چند برادر و چندین تن از خویشاوندان را دیده بود، مسئولیت جمع‌آوری یتیمان و پرستاری امام سجاد علیه السلام، آماده شدن برای اسارت، دلداری و سرپرستی صاحبان عزا در شب تاریک، آن هم در میان لشکر دشمن را بر عهده داشت و با وجود بحرانی‌ترین مدیریت تاریخ روبه‌رو شد، نه تنها از نماز خود نکاست، بلکه از نماز شب که مستحب می‌باشد نیز صرف نظر نکرد.

به نظر می‌رسد که اگر عکس و پوستری از نماز شخصیت‌های





برجسته در دست باشد، خود نوعی دعوت به نماز به شمار می‌آید. اگر به جای اینکه عکس چهرهٔ امام و رهبری نصب شود، از عکس‌هایی که در حال نماز جماعت هستند، استفاده شود، مفیدتر خواهد بود.

عکس نماز خلبان پای پرواز در فرودگاه، عکس دکتر حسابی در حال نماز در کلاس‌های فیزیک، عکس نماز جماعت قهرمانان ورزشی در زمین ورزش و عکس پزشک جراح در بیمارستان و مانند آن می‌تواند نوعی دعوت به نماز باشد.

اگر مربیان، معلمان، استادان و فرهیختگان، علاقهٔ خود را به نماز نشان دهند، نماز در میان نسل نو و علاقه‌مندان رونق پیدا می‌کند؛ همانگونه که اگر مردم از نوعی غذا استقبال کنند، تولید و پخش آن غذا در مغازه‌ها بیشتر می‌شود. ولی اگر ما میان نمازگزار و تارک نماز تفاوتی قرار ندهیم، نماز رونق نمی‌یابد. چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشد: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ»^۱.

در حدیث دیگر می‌خوانیم همین که به کار خلافی برخورد کردید یا با قدرت و یا با زبان نهی از منکر کنید و اگر با هیچیک نشد، حداقل با عبوس کردن چهره «بوجوه مکفهرة»^۲ تنفر خودتان را نشان دهید.

۱۱. دوستان نمازگزار

نقش دوست در تربیت انسان بر کسی پوشیده نیست. شاید

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۹.

بتوان گفت که مسأله اعتیاد، فقط از راه دوست ناباب ایجاد می‌شود. به قول شاعر:

تو اول بگو با کیان زیستی

که تا من بگویم که تو کیستی؟

به قول شاعری دیگر:

منشین با بدان که صحبت بد

گرچه پاکی، تو را پلید کند

آفتابی ار چه روشن است، او را

پاره‌ای ابر — ناپدید کند^۱

اگر ما برای خود و فرزندانمان با دوستان نمازخوان رابطه تنگاتنگ داشته باشیم و یکدیگر را مراقبت و حمایت کنیم، به گونه‌ای که بچه‌های مذهبی احساس محرومیت از تفریحات سالم نداشته باشند، خواهیم توانست نسل خود را از نظر نماز بیمه نماییم.

مرحوم شهید بهشتی رحمته الله گاهی تمام دوستان خود، همسر و فرزندان‌شان را به بعضی از باغ‌ها می‌برد و با آنها گفتگو می‌کرد تا بچه‌های مسجد و دوستان مذهبی و انقلابی احساس نکنند که مذهبی شدن یعنی محروم شدن.

در این زمینه قرآن کریم، یکی از صحنه‌های گفتگوی بهشتیان با جهنمیان را این چنین بیان می‌کند: بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند: چه باعث شد که شما جهنمی شدید؟ «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»^۲؛

آنان در پاسخ چهار عامل را بیان می‌کنند:

۱. سنایی.

۲. مدثر: ۴۲ - ۴۶.





رها کردن نماز: «لَمْ تَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»؛
بی اعتنائی به فقرا: «وَلَمْ تَكُ تُطْعِمِ الْمُسْكِينِ»؛
دوستی با ناهلان: «وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»؛
تکذیب قیامت: «وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ».

و در جایی دیگر می‌فرماید: افرادی که دوست نا اهل بگیرند، در قیامت نه نوک یک انگشت و تمام یک انگشت و نه انگشتان یک دست، بلکه انگشتان دو دست خود را گاز می‌گیرند: «يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ»^۱ و می‌گویند: ای کاش با فلانی رفیق نمی‌شدیم: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^۲.

خاطره ای از حضرت امام(ره)

در خاطرات امام خمینی رحمه الله می‌خوانیم که هر گاه دوستان پیشنهاد خارج شدن به منطقه‌ای برای تفریح را مطرح می‌کردند، می‌فرمود: به دو شرط. اول: نماز اول وقت فراموش نشود. دوم: هیچ‌کس حق غیبت ندارد.

دوست بد ممکن است در یک لحظه اثر نگذارد، ولی مثل دود می‌ماند که اگر در اتاقی ماند، اتاق را کم‌کم سیاه می‌کند. شاعر می‌گوید:

تا توانی می‌گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر دین و بر ایمان زند^۳

درباره اثرگذاری دوست، به یک خاطره مهم دیگر توجه نمایید:

۱. فرقان: ۲۷.

۲. فرقان: ۲۸.

۳. مولوی.

یک بار ما از نوجوانان درخواست کردیم که شیرین‌ترین نمازی که در عمرتان خواندید را برای ما بنویسید. نامه‌های فراوانی به دست ما رسید که بعضی از آنها واقعاً فیلمنامه بود. در اینجا یکی از آن نامه‌ها را برای شما نقل می‌کنم تا ببینید چگونه انسان‌ها از یکدیگر اثر پذیرند.

خاطره دختر ۱۱ ساله

متن زیر، نامه دختری است که خاطره خود را برای ستاد اقامه نماز ارسال کرد:

«ستاد اقامه نماز، سلام!

شیرین‌ترین نمازی که خوانده‌ام این بود:

در سفری همراه با والدین در اتوبوس نشسته بودم و به زمین و آسمان نگاه می‌کردم. خورشید را دیدم که کم‌کم غروب می‌کند. یادم آمد نماز ظهر نخواندم. به پدرم گفتم: از راننده درخواست کن تا توقف کند تا من نمازم را بخوانم. پدرم گفت: راننده به خاطر نماز یک دختر بچه توقف نمی‌کند و اگر هم توقف کند، ممکن است بعضی از مسافران ناراحت شوند.

گفتم: خودم به راننده می‌گویم. پدر گفت: گوش نمی‌دهد. گفتم: به راننده پول بدهیم تا دقایقی توقف کند. پدر گفت: با پول توقف نمی‌کند. پدر که اصرارم را دید، با تندی گفت: ای کاش نمازت را می‌خواندی و مزاحم مردم نمی‌شدی؛ حالا سر جاییت بنشین و بعداً نمازت را قضا کن.

به پدرم گفتم: خواهش می‌کنم امروز به من اجازه بدهید که خودم تصمیم بگیرم و در کار من دخالت نکنید. پدرم سکوت کرد.





زیپ ساک پدر را باز کردم و بطری آبی که در آن بود را بیرون آوردم و سطلی را هم که زیر صندلی آویزان بود، از صندلی جدا کردم. تصمیم گرفتم با همان آب و در همان سطل در وسط ماشین وضو بگیرم و نشسته، روی صندلی نمازم را بخوانم.

همین که مشغول وضو بودم، شاگرد راننده پرسید: چه کار می‌کنی؟ ماجرا را توضیح دادم و او هم همه چیز را به راننده گفت. راننده که از آینه ماشین وضو گرفتن مرا می‌دید، خوشش آمد؛ (خدا وعده داده است که هر کس برای خدا حرکتی کند، مهر و محبتش در دلها می‌نشیند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»)^۱

راننده گفت: دخترم! من به احترام نماز شما دقایقی توقف می‌کنم. با خوشحالی از او تشکر کردم و از ماشین پیاده شدم و مشغول نماز شدم. تمام مسافران اتوبوس از کار من تعجب کرده و به یکدیگر نگاه کردند و برخی به همدیگر گفتند: ما هم نماز نخواندیم. آفرین بر این دختر و اراده و عزم او. همین دختر روز قیامت برای ما حجت است.

نمازم که تمام شد، دیدم هفده نفر از مسافران به نماز ایستادند. این شیرین‌ترین نماز من بود که در بیابان توانستم نماز و یاد خدا را زنده کنم»

آری! گاهی یک دوست، همسفر، فروشنده، مشتری، و هم‌شاگردی، با یک رفتار می‌تواند در فرد یا افرادی اثر بگذارد.

۱۲. جریان سازی و استفاده از فرصت‌ها

برای دعوت به نماز باید مساجد را تقویت کرد. از عواملی که

۱. مریم: ۹۶.

جاذبه مسجد را زیاد می‌کند، آن است که انسان از لابه‌لای افکار، حوادث و اخلاقیات، بتواند جرقه‌ها را به جریان تبدیل کند و خاطراتی را تولید نماید.

برای مثال همین که فرزند پیامبر ﷺ از دنیا رفت و در همان زمان خورشید گرفتگی پیش آمد، مردم گفتند: این گرفتگی خورشید به دلیل درگذشت فرزند پیامبر است. مردم در مسجد جمع شدند. پیامبر ﷺ بالای منبر رفت و فرمود: فرزند من مثل دیگران است و با مرگ او ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی رخ نمی‌دهد.^۱

در صدر اسلام، بسیاری از جریان‌های تلخ و شیرین و خاطرات عبرت‌آور در مسجد رخ داده است. حتی زنی در هنگام سخنرانی پیامبر از وی تقاضای شوهر کرد؛ حضرت از مردم پرسید: آیا کسی هست تا با این خانم ازدواج کند؟ کسی اعلام آمادگی کرد. حضرت از وی پرسید: مهریه چه داری؟ گفت: هیچ، حضرت پرسید: آیا قرآن یاد داری؟ گفت: بله. پیامبر از آن زن پرسید: آیا حاضری مهریه‌ات آموزش قرآن باشد؟ زن گفت: بله. پیامبر نیز این ازدواج را برقرار کرد.^۲

مهمترین خاطره تاریخ که غدیر خم است، در روز عید غدیر و پس از نماز ظهر انجام شده است.^۳ نماز امام حسین ﷺ، در ظهر عاشورا در برابر سی تیر، یک خاطره‌سازی بی‌مانند است. سخنرانی امام زین العابدین در مسجد شام و استیضاح حکومت بنی‌امیه، براندازی یک رژیم است.

بنابر احادیث، امام صادق ﷺ به ابان ابن تغلب می‌فرماید:

۱. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، ج ۲۶، ص ۴۴۰.

۳. الکافی (ط. الإسلامیة)، ج ۸، ص ۲۸.





در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده.^۱ در حدیث دیگری می‌خوانیم: اهل مسجد به یکی از هشت فایده می‌رسند که یکی از آنها اطلاعات جدید است: «عِلْماً مُسْتَظَرِّفاً».^۲

در حدیث دیگری آمده است که افرادی در مسجد به عبادت، تلاوت و ذکر مشغول بودند و افرادی مشغول گفتگوی علمی، پیامبر هر دو گروه را پسندید، ولی فرمود: من به گروه گفتگوی علمی می‌پیوندم.

اینکه در صدر اسلام در مسجد، هم جلسه مشورت تشکیل می‌شد، هم عقد خوانده می‌شد، هم سؤال و جواب برقرار بود، هم آیات ابلاغ می‌شد، هم ترک‌کنندگان زکات از مسجد اخراج می‌شدند، هم از مسجد به جبهه اعزام می‌شدند و مانند آن، نشان‌گران است که مسجد باید پویا، جامع و خاطره‌انگیز باشد؛ آن هم خاطراتی شیرین. به همین دلیل است که دستور داده‌اند مجرم را در مسجد شلاق زنید؛ چون این خاطره تلخ است.

اسلام، نه تنها از مسجد، بلکه از کوچه و خیابانی که به مسجد می‌رسد، برای رشد جامعه استفاده می‌کند.

چنانچه در احادیث آمده است که شخصی خدمت امام آمد و از همسایه خود شکایت کرد. پس از چند مرحله صبر و تحمل که سودی نداشت، حضرت به او دستور داد تا اثاث خود را در کوچه بگذارد و کنارش بایستد و به کسانی که به مسجد می‌روند بگوید: «صاحب این خانه مرا عاجز کرده» تا با این وسیله همسایه ظالم را تنبیه کند.

امام خمینی رحمته الله نیز در بهه‌ای برای ایجاد فشار بر رژیم طاغوتی

۱. مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. امالی، ص ۳۹۰.

شاه، دستور داد برای مدتی نمازهای جماعت‌ها تعطیل شود تا از احساسات دینی مردم علیه رژیم استفاده کند. ایشان حتی یک سال دستور داد کسی برای نیمه شعبان چراغانی نکند؛ این نیز فشار دیگری بر حکومت بود.

خاطره‌ای درس آموز

مرحوم آیت الله یثربی، امام جمعه کاشان که از علمای محبوب بود، دو دسته از عزاداران امام حسین علیه السلام را که با هم اختلاف داشتند، در چند مرحله دعوت و نصیحت کرد؛ اما آنها نپذیرفتند. در نهایت وی عمامه خود را به زمین زد و به صورت خود زد. به این ترتیب خشونت و سنگدلی آنها شکسته شد و مردم هم که دیدند عالمی هشتاد ساله به خود سیلی زد، خجالت کشیدند و با هم آشتی کردند.

بنابر احادیث گاهی حضرت علی علیه السلام نیز از این‌گونه فریادها سر می‌داد و گاهی به صورت خود لطمه می‌زد. در احادیث دیگری نیز می‌بینیم که ایشان در مقابل جمعیت بلند گریه می‌کرد: «بُكَاءٌ شَدِيداً».^۱

واقعاً اگر کسی همت کند و این‌گونه خاطرات مساجد را جمع‌آوری کند، کتاب‌های زیادی نوشته خواهد شد.

از سوی دیگر اگر اهل مسجد برای بیماری که نمی‌تواند به مسجد بیاید، دعا کنند، تمام بستگان بیمار به نماز و مسجد خوش‌بین می‌شوند؛

اگر زنان با تجربه و متدین، برای دختران مسجدی همسریابی کنند و مردان مسجدی برای جوانان آستینی بالا بزنند، مسجد

۱. الأمالی (للمفید)، ص ۱۱۹.





پرجاذبه خواهد شد؛
اگر گوسفندانی که برای نوزاد به عنوان عقیقه ذبح می‌شود،
وسیله اطعام اهل مسجد قرار گیرد؛
اگر از شاگرد اول‌ها در مسجد تجلیل شود و عکسشان در خیابان
بر سر در مسجد نصب شود؛
اگر اجازه دهیم افراد خوش صدا از نسل نو، به نوبت مسئولیت
اذان مسجد را برعهده بگیرند؛
اگر نسل نو مقالات کوتاه و شیرینی بنویسند و آنها را در مسجد
بخوانند و مانند این کارهای فرهنگی، تربیتی و اجتماعی را انجام
دهند، آن وقت مسجد رونق ویژه‌ای خواهد یافت و این رونق نیز
دعوت عملی به حضور در نماز جماعت است.

یک خاطره ورزشی

کسی از ایران برای مسابقه ورزشی به امریکا می‌رفت تا قهرمان
دنیا شود. به او گفتم: اگر قهرمان دنیا شدی با همان لباس
ورزشی سجده شکر طولانی انجام بده تا تمام ماهواره‌ها آن
را نشان بدهند و به دنیا اعلام کن که مسلمانی. همین که
خداوند نعمتی و توفیقی داد، باید شکر کرد و بهترین حال شکر،
سجده است. در این ماجرا، سجده قهرمان ورزشی می‌تواند پیام
اسلام را به دنیا برساند؛ در حالی که استادان حوزه و دانشگاه،
سیاستمداران و تاجران در این صحنه نمی‌توانند نقش مستقیمی
ایفا کنند.

به هر حال دعوت گاهی باید با مهمانی باشد،
گاهی با نامه،
گاهی با هنر،

گاهی در مکان خاصی،
گاهی در زمان خاصی،
گاهی با اسلوب خاصی و
گاهی با قدرت.

تبلیغ و دعوت یک هنر است که اگر با انبوه تجربه‌ها، اطلاعات،
ابزارها و شیوه‌ها همراه باشد، کارآیی بیشتری خواهد داشت و
گاهی اگر از شیوه و ابزار درستی استفاده نشود، ممکن است اثر
معکوس داشته باشد.

قرآن برای تبلیغ و راز و رمز آن آیات بسیاری دارد. تنها درباره
سخن گفتن می‌فرماید: «قُولاً کَرِیماً»، «قُولاً سَدِیداً»، «قُولاً لَیْناً»،
«قُولاً مَعْرُوفاً».^۱

گاهی باید خدماتی به مردم عرضه کرد و سپس آنها را به سوی
حق دعوت نمود. قرآن می‌فرماید: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» و بعد
می‌فرماید: «وَاعْمَلُوا صَالِحاً».^۲

خداوند به موسی و هارون علیهم‌السلام می‌فرماید: مشکل مسکن را حل
کنید: «تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْتًا».^۳
مردم آب خود را از موسی می‌خواستند،^۴ از عیسی نان^۵ و از ذو
القرنین سد.^۶

در قرآن دستور بندگی خدا بعد از آنی است که مردم از نظر

۱. در کتاب امر به معروف ۳۰ روش برای امر به معروف آورده شده است. به
آنجا مراجعه شود.

۲. مومنون: ۵۱.

۳. یونس: ۸۷.

۴. بقره: ۶۰.

۵. مائده: ۱۱۲.

۶. کهف: ۹۴.





معیشت و امنیت در امان قرار گرفتند: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۱.

۱۳. مشارکت افراد فرهیخته

در جامعه افرادی به دلایل اخلاقی، علمی، هنری، فنی و ورزشی نمود بیشتری دارند و به اصطلاح «چهره» هستند. به طور طبیعی، دعوت به نماز از حلقوم آنان اثر بیشتری دارد. در روایات ما آمده که بزرگان هر قومی را احترام بگذارید، زیرا جذب آنها سبب جذب دیگران می‌شود.

جمله معروفی است که: «الناس علی دین ملوکهم» و در حدیث می‌خوانیم: شباهت مردم به چهره‌های معروف و مسئولان در الگوگیری و تأثیر پذیری، بیش از شباهت مردم به پدران و مادران است. حضرت امیر علیه السلام نیز به فرمانداران خود نظیر مالک اشتر و برخی دیگر نسبت به اقامه نماز سفارش ویژه دارد.

همچنین قرآن می‌فرماید: هر جا که تو در میان مردم هستی، باید اقامه جماعت کنی: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ»^۲.

شرکت در نماز از سوی مسئولان، استادان، مدیران و معلمان و هر کسی که به هر دلیلی جایگاه اجتماعی دارد، یک امر به معروف عملی است. البته برخی به اسم اینکه نگران ریاکاری و خودنمایی هستند، نمازشان را در جای خلوتی می‌خوانند؛ در حالی که باید بدانند این ریا نیست، بلکه امر به معروف عملی است و آنچه ناپسند است، خودنمایی است، نه خوب‌نمایی.

۱. قریش: ۳ و ۴.
۲. نساء: ۱۰۲.

۱۴. بهره‌گیری از هنر در دعوت به نماز

هنر سبب نفوذ آموزش و اثر بخشی بیشتر و سبب ماندگاری در ذهن مخاطب می‌شود. راه‌های هنری بسیار است؛ گاهی با تغییر صوت، گاهی با تغییر کلمات، گاهی با کلمات ریتم‌دار و سجع و قافیه‌دار، گاهی با شعر، نمایش، داستان، تمثیل و تشبیه، ترسیم روی صفحه، و گاهی با اشاره به صورت مستقیم و گاهی غیر مستقیم است.

البته هنر می‌تواند در دست افراد منحرف باشد، مثل سامری که با هنرمندی، مجسمه گوساله‌ای را ساخت و مردم را منحرف کرد و گفت خدای شما همین گوساله است: «هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى»^۱؛ و می‌تواند هنر به دست ولی خدا باشد، مثل حضرت عیسی علیه السلام که از گل، شکل پرنده ساخت و با نفس خود او را به پرواز درآورد و مردم را به خدا دعوت کرد.

هنر می‌تواند به دست فرعون باشد تا با ساختن برجی در برابر خدا قیام کند: «فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا»^۲؛ هم می‌تواند به دست سلیمان باشد که کاخ بلورین او پادشاه زمان را خیره کند: «حَسِبْتُهُ لُجَّةً»^۳. آری؛ هنر ترکیبی از الهام، علم، سلیقه، زمان‌شناسی، مردم‌شناسی و انتخاب بهترین است. قرآن نیز محتوایی است که از سوی خداوند همراه با آهنگ، هنر، فصاحت و بلاغت القا شده است. در مورد دیگری خداوند در پاسخ حضرت ابراهیم علیه السلام که پرسید: چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی؟ با هنر جواب داد و فرمود: چهار پرنده را بگیر و آنها را ذبح کن و گوشتشان را مخلوط نما و بر سر

۱. طه: ۸۸.

۲. قصص: ۳۸.

۳. نمل: ۴۴.



چند کوه بگذار. سپس هر یک از پرندگان را صدا کن؛ خواهی دید که ذرات پخش شده هر پرنده‌ای را که صدا زدی، از اطراف یکجا جمع می‌شود.^۱

در مورد دیگری همین که از حضرت علی علیه السلام تقاضای بیت المال بیشتری (بیش از سهم خود) می‌شود، حضرت با داغ کردن آهنی به تقاضا کننده می‌گوید: آیا تو طاقت حرارت این آهن را داری؟ من هم طاقت جهنم را ندارم.^۲ این عمل یک کار هنرمندانه و مجسم کردن دوزخ برای زیاده‌طلبان بود.

در جای دیگر وقتی پیرمردی وضوی غلط می‌گرفت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام که دو کودک بودند به او گفتند: ما دو نفر وضو می‌گیریم، شما که پیرمرد هستید، داوری کنید که کدام وضو بهتر است. پیرمرد وضوی آن دو عزیز را دید و گفت: وضوی هر دوی شما درست است و وضوی من غلط است.^۳

البته ممکن است چیزی در جایی برای فردی هنر باشد، ولی در زمان و مکان دیگری هنر به شمار نیاید.

خاطره‌ای از یک بیان هنری

یکی از مردان اهل فضل می‌گفت: برای رانندگان کلاسی داشتم. خواستم دلیل تلخی‌ها را با مثالی از شغل خودشان برای آنان بگویم. این دلیل را که فلسفی بود، به عمق جان‌شان نشاندم و گفتم: بلاها چند نوع است:

۱. بلاهای گازی: بعضی بلاها گازی هستند و به انسان سرعت می‌دهند. همین که باران خانه‌ای را خراب

۱. بقره: ۲۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.

۳. المناقب، ج ۳، ص ۴۰۰.

کرد، همه همسایگان در ایزوگام کردن پشت بام سرعت می‌گیرند! همین که طفلی به دلیل استفاده نکردن از واکسن بیمار شد، همه مادران برای واکسن زدن می‌شتابند!

زلزله‌ای منطقه‌ای را خراب می‌کند، مدیران شهر و مسکن در همه جا در برنامه‌ریزی‌های خود به فکر خانه‌های ضد زلزله می‌افتند!

۲. بلاهای ترمزی: برخی بلاها ترمزی هستند. گاهی انسان به بلایی گرفتار می‌شود، از غرور و سرمستی خود کوتاه می‌آید. برای مثال به کسی عشق و علاقه‌ای دارد و از او بی‌مهری می‌بیند؛ این بی‌مهری سبب می‌شود که وابستگی خودش را به او کم کند.

۳. بلاهای کارواشی: برخی بلاها کارواشی هستند؛ یعنی این تلخی باعث یک توبه و بازگشت و پاک شدن روح از زنگارهای گوناگون می‌شود.

۴. بلاهای تعمیری: بعضی بلاها تعمیری هستند. حادثه‌ای رخ می‌دهد و همه بسیج می‌شوند تا آن حادثه و کمبود را جبران کنند. در این بسیج عمومی، عواطف تحریک، دل‌ها به هم نزدیک و جامعه بازسازی می‌شود.

۵. بلاهای اسقاطی: بعضی بلاها اسقاطی هستند؛ مثل قوم لوط، نوح، عاد و ثمود که به دلیل جنایت و لجاجتی که در برابر پیامبران علیهم السلام انجام دادند، یکسره سقوط کردند.

به این ترتیب برای رانندگان که با کلمات گاز و ترمز و تعمیر و کارواش مأنوس است، یک بحث فلسفی انجام می‌شود و این خود، هنر است.

۱۵. دعوت‌های غیرمستقیم

یکی از راه‌های دعوت به نماز آن است که افراد را به مطالعه کتاب‌های مفید درباره نماز یا نوشتن انشا و مقاله و خاطره‌ای درباره نماز، در قالب مسابقات و مانند آن وادار کنیم.

مبلغ باید بداند که یکی از راه‌های دعوت، قلم و کتاب است و تنها با تذکر زبانی به تمام هدف‌ها نمی‌توان رسید. حضرت سلیمان علیه السلام با یک نامه کوتاه تحولی در میان مشرکن ایجاد کرد: «الْقَىٰ إِلَىٰ كِتَابٍ كَرِيمٍ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱.

تهیه انواع محصولات فرهنگی (سی دی، کتاب و...) با محوریت نماز، به خصوص اگر همراه با هنر باشد، می‌تواند گامی برای دعوت به نماز به شمار آید.

بیان و جمع‌آوری خاطراتی از نمازگزاران واقعی، که لازم است برای این منظور کتاب‌هایی به رشته تحریر درآید؛ البته بعضی از آنها نوشته شده و در همین کتاب، به بعضی از خاطرات اشاراتی شده است. نماز رزمندگان در جبهه‌ها، اسیران در اردوگاه‌ها، زندانیان در زندان طاغوت، هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام برای نماز، نماز امام حسین علیه السلام در برابر تیرباران دشمن، نماز شب حضرت زینب کبری (س) در شام عاشورا، نماز مسلم بن عقیل پیش از شهادت، نماز عالمان و عارفان و مخلصان و... نمونه‌ای از این خاطرات است.

۱۶. مقایسه صحیح

یکی از راه‌های دعوت، مقایسه بین نقاط مثبت با منفی است.

۱. نمل: ۲۹ و ۳۰.

قرآن کریم که کتاب دعوت است، در آیات فراوانی با مقایسه بین نقاط مثبت و منفی، ارزش خوبی‌ها و بدی‌ها را برجسته می‌کند. برای مثال می‌فرماید: آیا بینا و نابینا یکسانند؟ آیا مؤمن و فاسق مساوی هستند؟ آیا جاهل و عالم یکسانند؟

افراد مسجدی حتی اگر در محله‌ای غریب باشند، به دلیل حضور در مسجد احساس تنهایی ندارند. در رفت و آمد به مسجد نوعی نشاط، حرکت و سلامتی جسمی و نوعی امید در سایه ارتباط با خدا وجود دارد و فرد اهل مسجد هرگز خود را در بن بست نمی‌بیند.

فرد مسجدی خود را به دریا متصل می‌داند، هدفش رضای خدا، رنگش رنگ الهی، معشوقش اولیای خدا و مسیرش راه خداست. ولی دیگران رابطه‌شان با طاغوت‌ها و وسوسه‌ها، هدفشان رضایت این و آن و رفاقتشان با منحرفان و تعصب و حساسیتشان مربوط به قبیله و رنگ سیاسی و لهجه و نژاد... است.

اگر زمان جنگ را در نظر بگیریم، خواهیم دید که جوانان مسجدی به جبهه رفتند؛ ولی بعضی از کشور خارج شدند و بعضی در خانه ماندند.

باید مقایسه کنیم که انسان در مسجد چه می‌شنود و دیگران در جاهای دیگر چه می‌شنوند؟

در مسجد با چه افرادی رفیق می‌شود و در جای دیگر با چه افرادی؟

در مسجد پشت سر چه کسی می‌ایستد و در غیر مسجد پشت سر چه کسی؟

باید مقایسه کنیم میان کسانی که در تمام کارها قصد قربت دارند که چه سودی می‌برند، ولی آنان که با غیر خدا معامله می‌کنند، چه ضررهایی می‌بینند؟

خداوند جنس کم را هم می‌خرد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^۱
 خداوند به قیمت چند برابر و به قیمت بهشت می‌خرد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى ... بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^۲
 خداوند برای نیت کار خیر هم پاداش می‌دهد؛
 خداوند جنس معیوب را هم می‌خرد. در تعقیب نماز می‌خوانیم
 که خدایا اگر در رکوع و سجودش خلل و نقصی بود به لطف خود
 بپذیر: «إِلَهِي إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ نِيَّتِهَا أَوْ قِيَامِهَا أَوْ
 قِرَاءَتِهَا أَوْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَ
 الْغُفْرَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۳
 خداوند بدی‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ
 حَسَنَاتٍ»^۴ همان‌گونه که در باغچه، آب گل آلود فرو می‌رود و گل
 معطر می‌روید.
 ما اگر بین وضوی اسلام و دست و صورت شستن دیگران مقایسه
 کنیم، خواهیم دید که در وضوی اسلام افزون بر نشاط و نظافت،
 قرب به خدا نیز وجود دارد؛ چنانچه در دعای وضو جملاتی است
 که انسان را به معاد گره می‌زند؛ هنگام شستن صورت از خدا
 می‌خواهیم که پروردگارا مرا رو سفید کن، در حالی که مجرمین
 رو سیاه‌اند. در شستن دست می‌خوانیم که خدایا نامه عملم را به
 دست راستم بده در روزی که مجرمین نامه عملشان به دست
 چپشان است.

۱. زلزال: ۷.

۲. توبه: ۱۱۱.

۳. المصباح (للكفعمي)، ص ۲۱.

۴. فرقان: ۷۰.



باید بین انضباطی که در نماز پیدا می‌کنیم با سر در گمی و هرج
 و مرج کارهای دیگر مقایسه کنیم. در نماز فقط خدای یکتا و در
 غیر نماز صدها و هزاران موجود دیگر مطرح است؛
 در نماز قبله لازم است و کارهای دیگر هریک به سویی است؛
 در نماز حضور قلب مطرح است، در غیر نماز حواس پرتی؛
 در نماز کلمات معین، پر محتوا و حساب شده مطرح است، در
 حالی که در غیر نماز هر چه دلت خواست می‌توانی بگویی؛
 در نماز امام جماعت عادل مطرح است، ولی در غیر نماز هر کس
 شد؛
 در نماز لقمه حلال مطرح است، اما در غیر نماز هر لقمه‌ای که
 شد؛
 در نماز زمان معین است و در غیر نماز هر وقت شد؛
 در نماز راه مستقیم و در غیر نماز هر راهی شد؛
 در نماز خواهان پیمودن راه کسانی هستیم که مورد انعام الهی
 هستند، اما در غیر نماز راه هر کس که شد؛
 در نماز به نشاط سفارش شده، نه هر حالی و نه کسالت؛
 در نماز پیوستگی سفارش شده، نه گاهی خواندن و گاهی
 نخواندن.
 در نماز همراهی با دیگران و جماعت مطرح شده، نه تکروری.
 معمولاً در کنار آیات دوزخ، آیات بهشت مطرح شده تا با ملاحظه
 این تفاوت‌ها انسان مسیر حق را تشخیص دهد.
 در دعوت به نماز مقایسه اینها کارساز است: بین مسجد آباد و
 مسجد مخروبه، امام جماعت موفق با امام جماعت ناموفق،
 برنامه‌های مفید و غیر مفید، هیئت امنای فعال و غیر فعال،
 مساجد باز و بسته، اذان زیبا و دلنشین و غیر دلنشین، افرادی که





با صدای اذان به سمت مسجد بسیج می‌شوند و محل کار را ترک می‌کنند و افرادی که صدای اذان را می‌شنوند ولی عکس‌العملی نشان نمی‌دهند؛ نشان دادن صحنه‌هایی که والدین در خانه یا مسجد نمازشان را با فرزندان می‌خوانند، با مواردی که اینچنین نیست؛ نشان دادن منطقه‌ای که زکات آن داده شده و منطقه‌ای که زکات نداده‌اند؛ برجسته کردن کسانی که با کمبود امکانات و با توکل و بندگی خدا به درجات علمی بالا رسیده‌اند با افرادی که همه امکانات را داشته، ولی به جایی نرسیده‌اند؛ اینها همه نمونه‌هایی برای دعوت است.

پیامبر ﷺ برادر و خواهر رضاعی داشت؛ یک بار که خواهرش آمد، احترام ویژه‌ای به او گذاشت؛ ولی نسبت به برادرش به گونه دیگری رفتار کرد. دلیل این تفاوت رفتار را که پرسیدند، حضرت فرمود: «خواهرم به والدینش احترام بیشتری می‌گذارد، من هم او را احترام کردم ولی چون برادرم این‌گونه نبود، من نیز به او خیلی احترام نکردم»^۱.

در سخنان حضرت امیر علی (ع) می‌خوانیم: «اُزْجِرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»؛^۲ یعنی با تشویقی که از نیکوکار می‌کنی، خلافاکار را زجر بده و او را تنبیه کن.

در روایت دیگری می‌خوانیم که حضرت علی (ع) فرمود: نباید خوبان و بدان نزد تو یکسان باشند.^۳

۱۷. معلم خصوصی

گاهی لازم است برای دعوت به نماز افزون بر گفتگوهای رسمی

۱. منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعة)، ج ۲۶، ص ۹۱۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۵۹.

و عمومی در مساجد و مدارس، از افرادی (معلم، مربی، طلبه) دعوت خصوصی به عمل آید و میان آنها با افرادی که نسبت به نماز ضعف دارند، ارتباط برقرار کنیم؛ هر چند نفر را به یک نفر بسپاریم و او را به عنوان معلم خصوصی نماز آنها قرار دهیم. بسیاری کسانی که از شرکت در جلسات عمومی و شنیدن تذکرات خجالت می‌کشند، ولی اگر بین آنان ارتباط چهره به چهره برقرار شود، می‌توان آنها را بدون هیچ‌گونه فشار روحی تحت آموزش قرار داد. البته این گفتگوی خصوصی و چهره به چهره، نیازمند شناسایی افراد توانمند و برنامه‌ریزی و تدبیر دارد.

۱۸. آموزش نماز

اگر انسان نسبت به کاری آگاه باشد و روش انجام آن را یاد بگیرد، انجام آن برایش آسان است. بسیاری افرادی که یا احکام نماز، یا الفاظ آن و یا اسرار آن را نمی‌دانند. در اینجا والدین، معلمان، مربیان، اساتید، حوزه‌های علمیه، مسئولان و سازمان‌های فرهنگی و صدا و سیما هر کدام در شعاع امکانات و اختیارات خود باید نقش ایفا کنند.

آموزش و پرورش باید در هر پایه و کلاس به گوشه‌ای از آداب و اسرار نماز پردازد و خیال نکند اگر در فلان کلاس چند جمله‌ای درباره نماز گفت، لازم نیست که در کلاس‌ها و کتاب‌های بعدی آن را تکرار کند؛ زیرا خود نماز هم تکراری است و آموزش و تبلیغ آن هم باید با تکرار باشد.

اسلام به ما سفارش کرده که از هنگام تولد نوزاد با گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ، گوش نوزاد را با عبارت «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» آشنا کنیم و در آخرین مرحله که هنگام دفن در





قبرستان است، باز با کلمه «الصلوة» و به جا آوردن نماز بر میت، به نماز توجه شود.

توجه به نماز هم در شادی مطرح است، مانند نماز شب زفاف؛ هم در هنگام احساس خطر، مثل نماز آیات که به هنگام زلزله و رعد و برق دلهره‌آور خوانده می‌شود.

نماز هم ابزار تشویق است، مانند نماز جعفر طیار که به جعفر طیار (در برابر خدمات او در حبشه) هدیه شد و هم ابزار توبیخ است که قرآن می‌فرماید: بر مرده منافقینی که از جبهه فرار کردند، نماز نخوان: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا»^۱.

نماز از حضرت آدم تا خاتم الانبیاء ﷺ همیشه در متن برنامه‌ها بوده است. بنابراین مسائل، باید هم برای هر سال و هم برای هر دوره و کلاس، به زاویه و بُعدی از ابعاد نماز در کلاس‌های درسی آموزش و پرورش و دانشگاه اشاره‌ای بشود.

در حوزه‌های علمیه نیز باید آموزش روش دعوت به نماز در قالب یکی از برنامه‌ها یا فوق برنامه‌های جدی انجام گیرد.

نکته: لزوم تدریجی بودن آموزش

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، آموزش نماز باید تدریجی باشد. امام باقر و امام صادق در این باره فرمودند: همین که کودک سه ساله شد، به او بگویید عبارت «لا اله الا الله» را هفت بار بگوید؛ سپس او را هفت ماه و بیست روز رها کنید. همین که سن او به سه سال و هفت ماه و بیست روز رسید، به او بگویید که هفت بار بگوید: «محمد رسول الله»؛ همین که چهار ساله شد، بگوید: «صلی الله علی محمد و اله»؛ همین که پنج ساله شد،

۱. توبه: ۸۴.



اگر دست راست و چپ را شناخت، او را رو به قبله بنشانید و به او بگویید که سجده کند. پس از تمام شدن هفت سال، دستور دهید تا دست و صورت خود را بدون مسح بشوید و نماز بخواند. پس از پایان نه سال، وضو را به او یاد بدهید و او را به نماز سفارش کنید. همین که فرزند وضو و نماز را یاد گرفت، خداوند او و والدینش را می‌بخشد.^۱

بنابراین نباید به بهانه اینکه فرزند ما به تکلیف نرسیده، دختران خود را بی حجاب رها کنیم؛ زیرا دختری که نه سال با هر لباسی به خیابان آمد، به طور طبیعی در یک لحظه نمی‌تواند حجاب اسلامی را رعایت کند؛ همان‌گونه که اگر کسی چند سال به کاری یا به غذایی عادت کرد، نمی‌تواند در یک لحظه تغییر روش دهد.

ما باید برنامه‌های نماز را از مهد کودک و پیش از رسیدن به سن تکلیف، به روشی که مناسب با سن و حوصله آنان است، شروع کنیم و آنان را با نماز و آموزه‌های پیش از نماز آشنا کنیم. این آموزش‌ها باید پیوسته باشد و صدا و سیما می‌تواند نمازهای خوب مدارس را پخش کند. اگر جشن‌های تکلیف کارشناسی شده باشد، می‌تواند خود راهی برای دعوت به نماز باشد.

۱۹. ترویج سنت وقف برای نماز

برای دعوت به نماز می‌توان از راه موقوفات نیز وارد شد. در استان فارس و شهرستان استهبان، درختان زیادی از بادام و گردو وقف شده تا محصول آن در مساجد به بچه‌های مسجد داده شود. قرآن در دعوت به عبادت می‌فرماید: مردم باید بندگی خدا

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۱.

کنند، زیرا که خداوند مشکل گرسنگی و امنیت آنان را حل کرد: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۱. در مراسمات محرم و عاشورا، از نقش و سهم اطعام‌های بسیار گسترده نباید غافل شد. در رمضان هم از نقش سفره‌های افطاری نباید غفلت کرد.

حضرت امیر علیه السلام در مسیر راه مکه با دست مبارک خود چاه‌هایی را حفر می‌کرد و همین که به آب می‌رسید، قلم و کاغذی می‌آورد و آن را برای مسافران خانه خدا وقف می‌نمود. حتی امروز در مسیر راه مدینه به مکه (اطراف مسجد شجره) چاه‌های فراوانی هست که آب گوارایی دارد؛ امروزه آن آب‌ها در ظرف‌های یکبار مصرف ریخته شده و در آنها بسته و نام این بطری‌ها آبار علی است (آبار جمع بئر به معنای چاه و علی، امیر المومنین علیه السلام است)؛ یعنی بعد از ۱۴۰۰ سال، مردم هنوز از دست‌رنج علی ابن ابیطالب علیه السلام در راه مکه استفاده می‌کنند.

ما باید برای دعوت به نماز، مردم را به نذر کردن برای نماز، وقف نماز و تشویق نماز، راهنمایی کنیم؛ زیرا نماز «بِر» است و این‌گونه کمک‌ها نوعی تعاون بر «بِر» می‌باشد که قرآن می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»^۲.

راستی چگونه دشمنان بشریت برای عیاشی، هرزگی و گناه، مستهجن‌ترین عکس‌ها را به وسیله ماهواره، سایت، اینترنت و مانند آن رایگان در اختیار نسل نو می‌گذارند، ولی ما مسلمانان برای دعوت به نماز، حتی به اندازه درصدی از آن تلاش نمی‌کنیم.

۱. قریش: ۳ و ۴.
۲. مائده: ۲.

۲۰. کوچکی و حقارت افراد روی گردان از خدا

گرچه سفارش قرآن آن است که با قول رسا و نرم و زیبا دیگران را به نماز و حق دعوت کنیم، اما همین قرآن سفارش می‌کند که اگر در مسیر دعوت، به افراد متکبر برخورد کردید، تکبر آنان را بشکنید. قرآن کریم می‌فرماید: اگر گروهی از دین خدا برگشتند و ریزش کردند (مَنْ يَزْتَدِ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ)، در مقابل، دیگرانی به دین ملحق خواهند شد و رویش خواهند داشت: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ»^۱.

در جایی دیگر می‌فرماید: اگر گروهی از بندگی خدا سرپیچی می‌کنند، در عوض خداوند متعال، فرشتگانی دارد که دائماً در حال عبادت هستند و خسته نمی‌شوند.^۲

زینب کبری (س) همین که غروب عاشورا را دید، گفت: این حسین زائرانی خواهد داشت که این غربت و مظلومیت را جبران خواهند کرد. ایشان در سخنرانی خود در پایتخت بنی‌امیه، در حال اسارت، به شخص اول حکومت (یزید) گفت: من تو را وجود پست و کوچکی می‌بینم! (أَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ)^۳.

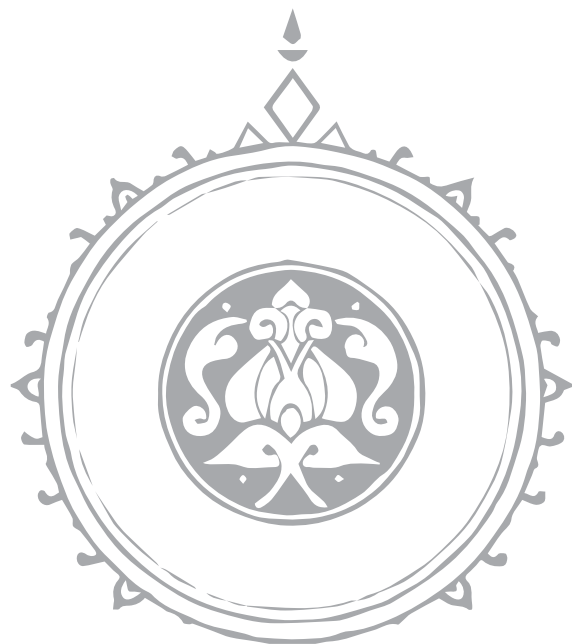
خاطره‌ای جالب

در سفری که به کره شمالی داشتم، شبی پیش از خواب با خود فکر کردم که در این کشور، همه کافرو کمونیست هستند و چرا خدا در این منطقه عبادت نمی‌شود. با خود گفتم: تو که خدا را می‌شناسی، از رختخواب برخیز و چند رکعتی نماز بخوان تا خدا را از غربت بیرون آوری!

۱. مائده: ۵۴.
۲. انبیاء: ۲۰.
۳. بلاغات النساء، ص ۳۶.



برخوایتم و وضو گرفتم و همین که خواستم به نماز بایستم، یاد این افتادم که کل هستی در حال تسبیح و سجده و قنوت است و هرگز خدا غریب نیست. با این توجه، افرادی که می‌پندارند لجاجت آنها در هستی اثری دارد، بدانند که مخلوقات خدا از جمادات تا فرشتگان، آنقدر زیادند که نماز خواندن و نخواندن ما در خدایی او اثری ندارد.



فصل ششم

وظایف نهادها و مسئولین



پس از آنکه با راه‌های دعوت به نماز آشنا شدیم، باید بدانیم که افراد، گروه‌ها و نهادهای نیز در این خصوص وظایفی را به عهده دارند که اگر این وظایف به خوبی پیگیری شود، دعوت به نماز از نتیجه مطلوبی برخوردار خواهد بود. این گروه‌ها و نهادهای عبارتند از: خانواده، مسجد، مدرسه، حاکمیت و اقشار مختلف مردم که به تفکیک مطالبی را درباره هر یک طرح می‌کنیم.

اول: خانواده

۱. اهمیت و ضرورت توجه والدین به نماز

والدین مسئول عقائد، افکار و اخلاق فرزندان هستند و فرزندان امانتی در اختیار والدین؛ پس هر نوع کوتاهی، خیانت به این امانت است. قرآن بارها سفارش کرده که نسبت به فرزندان خود دلسوز و از انحراف آنها نگران باشید. خداوند در قرآن یکی از دلایل بهشتی شدن والدین را همین دغدغه می‌داند: «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ»^۱ در جای دیگر نیز می‌فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»^۲ چندین بار هم از زبان اولیای خدا (نوح، ابراهیم، یعقوب، لقمان) با واژه «یا بُنَّیَّ» توجه والدین به فرزند را مطرح کرده است.^۳

والدین باید بدانند که فرزندان رمز بقا و سرمایه‌گذاری در تاریخ

۱. طور: ۲۶.

۲. تحریم: ۶.

۳. حضرت نوح: «یا بنی اربک معنا»، (هود: ۴۲)، حضرت ابراهیم: «یا بنی انی اری فی المنام» (صافات: ۱۰۲)، حضرت یعقوب: «یا بنی لا تقصص رؤیاک علی اخوتک» (یوسف: ۵) و حضرت لقمان: «یا بنی اقم الصلوه» (لقمان: ۱۷).

هستند و هرچه از جان، مال و زمان برا تربیت آنها سرمایه‌گذاری کنند، در طول تاریخ بهره خواهند برد و در تمام کارهای خیر فرزندان شریکند.

والدین باید بدانند حضرت ابراهیم برای نماز فرزندان خود از خدا یاری می‌طلبید و می‌گفت: «رَبِّ اجْعَلْنی مُقِیْمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی». ^۱ آنها باید بدانند که حضرت ابراهیم علیه السلام، همسر و کودک خود را در سخت‌ترین مکان‌هایی که آب و گیاهی نداشت، در کنار کعبه مسکن داد و به خدا گفت: «پروردگارا! دلیل این اسکان، اقامه نماز توسط فرزندانم است»^۲. جالب آنکه تمام کسانی که به مکه می‌روند برای حج و یا عمره می‌روند؛ اما بانی کعبه می‌گوید: من نه برای حج آمده‌ام و نه برای عمره؛ بلکه برای اقامه نماز آمده‌ام.

باید در هر خانه‌ای کتابی که در سطح افکار فرزندان است، وجود داشته باشد و نباید فقط آموزش نماز را به آموزش و پرورش و مسئولین تربیتی یا مساجد واگذار کرد. در یک پرسش میدانی که از فرزندان سؤال شده بود، نماز را از خانه آموختید یا مدرسه یا مسجد؟! بیشتر آنها گفتند: نماز را در خانه آموختیم. در سؤال دیگری پرسیدند از پدر یا مادر؟ بیشتر آنها گفتند: از مادر.

قرآن نیز می‌فرماید: مسجد که می‌روید با خود زینت ببرید: «خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ»^۳ و قرآن کریم مال و فرزند را زینت می‌داند و می‌فرماید: «الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زینةٌ»^۴. بنابراین هرگاه به

۱. ابراهیم: ۴۰.

۲. ابراهیم: ۳۷.

۳. اعراف: ۳۱.

۴. کهف: ۴۶.





مسجد می‌روید باید با خود فرزند و پول ببرید تا افزون بر عبادت ما، تربیت فرزند و تغذیه فقیران نیز تأمین شود.

اگر به لباس و مسکن و تحصیل فرزند برسیم؛ ولی فرزند ما نسبت به نماز کاهل باشد، نتیجه‌اش این می‌شود که سرمایه خود را فدای دنیای دیگران کرده‌ایم، ولی دست ما در قیامت خالی است.

والدین باید از مدیر و مربی مدرسه‌ای که در آن اقامه جماعت می‌شود، تشکر کنند. آنها خود باید با حضور در مسجد و نماز اول وقت، الگوی عملی فرزند باشند.

چند خاطره تربیتی

* یکی از بزرگان گفت: دیدم فرزند جوانم در خانه نماز فرادا می‌خواند. به مادرش گفتم: از او بپرس چرا با اینکه مسجد نزدیک خانه است، به مسجد نمی‌رود؟ فرزندم این‌گونه پاسخ داده بود: به پدر بگو چرا خودت به مسجد نمی‌روی؟!*

* یکی از وزیران می‌گفت: فرزندم که می‌خواست به مدرسه برود، به او مبلغی پول دادم. همین که از مدرسه برگشت، به من گفت: آن مبلغ را در راه به فقیر دادم. فرزند را خواستم و ده برابر آن مبلغ را به فرزندم دادم. سپس قرآن آوردم و این آیه را برای او خواندم که: «هر کس کار خیری انجام دهد، خداوند متعال ده برابر به او پاداش می‌دهد». من براساس این آیه، ده برابر آنچه به فقیر دادم، به تو می‌دهم. به این ترتیب مسأله انفاق و تشویق و تفسیر و تربیت یکجا عملی شد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۱.

۱. انعام: ۱۶۰.

* آیت الله مدنی شهید محراب می‌گفت: در بازار نجف می‌رفتم که دیدم دو نفر از فرزندان آیت الله سید محسن حکیم جلوی من راه می‌روند و با هم گفتگو می‌کنند. یکی از آنها از دیگری پرسید: این حرفی که می‌گویی راست است؟ برادر دیگر پاسخ داد: مگر دیشب پدر ما همه فرزندان را دور خود جمع نکرد و نگفت: «تصمیم بگیرید هرگز دروغ نگویید و ما هم به ایشان قول دادیم؟!»

آیت الله مدنی شهید محراب می‌گفت: از این گفتگو فهمیدم که این مرجع بزرگوار کنار مرجعیت در سطح وسیع، چگونه مواظب گفتار فرزندان خود نیز هست.

بنابر روایات، امام باقر علیه السلام فرزندان را برای آمین گفتن در جلسه دعا حاضر می‌کرد. در قرآن نیز می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در داستان مباحله کودکان را با خود برد.^۱

به هر حال قرآن از والدین متعهد تجلیل می‌کند و می‌فرماید: حضرت اسماعیل علیه السلام پیوسته خانواده خود را به نماز سفارش می‌کرد: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ»^۲ و از والدینی که نسل کاهل نسبت به نماز تحویل می‌دهند، انتقاد کرده و می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا»^۳. البته گاهی والدین تمام تلاش خود را می‌کنند و این فرزندان هستند که نماز را ضایع می‌کنند.

در اینجا باید گفت که معنای ضایع کردن نماز، نخواندن آن نیست؛ بلکه تأخیر آن از اول وقت و غلط خواندن آن و انجام آن

۱. آل عمران: ۶۱.

۲. مریم: ۵۵.

۳. مریم: ۵۹.





به شیوة نامناسب، با سرعت و بدون حضور قلب است. به راستی اگر ما که در اولین عبارت نماز «الله اکبر» می‌گوییم، این واژه‌ها را با جان خود باور کنیم، هیچ چیز دیگری را نباید بر نماز برتری دهیم.

۲. روش‌های پیشنهادی برای والدین

والدین می‌توانند با خرید سجاده‌ای زیبا یا با محبت‌های ویژه، گفتگوی عاطفی، علمی، تشویق و احترام و در موارد کاهلی آنها، با عبوس شدن و قهر موقت، رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام کنند.

گاهی فرزندان کوچک را به حفظ قرآن، اشعار، سرودهای دسته جمعی و تواشیح وادار می‌کنیم، اما این سرمایه‌گذاری را درباره اذان و نماز انجام نمی‌دهیم. والدین باید سعی کنند فرزندان خود را با بچه‌های مسجد مأنوس کنند و گاهی به افراد فرهیخته بگویند که از فرزندان‌شان تشکر کنند و آنها را تشویق نمایند.

یکی از راه‌های دعوت نسل نو به نماز آن است که در برنامه‌های مسجد، هیچ‌گونه تحقیری نسبت به نسل نو نشود و گاهی مسئولیتی از جمله گفتن اذان و اقامه یا اعلام برنامه به آنان سپرده شود. در اسلام به ما سفارش شده حتی اگر خواستید به کسی کمک کنید، پول را به فرزند بدهید و از او بخواهید تا او پول را به فقیر بدهد تا به این وسیله فرزند برای خود احساس نقش و مسئولیت کند. همین که کودک دید با اذان و اقامه او صدها نفر رکوع و سجود می‌کنند، احساس کرامت خواهد کرد.

بهانه‌هایی مانند اینکه کودک نمازش درست نیست، یا لباسش چنین است، یا مراعات مستحبات را نمی‌کند، قابل قبول نیست.

خاطره‌ای شنیدنی

آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب می‌فرمودند: من در مشهد اقامه نماز مسجدی را برعهده داشتم. جوانی با لباسی رنگارنگ در صف اول نماز نشسته بود که سالمندی به او طعنه زد که آیا خجالت نمی‌کشی با این لباس جلف در صف اول نشسته‌ای؟ او شرمند شد و رفت در صف دیگر نشست. من به آن پیرمرد گفتم: چه حقی داشتی این جوان را از سر جایش بلند کردی؟ مگر شرط حضور در صف اول رنگ لباس است؟ او هم از جوان عذرخواهی کرد و خواست تا در جای اولش بنشیند.

اگر کودکی دو ساله در جایی نشسته باشد، بالاترین شخصیت هم حق ندارد این کودک را از جایش بلند کند و در جای او نماز بخواند؛ اگر این کار را بکند، نمازش باطل است.

لباس زیبا و آرایش مادر به هنگام نماز (که مستحب است) سبب گرایش دختران به نماز می‌شود. اگر از دختری پرسند عروسی را بیشتر دوست داری یا عزا را؟ می‌گوید: عروسی را. زیرا در عروسی همه لباس زیبا می‌پوشند و دختر از آنجا که به آرایش علاقه دارد، همین که دید مادرش به هنگام نماز تغییر لباس و آرایش می‌دهد، او هم به نماز علاقمند می‌شود.

البته طبعاً هرچه والدین آگاه‌تر به مسائل تربیتی و محبتشان بیشتر و در عمل پیشگام‌تر باشند، در این زمینه موفق‌تر خواهند بود.

والدین باید بدانند که عقب‌انداختن آموزش نماز تا سن بلوغ، کار آنان را سخت می‌کند. برای نمونه اگر به کودکی اجازه سیگار کشیدن را تا پانزده سالگی بدهیم، سپس یکباره از او بخواهیم از سیگار دست بردارد، مشکل خواهد بود. اگر بخواهیم دختری





را تا سن نه سالگی بی حجاب یا بدحجاب رها کنیم، به طور قطع نمی‌توان در یک لحظه لباسی را که به او عادت کرده از او گرفت؛ همان‌گونه که اگر به طفلی دو سال یکسره شیر بدهیم و بعد بخواهیم یکباره به او کباب بدهیم، به معده او فشار وارد می‌شود؛ بنابراین باید والدین از سال‌ها پیش از بلوغ، فرزندان خود را با مسأله نماز آشنا کنند.

والدین باید بدانند که در آموزش نماز به کودکان، مستحبات را وارد نکنند؛ یعنی اول به آموزش واجبات، آن هم به حداقل‌ها بسنده کنند.

۳. توجه به لقمه حلال در خانواده

از مسائلی که باید والدین توجه داشته باشند آن است که در تغذیه فرزندان به فکر لقمه حلال باشند؛ زیرا اگر بدن از لقمه حلال تغذیه نکند، حتی سخنان امام معصوم (علیه السلام) هم در او اثر نخواهد کرد. امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا، سه بار با مردم گفتگو فرمود. آنان گوش ندادند و امام (علیه السلام) فرمود: به طور قطع شکم شما از حرام پر شده است: «مُلِئْتُ بِطَوْنُكُم مِّنَ الْحَرَامِ»^۱. اصحاب کهف که مورد ستایش قرآن هستند، پس از خواب طولانی که بیدار شدند، به سراغ پاک‌ترین غذا رفتند: «أُثِيهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا»^۲.

کم‌فروشی و لقمه حرام، بستری برای فجور و فساد هستند و این دو نیز بستری برای تکذیب می‌شوند. قرآن ابتدا می‌فرماید: «وَيُلِّمُ لِلْمُكْذِبِينَ»^۳؛ وای بر کم‌فروشان که لقمه حرام می‌خورند؛ سپس

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۸.

۲. کهف: ۱۹.

۳. مطففین: ۱.

می‌فرماید: «إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ»^۱ یعنی این لقمه حرام، انسان را به فجور می‌کشانند. سپس در ادامه آیات می‌فرماید: «وَيُلِّمُ لِلْمُكْذِبِينَ»^۲. فسق و فجور بستری برای تکذیب می‌شوند.

حکایتی عبرت‌آموز

یکی از حاکمان ستمگر، از عالمی دعوت کرد که یکی از سه پیشنهادش را بپذیرد؛ یا منصب قضاوت را برعهده بگیرد، یا معلم فرزندان شود، یا اینکه در سفره‌ای میهمان حاکم گردد. آن شخص در محاسبات خود گفت: مهمان شدن در چند دقیقه، بهتر از قاضی و مدرس شدن برای حکومت طاغوت در زمانی طولانی است؛ افزون بر اینکه گناهش هم کمتر است. ولی همین که سر سفره رنگین حاکم نشست و از غذاهای لذیذ، ولی حرام او خورد، به حاکم گفت: من هم مسئولیت قضاوت را می‌پذیرم و هم مسئولیت تدریس فرزندان را!

در روایت می‌خوانیم که مال حرام در نسل اثر می‌گذارد: «كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذَّرِّيَّةِ»^۳.

۴. تبلیغات خانگی

در روایات آمده است که در خانه، جایی را برای نماز قرار دهید.^۴ شاید بتوان گفت نظر اسلام این است که نگاه به آن مکان، انسان را به یاد نماز می‌اندازد و اگر به خاطرتنگی مکان نمی‌توان محلی را برای نماز اختصاص داد، دست‌کم با نصب علامت قبله

۱. همان: ۷.

۲. همان: ۱۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۲۵.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۴۸۰.





یا آیه‌ای که نشانه نماز باشد، یا گذاشتن سجاده، ساکنین به یاد نماز بیفتند.

از جمله سفارش‌هایی که بزرگ خانواده باید آشکارا به اهل خانه انجام دهد، دعوت به نماز است: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» و از این سفارش خسته نشود: «وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^۱.

آری؛ علائم و نشانه‌ها نیز باید به گونه‌ای انسان را به یاد نماز بیاندازد. شاید از آیه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ»^۲ (این نور هدایت درخانه‌هایی است که خداوند اذن داده، رفعت یابند)، بتوان استفاده کرد که مکان یاد خدا اگر در بین ساختمان‌ها برجسته باشد، مورد رضای خداست.^۳

مهندسان و معماران سنتی مؤمن، در ساختن مدارس علمیه طوری طراحی می‌کردند که بلندترین و بزرگترین نقطه، مسجد و گنبد بود و حجره‌های طلاب اتاق‌های کوچکی بودند که دور تا دور مسجد قرار می‌گرفتند و به این ترتیب معنای «الله اکبر» حتی از نمای ساختمان نیز پیدا بود.

همچنین بین مکان نماز و نمازگزار، یک ارتباط غیبی و معنوی وجود دارد که به ما سفارش کرده‌اند لحظات آخر عمر که

۱. طه: ۱۳۲.

۲. نور: ۳۶.

۳. رفعت در این شریفه هم شامل رفعت معنوی و اجتماعی می‌شود مثل آیه: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» و هم شامل رفعت مکانی است مانند آیه شریفه «وَأَذِيقُوا الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ»؛ یاد کن هنگامی که ابراهیم پایه‌های خانه کعبه را بالا برد. که بالا بردن در این آیه شریفه به معنای برجستگی مکانی است همانگونه که درباره خود قرآن می‌خوانیم: (مرفوعه مطهره) که هم اشاره به جایگاه معنوی و برتری معنوی قرآن است و هم می‌تواند به این معنا باشد که قرآن را در مکان بلند قرار داده و روی زمین نگذاریم و شاید ساختن رحل به این دلیل باشد که جایگاه قرآن روی زمین و مقابل کف پا و نشیمنگاه نباشد.

حساس‌ترین و خطرناک‌ترین ساعات عمر است، بستر را در محلی از خانه قرار دهید که بیمار در آن نماز می‌خوانده است.

دوم: مسجد

دومین مکانی که معمولاً فرزندان با آنجا آشنا می‌شوند مسجد است. اگر مسجدی مطلوب، امام جماعتی عالم و زمان‌شناس و خادم و هیئت امنایی کارداران و مردم‌دار در کنار هم جمع شوند، عاملی بسیار مؤثر در دعوت به نماز فراهم شده است. عوامل و نکاتی که باعث رونق مسجد و جاذبه آن می‌شود عبارتند از:

۱. همگانی بودن مساجد

از عواملی که جاذبه نماز را زیاد می‌کند آن است که مسجد و برنامه‌های آن در اختیار فرد، طبقه، قشر یا خط سیاسی خاصی نباشد؛ شاید بتوان از آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»^۱ استفاده کرد که مساجد برای خداست و نباید پایگاهی برای عده‌ای خاص باشد. گاهی مردمی که به نماز علاقه دارند، به دلیل آنکه احساس می‌کنند یک سلیقه خاص بر مسجد حاکم است، نسبت به حضور در مسجد دلسرد می‌شوند. مانند کسی که تشنه است، ولی می‌بیند ظرف آب در دست کسی است که او را دوست ندارد؛ بنابراین حاضر است تشنگی را تحمل کند، ولی آب را از دست او نگیرد.

۲. نقش مساجد

یکی از راه‌های پررنگ کردن نقش مساجد در دعوت به نماز آن

۱. جن: ۱۸.





است که بتوانیم یک سری مشکلات و موانع را در مسجد برطرف و کمبودها را جبران کنیم.

اگر در مساجد ما پزشکی باشد که بیماران اهل مسجد را به طور رایگان درمان کند، صندوقی باشد که وام بدهد، افراد اهل مسجد به این آیه عمل کنند که قرآن می‌فرماید: «بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ»^۱، یعنی احساس کنیم که همه از همدیگر هستیم، تحصیل‌کردگان و فرهنگیان کلاس‌های جبرانی برای بچه‌هایی که در درس ضعیف هستند بگذارند و ده‌ها نمونه از این کارها، می‌تواند دعوت عملی به نماز و مسجد باشد و نسل نو احساس کنند، مسجد افزون بر ایجاد ارتباط بین آنان و خدا، مکان مناسبی برای حل انواع مشکلات آنان است و تمام ضعف‌های آنها را جبران می‌کند.

قرآن در دعوت انسان‌ها به سوی خود می‌فرماید:

اگر شما یاد ما باشید، ما هم به یاد شما هستیم: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۲؛

اگر شما به عهد من وفادار باشید، من هم به عهد شما پای بندم: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»^۳؛

اگر شما اهل نماز باشید، من با شما هستم: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ»^۴؛

هر فردی از شما کاری انجام دهد، من آن را ضایع نمی‌کنم: «أَتَى لَا أَضِيعَ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ»^۵؛

۱. آل عمران: ۱۹۵.

۲. بقره: ۱۵۲.

۳. بقره: ۴۰.

۴. مائده: ۱۲.

۵. آل عمران: ۱۹۵.

اگر شما از من چیزی بخواهید، من پاسخ می‌دهم: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱؛

با توجه به این مطالب، نمازگزار احساس می‌کند دقایقی که در نماز است و یا به مسجد می‌رود، از دست دادن زمان نیست، بلکه به دست آوردن آن است.

معنای اقامه نماز

شاید «اقامه نماز» به معنای مجموعه این سخن‌هاست؛ وگرنه صرف خواندن نماز، ذکر است و ذکر، اقامه شدنی نیست. کلمه اقامه مربوط به یک شرایط، امکانات، بسیج، نشاط، حضور، آگاهی و مانند آن است. همان‌گونه که اثر بخشی نسخه پزشک زمانی است که انسان به تمام آزمایشات و تمام دستورات توجه داشته باشد، وگرنه اگر قرصی را بخورد و کپسولش را نخورد، یا به آزمایش‌های خود توجه نداشته باشد، درمان نتیجه‌بخش نیست.

آری؛ اثر بخشی نماز نیز هنگامی است که دقیق، به هنگام، درست، با توجه به انجام کامل واجبات، توجه به مستحبات و توجه به شرایط قبولی باشد. کسی که تاریخ کربلا و مظلومیت امام حسین علیه السلام و اصحابش را در خانه می‌خواند و اشک می‌ریزد با کسی که در بیرون خانه عزاداری می‌کند، تفاوت زیادی دارد. اقامه عزاداری به شرایط ویژه‌ای نیازمند است.

قرآن ما را سفارش به حفظ نماز کرده است و در این باره می‌فرماید: «عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^۲. مسأله حفاظت از نماز

۱. غافر: ۶۰.

۲. معارج: ۳۴.





مکرر در قرآن آمده است؛ یک بار با تعبیر «حافظوا» و سه بار با تعبیر «یحافظون» آمده است. از همین قالب «یحافظون» استفاده می‌شود که هم ما باید نماز را حفظ کنیم و هم نماز ما را حفظ می‌کند. مانند آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»^۱ که همسر برای همسر همچون لباس است؛ یعنی هم باید ما از لباس حفاظت کنیم و هم لباس از ما. شاید بتوان گفت به همان میزان که ما از نماز حفاظت می‌کنیم، نماز هم از ما حفاظت می‌کند. در حدیث آمده است که نماز به افرادی می‌گوید: «حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ»؛ یعنی مرا حفظ کردی، خدا تو را حفظ کند و به افرادی می‌گوید: «صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ»؛ ضایعم کردی، خدا ضایعت کند.^۲

در حدیث دیگری می‌خوانیم: به همان اندازه که در نماز حضور قلب داریم، به همان اندازه از ما پذیرفته می‌شود^۳، همان طور که از میوه آن مقدار قابل استفاده می‌باشد که سالم است.

۳. زیبایی و سادگی مساجد

مکان زیبا نوعی دعوت عملی به نماز است. خداوند متعال به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه السلام می‌فرماید: «طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛^۴ به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردم که خانه مرا برای طواف کنندگان، معتکفان، راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

شاید اینکه سفارش شده تا نمازگزاران با لباس سفید نماز

۱. بقره: ۱۸۷.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۷۶.

۴. بقره: ۱۲۵.

بخوانند، به آن دلیل باشد که در پارچه سفید کوچکترین لگه پیداست و تطهیر و شستن را به یاد انسان می‌اندازد. بر خلاف لباس تیره که هر چه کثیف شود، ممکن است صاحب لباس متوجه کثیفی نشود و به فکر شستشو نیفتد.

اسلام دستور می‌دهد که زنان از تمام آرایش‌های حلال برای نماز استفاده کنند و به مردان نیز می‌فرماید بهترین لباس خود را بپوشید. امامان ما می‌فرمایند: کسی که سر و صورت خود را شانه کند، یک رکعتش سی رکعت به شمار می‌آید. یا می‌فرمایند: اگر کسی از عطر و بوی خوش استفاده کند، باز هم یک رکعتش سی برابر می‌شود و اگر مسواک هم بزند، هر رکعتش هفتاد رکعت می‌گردد.

نکته دیگر اینکه خداوند متعال توفیق ساخت، تعمیر و خدمت مسجد را به هر کسی نمی‌دهد و در قرآن می‌فرماید: فقط افراد خاصی که به مبدأ و معاد ایمان دارند و اهل نماز و زکات و شجاعت هستند، حق دارند در این میدان گام نهند: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^۱. در جایی دیگر نیز می‌فرماید: مشرکان حق تعمیر مسجد را ندارند: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ»^۲. حتی آنها که باطن پلیدی دارند، منافقند و حسن نیتی ندارند، اگر مسجد ساختند، باید مسجدشان مانند مسجد ضرار خراب شود.

جایگاه نماز به قدری است که نیت سازنده و همکاران، مصالح ساختمان و خادم آن، همه باید در فضای پاکی ظاهری و باطنی باشند.

۱. توبه: ۱۸.

۲. توبه: ۱۷.





تنها موردی که در قرآن سفارش شده است که زینت خود را با خود ببرید، مسجد است: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۱. در روایات برای نظافت و تطهیر مسجد پاداش‌های فراوانی بیان کردند. قرآن در این باره می‌فرماید: مادر مریم نذر کرد تا بچه‌ای که در شکم دارد، خادم مسجد شود: «رَبِّ اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»^۲.

۴. مرتبط کردن امکانات و تشویقات با نماز

ناگفته پیداست که اگر ما امکانات و تشویق‌های خود را به نماز گره بزنیم، نماز رونق ویژه‌ای خواهد یافت. از صدر اسلام، همه نیازها در مسجد پیامبر متمرکز بود، مسایلی چون قضاوت، آموزش، کمک به فقرا، مکان اسکان آواره‌گان و مهاجران، مشورت، بسیج کردن مردم برای جبهه‌ها، تبلیغات، و حتی عقد فاطمه زهرا (علیها السلام)، همه در مسجد انجام می‌شد.

اگر چهره‌های معروف و فرهیختگان در مساجد شرکت کنند، اگر مردم به پزشکی که در محله سکونت دارد و در مسجد حاضر می‌شود، مراجعه کنند، اگر قرض الحسنه‌ای خواستند، از مسجد دریافت کنند، اگر مسائل امنیتی خود را از سوی بسیج مسجد تأمین نمایند، اگر شبانه‌روز در مسجد برای کسانی باز باشد که برنامه مطالعه و گفت‌وگو، مباحثه و امثال آن را دارند و یا دید و بازدیدهای رسمی و غیررسمی را در مساجد قرار دهند، مساجد فعال خواهد شد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»^۳ و در جایی دیگر

۱. اعراف: ۳۱.

۲. آل عمران: ۳۵.

۳. مائده: ۲.

می‌خوانیم، مصداق «بِرِّ» اقامه نماز است: «لَكِنَّ الْبِرَّ ... وَاقَامَ الصَّلَاةَ»^۱.

اگر برای خرید هر چیز به نحوی آن را با نماز گره بزنیم، مثلاً زمان خرید گوشواره را برای دختر یا خرید دوچرخه را برای پسر، زمانی قرار دهیم که فرزندان نماز را یاد بگیرد، یا نماز را به طور صحیح بخواند و زمان آن را روز جمعه و در مسیر نماز جمعه قرار دهیم، جاذبه نماز زیاد خواهد شد.

در روایات سفارش شده که به هنگام بازگشت از سفر، سوغاتی بخرید، گرچه چیز ارزان قیمتی باشد، تا هم تلخی فراق به گونه‌ای شیرین شود و هم بستگان به آن سفر علاقمند گردند و هم فروشندهگان سوغاتی از رفت و آمد و شلوغی شهر راضی باشند. قطعاً خداوند پیامبرش را با چیزی که در شأن اوست تشویق می‌کند که می‌فرماید: اگر اهل تهجد بشوی، امید است به مقام محمودی برسی: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً»^۲ و به مردم می‌فرماید: اگر خود را از رختخواب برای نماز شب جدا کردی، پاداشی دریافت می‌کنی که هیچ‌کس از آن خبر ندارد: «تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ... فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳ (هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند).

چند آرزوی دست‌یافتنی

به امید روزی که خطبه عقد، مجالس، ولیمه‌ها، عزل و نصب‌ها، تشویق‌ها، مکان انتخاب همسر، کاریابی و... در مساجد باشد و

۱. بقره: ۱۷۷.

۲. اسراء: ۷۹.

۳. سجده: ۱۶ و ۱۷.





مسجد به معنای واقعی فرهنگ‌سرای جامعه قرار گیرد. یعنی هر کس هر اشکال و شبهه‌ای دارد، پاسخ علمی و منطقی آن را در مسجد بیابد.

اگر مسافرتی دارد و از خانه خود نگران است، کلید خانه خود را به مسجد بسپارد. سالمندانی که در روزهای برفی توان خارج شدن از منزل را ندارند، جوانان مسجد خرید خانه آنان را به عهده بگیرند، برف خانه آنان را بروبند و در جابه‌جایی وسایل آنان را کمک کنند.

به امید روزی که بازماندگان از تحصیل، در مساجد در کنار دانشجویان فرهیخته، عقب‌ماندگی خود را جبران کنند. به امید روزی که درس تفسیر و نهج‌البلاغه و آشنایی با ادبیات عرب در مسجد جلوه‌ای داشته باشد.

به امید روزی که در مدیریت مسجد، از استادان دانشگاه و فرهنگیان علاقه‌مند و دانشجویان و نسل نو و طلاب خوش‌سلیقه که در منطقه هستند، بهره گرفته شود.

به امید روزی که تمام مردم مسجد، نام تمام خانواده‌های شهدا، جانبازان، بیماران، شاگرد اول‌ها، فقیران را داشته باشند و در سایه نماز جماعت باشکوه در مساجد، تحولی ایجاد شود و بدانیم که مسجد در همه امور گره‌گشا است.

من مسجدی را می‌شناسم که امام جماعت آن هر سال یک خودنویس برای کسانی که در هر رشته شاگرد اول شده باشند، هدیه می‌دهد و تمام شاگرد اول‌ها با مسجد، نماز و روحانی گره می‌خورند و به دنبال آنها، شاگردان دیگر هم به مسجد می‌آیند. پیامبر ﷺ که محبوب‌ترین انسان هستی بود، خود حتی بر آمار تولد اطفال نظارت داشتند و می‌فرمودند: هر نوزادی که متولد

شد به من خبر دهید و هر کس از دنیا رفت، مرا آگاه کنید تا آخرین آمار را داشته باشم. گاهی پیامبر به اصحاب نگاه می‌کرد و از مردم تفقد می‌نمود. اگر مسافر بود، در حقش دعا می‌کرد؛ اگر بیمار بود به عیادتش می‌رفت. او این‌گونه ارتباطش را با تک‌تک افراد حفظ می‌کرد.

۵. راهکارهای مؤثر در جذب به مساجد

۱. صدای خوب مؤذن؛
۲. قرائت خوب امام جماعت؛
۳. تنوع در سوره‌هایی که بعد از حمد خوانده می‌شود؛
۴. مراعات تجوید؛
۵. زیبایی مسجد؛
۶. استفاده از بوی خوش و نظافت؛
۷. نهی از ورود افراد سیر و پیاز خورده به مسجد؛
۸. مسئولیت دادن به نسل نو؛
۹. مراعات کردن حال ضعیف‌ترین افراد؛
۱۰. حفظ حقوق همه افراد و حتی کودکان؛
۱۱. تقدم تطهیر مسجد بر نماز خواندن؛
۱۲. بیان اسرار نماز در قالب شعر، قصه و فیلم (تهیه فیلم‌های کوتاه و پیر جاذبه که برای ایجاد و تقویت محبت خدا و خشوع در برابر او می‌تواند بسیار مؤثر باشد).

۶. جاذبه‌های امام جماعت

امام جماعت نقش مهمی در دعوت به نماز دارد و نباید فقط نسبت به کسانی که با اذان به مسجد می‌آیند، قانع باشد؛ زیرا





همه مردم یکسان نیستند.

تمثیل

شاید بتوان مردم را به پنج میوه تشبیه کرد: گروهی از مردم مثل توت هستند که با حرکت شاخه، بدون دردسر فرو می‌ریزند. اینها همان‌هایی هستند که با یک «قَد قَامَتِ الصَّلَاةُ» در مسجد حاضر می‌شوند. گروهی دیگر مانند انارند که میوه خوبی است، اما با تکان دادن از درخت جدا نمی‌شود؛ بلکه باید آنها را دانه‌دانه چید. اینها افرادی هستند که باید چهره به چهره و فرد به فرد به سراغشان رفت.

گروه سوم افرادی که مانند تمشک هستند که هم باید آنها را دانه‌دانه چید و هم باید خار آن را تحمل کرد. اینها افرادی هستند که افزون بر تبلیغ چهره به چهره، ممکن است نیش و نوحی هم داشته باشند.

گروه چهارم مانند نارگیل هستند که برای چیدن آن، هم باید از تنه صاف درخت آن با زحمت بالا رفت و هم اینکه میوه آن پر از تارهای پیچیده است و هم پس از کنار زدن تارها، تازه پوست سفتی دارد. ولی اگر با حوصله از این مراحل عبور کنیم، خواهیم دید این نارگیل چه قلب و درون سفیدی دارد و چه مواد مفیدی در آن است.

انسان‌هایی نیز هستند که در دسترس نیستند (مثل نارگیل) و دور آنها را دوستان بد، فیلم‌های بد، فامیل بد، شریکان بد مانند تار احاطه کرده است. اگر همه آنها را کنار بزنیم، خودش مثل پوست نارگیل سفت است و مقاومت می‌کند؛ ولی هرگز نباید نا

امید شد، زیرا جذب این افراد سخت است، ولی برکاتی دارد و راه را برای افراد دیگر باز می‌کند.

گروه پنجم افرادی هستند که مثل گردو، کوچک ولی بالانشین هستند و دو نوع پوست سبز و چوبی دارند. آنها در نوک درخت و پشت برگ‌ها خود را پنهان کرده و تا بر سر آنها چوب نزنید، فرود نمی‌آیند!

امام جماعت اگر فقط به افرادی دل گرم شود که با صدای اذان به مسجد می‌آیند، فقط به یک گروه قانع شده و چهار گروه دیگر را از دست داده است.

نویسنده این سطرها گاهی به فکر می‌افتد که پس از ۳۴ سال تبلیغ پیوسته در شبکه‌های تلویزیونی و استقبال بی‌مانند یا کم نظیر همه اقشار از این برنامه‌ها، ممکن است وظیفه دیگری داشته باشد. گاهی فکر می‌کنم اگر یکسال زبان خارجی یاد می‌گرفتم و به جای ایران، به مناطقی از دنیا هجرت می‌کردم شاید مفیدتر بودم! هیچ‌کس نمی‌تواند پیش از قیامت به خود مطمئن باشد. انسان نباید به اتفاق خود مغرور و دلگرم باشد، بلکه باید افزون بر عمل به وظیفه و اتفاق مال و جان، نسبت به حضور در محضر خداوند دغدغه داشته و نگران باشد؛ بگذریم! پس امام جماعت نباید تنها به جمعیت حاضر چشم بدوزد، بلکه باید به جمعیت‌هایی که به مسجد نمی‌آیند فکر کند. از قدیم گفته‌اند مدیر خوب کسی نیست که به راه‌های رفته بنگرد تا گرفتار غرور و عجب شود، بلکه باید به جلو و راه‌های طی نشده بنگرد تا احساس کند وظیفه آن بیش از عملکردش است.

وقتی پیامبر اکرم ﷺ خبر شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به وی داد، نگرانی و سؤال حضرت از شهادت و دلیل و نام قاتل و محل و





زمان قتل نبود؛ بلکه از این بود که لحظه شهادت با دین سالم به ملاقات خدا خواهد رفت یا با انحراف و عقاید فاسد.^۱ جالب آن است که در چند مورد حضرت علی علیه السلام درباره سلامت دین خود از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟»^۲.

در قرآن دو سطح انجام وظیفه از انسان خواسته شده است؛ سطح اول اینکه انسان حق هر کاری را ادا کند. مثل:

حق تقوا: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^۳؛

حق جهاد: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۴؛

حق کتاب آسمانی: «يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»^۵؛

اما سطح دیگر آنکه اگر حق تقوا و جهاد و کتاب آسمانی را نمی‌پردازید، دست‌کم از آنچه در توان دارید کوتاهی نکنید و به مقدار توانایی خود کوشا باشید.

اگر حق تقوا را انجام نمی‌دهید، لا اقل در حد توان تقوا داشته باشید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۶؛

اگر حق جهاد را در برابر دشمن نمی‌دهید، لا اقل آنقدر که می‌توانید، آماده باشید. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۷؛ اگر حق تلاوت را انجام نمی‌دهید، لا اقل آنچه می‌توانید، تلاوت کنید: «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۸؛

۱. خطبه شعبانیه.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۴، ص ۳۴۰.

۳. آل عمران: ۱۰۲.

۴. حج: ۷۸.

۵. بقره: ۱۲۱.

۶. تغابن: ۱۶.

۷. انفال: ۶۰.

۸. مزمل: ۲۰.



امامان جماعات باید در نشست‌های هفتگی یا ماهانه تجربیات موفق و یا ناموفق خود را به یکدیگر منتقل کنند. همان‌گونه که درباره سلامتی یک بیمار، گاهی شورای پزشکی تشکیل می‌شود، امام جماعت هم در مسجد همچون پزشک در بیمارستان است که هم باید درد را تشخیص دهد، هم آشنا به انواع داروها باشد، هم نسخه درست بپیچد، هم بر اجرای درمان نظارت کامل داشته باشد و هم بتواند برای هر بیمار به تناسب ظرفیت و نوع بیماری و شرایط مریض و آزمایشاتی را که در دست دارد، نسخه کامل بپیچد.

به عبارت دیگر چه زیباست که امام‌های جماعت هر منطقه‌ای مثل تیم پزشکی با یکدیگر مشورت کنند و گاهی برای برخی مسائل به جای اینکه خودشان اقدام کنند، از امام جماعت دیگری استفاده کنند. برای مثال در شبهات و هابیت ممکن است يك امام جماعت قوی‌تر باشد؛ در مسائل قرآنی شخص دیگری، در نهج البلاغه فرد دیگری و همین‌طور باقی مباحث. درست مثل ساختمانی که یکی سنگ‌کار است و یکی کاشی‌کار و دیگری لوله‌کش و برق‌کار و متخصصین دیگر.

ویژگی‌های امام جماعت

اسلام برای بهترین امام جماعت معیارهایی قرار داده است؛ با تقواترین، با سوادترین، خوش‌لهجه‌ترین، و در صورتی که همه شرایط بین چند نفر مساوی بود، زیباترین را انتخاب کرده است و در حدیث می‌خوانیم: خوش‌صداترین افراد اذان بگویند و باسوادترین افراد امام جماعت شود. «لِيُؤْذِنَ لَكُمْ أَفْصَحُكُمْ

وَلْيُؤْمَرُواكُمُ أَفْقَهُكُمْ»^۱.

اینکه اسلام می‌فرماید: در صف اول، افراد با تقواتری باشند و پاداش شرکت در صف اول نماز بیش از صف‌های دیگر است، خود نوعی دعوت است که انسان‌ها بتوانند کمالات اخلاقی را در خود شکوفاتر کرده و لیاقت حضور در صف اول را در خود ایجاد کنند.

نکته دیگر اینکه تفقد امام جماعت از تك تك مردم، در حضور پررنگ‌تر مردم اثر دارد. بنابر حدیثی پیامبر ﷺ فرمود: هر کس مرد، به من خبر دهید و هر کس متولد شد، به من خبر دهید تا من هر روز آخرین آمار را داشته باشم.

حضرت سلیمان علی‌ه السلام با آن همه عظمت، از تفقد از یک هدهد غافل نشد و همین که او را نیافت، گفت: مرا چه شده که او را نمی‌بینم؟ «مَا لِي لَا أَرَى الْهَدُودَ»^۲.

بنابر نقل تاریخ، پیامبر همین که بعضی یاران را نمی‌دید، از حال او پرس و جو می‌کرد.^۳ اگر بیمار بود به عیادتش می‌رفت و اگر مسافر بود، در حقش دعا می‌کرد.^۴

امام جماعت باید خود را در عزا و شادی مردم شریک بداند. اگر مردم در عید فطر زکات فطره خود را در مساجد جمع کنند و به وسیله امام جماعت و هیئت امنا به فقیرانی که از پیش شناخته شده و در اطراف مسجد هستند، پرداخته شود، می‌توان با این رفتار رابطه محرومان را با مسجد تقویت کرد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۷۲.

۲. نمل: ۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۰.

خاطره‌ای به یاد ماندنی

مرحوم آیت الله عبادی که سال‌ها امام جمعه مشهد بود، همین که از خیابانی عبور می‌کرد و مجلس فاتحه‌ای می‌دید، بدون دعوت و بی‌آنکه متوفی را بشناسد، به سرعت از ماشین پیاده می‌شد و به آن مجلس می‌رفت و پس از عرض تسلیت و قرائت فاتحه خارج می‌شد و هیچ‌گونه قید و شرطی برای حضورش نداشت.

یک بار هم این جانب در مشهد بیمار شدم و به بیمارستان رفتم و خبر نداشتم که آیت الله عبادی هم در طبقه دیگر بستری است. ناگهان دیدم، ایشان با ویلچر از آن طبقه به عیادت من آمد و با اینکه خودش بیمار بود و سید و عالم و پدر دو شهید و امام جمعه بود، گفت: من در مشهد مقیم هستم، ولی شما غریب هستید؛ این وظیفه من است که به عیادت شما بیایم.

برنامه پیامبر اسلام ﷺ و پیامبران دیگر علیهم السلام حرکت در بازارهای گوناگون بود تا از نزدیک، مسائل جامعه را لمس کنند: «يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ / يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ»^۱.

حضرت علی علی‌ه السلام خود در بازار راه می‌رفت و به مردم تذکر می‌داد. البته با وجود این، به جز نظارت شخصی از سه منبع دیگر نیز اطلاعات به دست می‌آورد:

۱. گاهی از توده مردم، که می‌فرمود: «بَلِّغْنِي أَنَّكَ»^۲ (یعنی گزارشات مردمی به من این چنین رسیده است)؛
۲. گاهی دستور می‌داد که افرادی برای به دست آوردن اطلاعات اعزام شوند: «وَابْعَثِ الْعِیُونَ»^۳؛

۱. فرقان: ۲۰ و ۲۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳.

۳. همان، ۵۳.

گاهی بازرس ویژه می‌فرستاد: «عَیْنِی بِالْمَغْرِبِ»^۱.
درباره پیامبر اسلام ﷺ هم نقل است که آن‌چنان در دسترس بود که یک زن خانه‌دار در مسأله شخصی جرئت می‌کرد با حضرت چانه‌زنی کند: «تُجَادِلُكَ فِی رَوْحِهَا»^۲.

۷. نظم امام جماعت

یکی از عواملی که با آن می‌توان مردم را به نماز دعوت کرد، منظم بودن امام جماعت است. اگر مردم بدانند امام جماعت به طور منظم، سر وقت و با مطالعه همیشگی در مسجد حاضر می‌شود، مسجد رونق پیدا می‌کند و رونق یافتن مسجد، خود، دعوت عملی به سمت نماز است. اما اگر امام جماعت به هر دلیل نامنظم و با تأخیر و به طور پراکنده به مسجد بیاید، نمی‌توان به این صورت مردم را به نماز دعوت کرد. بی‌توجهی یا کم‌توجهی امام جماعت و سهل‌انگاری و مطالعه نداشتن، از علاقه نمازگزاران به نماز جماعت می‌کاهد.

۸. خلاقیت امام جماعت و متولیان مساجد

همان‌گونه که سورة حمد، در نماز ثابت است ولی پس از قرائت حمد نمازگزار می‌تواند هر سوره‌ای که خواست انتخاب کند (البته به غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد) و همین‌طور که یک اصول ثابتی مانند رکوع، سجود و تشهد در نماز وجود دارد و این نمازگزار است که میان انواع مستحبات قدرت انتخاب دارد، اگر ما هم بتوانیم جوانان مسجد را به انتخاب، ابتکار و خلاقیت واداریم، آنان مسجد را محل بروز و شکوفایی استعدادهای خود

۱. همان، ۳۳.

۲. مجادله: ۱.

می‌دانند و به آن دلبسته می‌شوند.

چه زیباست که گاهی در میان نمازگزاران سؤالی طرح شود و از آنان بخواهیم که لحظه‌ای به آن فکر کنند و پاسخ دهند و در میان جواب‌ها، بهترین جواب را تشویق کنیم.

قرآن به ما دستور داده که تدبّر کنیم: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ»^۱ زیرا در سایه تدبّر، انسان به نکات تازه‌ای می‌رسد، ذهن او فعال و خلاقیت او شکوفا می‌شود. در همین باره دستور داده شده که جلسات قرآن در خانه‌ها باشد؛ چون هر خانه‌ای می‌تواند مرکز بروز و ظهور افراد تازه‌ای از همسایگان، بستگان و اهل خانه قرار گیرد؛ چرا که اگر این برنامه‌ها فقط در مساجد متمرکز شود، خانه‌ها و اهل خانه‌ها از این برکت‌ها محروم می‌گردند.

خاطره

این‌جانب به لطف خدا، با سابقه حدود چهل سال معلمی، تجربه خوبی دارم و آن اینکه در آغاز کار جمعی از نسل‌نورا گرد خود جمع کردم و چند سال از قم به کاشان می‌رفتم و هر جمعه جلسه را در خانه یکی از جوان‌ها برگزار می‌کردیم. جوانان میزبان از دوستان، همسایگان و بستگان خود دعوت می‌کردند و هر هفته با افراد تازه‌ای روبه‌رو می‌شدیم؛ این افراد جدید جای افراد ریزشی را پر می‌کردند و اگر افرادی پس از چند جلسه از گروه جدا می‌شدند، افراد جدید به ما می‌پیوستند. اگر در یکی از هفته‌ها کسی به صورت داوطلبانه میزبان نمی‌شد، جلسه را به خانه خود منتقل می‌کردیم و این چرخش جلسه در خانه‌ها و محله‌های کاشان، به کلاس‌داری ما رونق می‌داد. بنابراین اگر در مساجد نیز

۱. نساء: ۸۲.



مسئولیت‌ها، هیئت امناء و مؤذن به صورت گردشی انجام شود، همیشه خواهیم توانست از نیروهای تازه نفس و فعال برخوردار شویم و از خدمات و ابتکارات نو بهره بگیریم. متأسفانه در بسیاری از مراکز علمی ما خلایقیت و تولید علم وجود ندارد، بلکه فقط ترجمه کتاب‌های دیگران است. اگر جوانان در مساجد فعال شوند و به کار، هنر و ابتکار بپردازند، به آن مسجد هم وابسته خواهند شد.

خاطره‌ای دیگر

وقتی امام خمینی رحمه‌الله از زندان آزاد شد، طلاب تصمیم گرفتند جشن بزرگی در مدرسه فیضیه قم برپا کنند. هر چند متر از مدرسه را به طلاب یک استان اختصاص دادند؛ طلاب اصفهانی، کرمانی، خراسانی، قمی، شیرازی و... به این ترتیب که طلبه‌های هر استان آخرین ابتکار خود را در چراغانی نشان دادند و یک مدرسه بزرگ چند هزار متری، با دست خالی آنها همچون عروس آرایش شد.

وقتی برای امام صادق علیه‌السلام هم مهمان می‌آمد، امام هشام را فرا می‌خواند و می‌فرمود: ماجرای بحث خود را با رهبر منحرفین بیان کن و با این عمل، هم هشام را تشویق می‌کرد، هم نوآوری و شیوه بحث را به میهمانان نشان می‌داد.

یکی از دلایل اینکه شور و نشاط عزاداری بیش از مسجد است، آن است که در عزاداری‌ها، جوانان قدرت مانور و هنرنمایی دارند، ولی همین جوانان در مسجد، خودشان را بی‌اثر می‌پندارند.

۹. اخلاق هیئت امناء و خادم

از قدیم گفته‌اند: «درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را»^۱

نوجوانی می‌گفت که با لباس‌های شیک به مسجد رفتم؛ اما خادم مسجد به من گفت: مگر اینجا عروسی عمه‌ات است و مرا تحقیر کرد! نوجوان دیگری می‌گفت: هیئت امناء در دعوت روحانی اصلاً به خواسته‌های نوجوانان و جوانان توجهی نمی‌کنند.

قرآن می‌فرماید حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام خادم مسجد بودند و لذا متولیان مسجد باید افراد با تقوا باشند: «إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ»^۲.

اسلام می‌فرماید: اگر کودکی دو ساله در مسجد نشست، هیچ کس حق ندارد حتی برای نماز بزرگترین شخصیت‌ها این کودک را از جای خود بلند کند و اگر بلند کرد، نمازش مشکل پیدا می‌کند. بنابراین یکی از راه‌های دعوت عملی به نماز اخلاق خادم و هیئت امناء و شیوه برخورد آنهاست. با کمال تأسف سال‌ها از انقلاب می‌گذرد، ولی از سوی مسئولان برای خادمین و هیئت امناء جلسه توجیهی و آموزشی گذاشته نمی‌شود.

با کمال تأسف در بعضی موارد توجه هیئت امناء به برگزاری جلسات ختم و فاتحه و مراسم، بیش از انتخاب روحانی دانشمند و جذب دانش‌آموزان آن منطقه به مسجد است و این به خاطر آن است که امام جماعت دانشمند و جذب نسل نو، وقت برو هزینه‌براست، ولی ایجاد جلسات فاتحه ساده و پُر درآمد.

همین تفکر باعث می‌شود مردم از برخی مساجد، خاطره فاتحه و مرگ و میر داشته باشند، نه خاطره رشد و بصیرت و عبادت.

۱. نظیری نیشابوری.

۲. انفال: ۳۴.





۱۰. نقش نمازگزاران

اگر نمازگزاران در مسجد یا هر مکانی، دیگران به ویژه نسل نو را تکریم کنند و مردم از آنان احساس محبت کنند، این افراد حتماً به نماز علاقمند می‌شوند. انسان به‌طور فطری دوست دارد محبوب باشد؛ محبوب نزد خداوند و محبوب نزد مردم؛ و از بی‌علاقگی و برخوردهای سرد ناراحت می‌شود. در آیات زیادی از قرآن با جمله «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ» محبت خدا به گروه‌هایی اعلام شده و با کلمه «لَا يُحِبُّ» قهر خدا اعلام شده است.

انسان اگر احساس محبت و محبوبیت و کرامت کرد، نسبت به کار خود علاقمند می‌شود. در اسلام به ما سفارش می‌شود به جوانی که در جماعت حاضر نمی‌شود، همسر ندهید. قرآن نیز آشکارا می‌فرماید: برای ازدواج افراد صالح به پا خیزید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»^۱.

در جای دیگر سفارش می‌کند که گواهی کسانی را که اهل مسجد هستند، بپذیرید.^۲ همچنین در حدیث دیگری داریم: شیعیان ما را با حضور در نماز اول وقت بشناسید.^۳ یا در برخی روایات می‌خوانیم کسانی که چند جمعه بدون عذر به نماز جمعه نروند، در آستانه انحراف و نفاق قرار می‌گیرند.^۴

از این قبیل آیات و روایات استفاده می‌شود که باید افراد جامعه نسبت به حضور یا عدم حضور نمازگزار عکس‌العمل نشان دهند.

۱. نور: ۳۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۱.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۲.



تشویق شاگرد اول‌های مدارس در مسجد به دست امام جماعت و متولیان مسجد، عاملی مهم برای جذب افراد است. فرستادن هدیه برای عروس و دامادهای اطراف مسجد با امضای امام جماعت و هیئت امناء، عیادت بیماران از سوی مسجد و تفقد از غایبین، جادادن به افرادی که وارد می‌شوند و قیام کردن به احترام ورودشان نیز از دیگر عوامل جذب هستند.

خاطره

پس از رحلت علامه طباطبایی (فقیه و مفسر و فیلسوف بزرگ) با یکی از کسانی که ده‌ها سال با او محشور بود، مصاحبه کردند و از او خواستند خاطره‌ای از استاد بیان کند. ایشان (که خود یکی از علمای بزرگ است) گفت روزی علامه طباطبایی عباي خود را پهن کرده و روی آن نشسته بودند؛ همین‌که من وارد شدم، با اصرار از من خواست که کنار او و روی عباي او بنشینم. من گفتم: روی عباي خودم می‌نشینم. اصرار کرد که روی عباي من بنشین! خلاصه اینکه این شاگرد نه از فقه و تفسیر استاد سخنی گفت و نه از فلسفه و عرفانش، ولی از «روی عباي من بنشین» گفت. زیرا در این ماجرا شاگرد مورد تکریم قرار گرفته بود و این مطلب برایش ماندگار شده بود.

خاطره‌ای دیگر

پیرمردی حدود هشتاد ساله که چهره‌ای مذهبی داشت می‌گفت: در اتوبوس بغداد نشسته بودم که زنی که بسیار بد حجاب بود، در کنار من نشست. خواستم به صندلی دیگری بروم که دیدم جا نیست. خواستم بی‌تفاوت بنشینم، دیدم مردم به من می‌خندند. کمی کتف خود را کج کردم تا هم در قالب عبوس



بودن، کار خانم را محکوم کنم و هم سر جای خود نشسته باشم. در آن زمان بلیط اتوبوس را داخل ماشین تحویل می‌گرفتند، بلیط من در دستم بود و می‌خواستم آن را تحویل دهم. کمک راننده گفت: خانمی که کنار شما نشسته بلیط شما را حساب کرد. من جا خوردم که من به این خانم پشت کردم ولی او بلیط مرا حساب کرد. کمی کتف خود را به سمت خانم متمایل و عذر خواهی کردم. او گفت: شما پدر روحانی ما هستید و احترام شما بر ما واجب است.

گرچه حجاب این خانم با اسلام سازگار نبود، ولی برخوردش همان است که به ما سفارش شده که بدی‌ها را با خوبی دفع کنید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»^۱ و زشتی‌ها را با کار نیک جبران کنید: «يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»^۲.

خداوند نیز برای اینکه مجرمان پشیمان شده را از شرمندگی بیرون آورد، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۳؛ یعنی نه تنها توبه را قبول می‌کنم و عذرت را می‌پذیرم، بلکه آنان که پی در پی توبه می‌کنند و باز توبه خود را می‌شکنند و خلاف می‌کنند، مورد محبت من هستند!

برخورد محبت‌آمیز با افراد در جذب آنها بسیار مؤثر است. گاهی افرادی که از مسجد دورترند، به محبت بیشتری نیاز دارند.

۱۱. آسیب‌ها

از مسائلی که باعث می‌شود نمازهای جماعت خلوت شود، این موارد است:

۱. مؤمنون: ۹۶.
۲. رعد: ۲۲.
۳. بقره: ۲۲۲.



.گروگان گرفتن مردم با سخنرانی و برنامه‌های بین دو نماز؛
 .طولانی کردن مراسم نماز؛
 .استفاده از دعا‌های طولانی؛
 .سخنرانی‌های دائمی؛
 .جمع آوری کمک مالی برای مسجد؛
 .عدم نظافت مساجد؛
 .منظم نیامدن امام جماعت؛
 .پاسخ دادن به سؤالات فردی یا بیان مطالب غیر ضروری بین دو نماز.

سوم: مدرسه

مدرسه به عنوان مکانی که چندین سال مستمر دانش‌آموزان را به همراه دارد، نقش بسیار سرنوشت‌سازی در آینده دینی و معنوی فرزندان به عهده دارد؛ لذا لازم است مسئولین آموزش و پرورش در این خصوص توجه ویژه‌ای به دانش‌آموزان داشته باشند.

۱. توجیه فرهنگیان و مسئولان فرهنگی

برای دعوت به نماز و هر کار خیر دیگر، باید مسئولان فرهنگی، به خصوص مدیران رده بالا، میانی، برنامه‌سازان و کارگردانان، نویسندگان و تهیه‌کنندگان، هم آگاه و هم معتقد به آن کار بشوند و در تمام برنامه‌های خود و فیلم‌ها و سریال‌ها از شخصیت‌های محبوب و مؤمن فیلم‌ها برای نماز، آن هم نمازی طبیعی. نه مصنوعی. در وقت حساس، به مسأله نماز بپردازند.

دعوت به کارهای خیر باید از دعوت به تبلیغات بازرگانی پر رنگ‌تر باشد. برنامه‌های نماز باید در رأس و در ویژه‌برنامه‌ها،



هنرمندانه، همراه با اسرار، زیبایی‌ها و احکام نماز مطرح شود. مسئولان فرهنگی باید بدانند که دعوت به خیر، انسان را رَدیف بهترین افراد قرار می‌دهد؛ چنانچه قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»^۱.

همچنین در قرآن می‌خوانیم: هر کس یکنفر را بکشد، گویا همه مردم را کشته و هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده.^۲

امام در ذیل این آیه فرمود: اگر یک نفر از انحراف و گمراهی به راه حق دعوت شود، این همان زنده کردنی است که پاداش زنده کردن همه مردم را دارد.

۲. مسئول نماز

یکی از راه‌های دعوت به نماز آن است که مسئول نماز از بهترین افراد و اشخاص فاضل، فارغ، دلسوز، عاشق، محبوب و باتجربه باشند که اگر این صفات در شخصی جمع شود، می‌تواند از علم و تجربه خود و مشورت با سایر افراد هر روز برای اقامه نماز، رشد و شکوفایی آن و برطرف کردن موانع گام تازه‌ای بردارد.

اگر مسئولان نماز باور کنند که نماز یک کارخانه آدم‌سازی است که تمام مسائل تربیتی را می‌توانیم در آن جستجو کنیم؛ و اگر باور کنیم که مسجد محل اجتماعی است که می‌توانیم تمام مسائل اجتماعی را در آن حل کنیم، با این نگاه، وضع دیگری خواهیم داشت.

اگر هنگام اذان مساجد ما پر شود و مردم یکدیگر را از نزدیک

۱. فصلت: ۳۳.

۲. مائده: ۳۲.

ببینند و مشکلات خود را شناسایی کنند، توانگران مسجد به فقیران مسجد کمک خواهند کرد و نیازی به سازمان‌های بهزیستی، کمیته امداد، بنیادها و خیریه‌ها نخواهد بود؛ اما اگر مساجد خلوت باشد، افراد ضعیف و فقیر شناخته نمی‌شوند و باید مؤسسات و خیریه‌هایی تشکیل شود تا به نحوی گوشه‌ای از فقر و ضعف آنها جبران گردد؛ بماند که در بعضی موارد، هزینه کارمندان آن مؤسسه از هزینه‌ای که خرج فقرزدایی می‌شود، بیشتر است!

حضرت علی علیه السلام در رکوع نماز، انگشت خود را به فقیر داد و مشکل او را حل کرد. بدون وقت قبلی، اداره کل، معاونت، تلفن‌چی، منشی، بازرس، استخدام، اضافه کار، مأموریت، ماشین، راننده، حراست، اجاره تابلو و تبلیغات و سرایدار و روابط عمومی و بایگانی و...!

اگر ما به هریک از برنامه‌های اسلام برگردیم، به آسانی و عمق و جامعیت اسلام پی خواهیم برد.

۳. نمره نماز

یکی از راه‌های دعوت به نماز آن است که بخشی از نمره افراد را در جامعه و ادارات و نمره نسل نور را در آموزش و پرورش و دانشگاه براساس توجه به نماز قرار دهیم؛ همان‌گونه که در روایات اعتبار افراد را با حضور در مسجد می‌دانند. یعنی به ما سفارش شده که اگر کسی اهل مسجد بود، گواهی او معتبر است و اگر کسی اهل مسجد نبود، به او دختر ندهید.

در روایت دیگر، ملاک پذیرش همه اعمال را قبولی نماز می‌داند و در مثال نماز مثل سوزن است و باقی کارهای خیر مثل نخ؛ اگر





سوزن فرو رفت، نخ هم فرو می‌رود ولی اگر سوزن ایستاد نخ هم می‌ایستد: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قِيلَتْ قِيلَتْ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُذِّتْ عَلَيْهِ رُذِّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ»^۱.

یا اینکه پلیس راه از رانندگان فقط گواهینامه رانندگی می‌خواهد و اگر هر گواهینامه دیگری نشان بدهیم، او نمی‌پذیرد.

در حدیث می‌خوانیم: «ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَأَحْسَنْتُ عَلَيْهِ الثَّنَاءَ فَقَالَ لِي كَيْفَ صَلَّاهُ»^۲.

نزد امام صادق علیه السلام از کسی به خوبی یاد کردند، امام پرسید: نماز او چگونه است؟ یعنی امام علیه السلام محور خوبی‌ها را نماز می‌داند.

اگر ما برای کشاورز، کارمند، ورزشکار و محصل برتر یکی از محورها را برتری او در نماز بدانیم، مردم به سمت نماز دعوت می‌شوند.

اگر تمام کنفرانس‌ها، اجلاس‌ها و گردهمایی‌ها را یا با نماز شروع کنیم و یا با نماز پایان دهیم و در مهندسی شهرک‌ها اول محل مسجد را انتخاب کنیم و در ارزیابی کارمندان برای نماز پرسنل حسابی جداگانه باز کنیم، نماز رونق پیدا خواهد کرد.

در قرآن آیاتی به چشم می‌خورد که برای نماز حساب جداگانه‌ای باز کرده، از جمله قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳. همانا نماز من و عبادات من و مرگ و حیات من در راه رضای پروردگار عالمیان است. در این آیه با اینکه نماز جزء عبادات است، اما نام نماز پیش از کلمه «نُسُك» به طور خاص برده شده است.

در آیه دیگری می‌خوانیم: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۴۸۷.

۳. انعام: ۱۶۲.

الصَّلَاة»^۱ با اینکه نماز از مصداق‌های کار خیر است، اما نامش به طور ویژه برده شده است.

بنابراین سزاوار است همه ما برای نماز حساب، نمره، تشویق و عنایت ویژه داشته باشیم.

۴. استفاده از انجمن اولیاء و مربیان

یکی از راه‌های دعوت به نماز آن است که برای صدها استاد که مدرس والدین در قالب انجمن اولیا و مربیان هستند، دوره‌های ویژه علمی، کارگاهی و تجربی بگذاریم تا هم خود استادان آشنا شوند و هم در تدریس خود به والدین، نسل نو را آموزش دهند.

۵. اردوهای ویژه

یکی از راه‌های دعوت به نماز آن است که افرادی را که نسبت به نماز تارک یا کاهلند، شناسایی و در قالب اردوهای، آنان را یک یا دو روز از کارهای روزمره جدا کنیم و از افراد کارشناس قوی برای شرکت در اردو و کارکردن روی آن افراد کاهل دعوت نماییم. باید در این اردوها از اسرار و آموزش و سایر ابزار، بهره‌گیری شود. همین اردوها برای روحانیان، امامان جماعات و مسئولان نماز از نظر انتقال تجربه یا بیان ابتکارات، مشکلات و راه حل‌ها می‌تواند بسیار مفید باشد.

چهارم: حاکمیت

اکنون که به لطف خدا و عنایات اهل بیت علیهم السلام و به برکت خون شهیدان و ایستادگی مردم دین‌مدار حکومت اسلامی در کشور برقرار شده، لازم است مسئولین و مدیران از این فرصت به وجود

۱. انبیاء: ۷۳.





آمده نهایت استفاده را ببرند و در رأس برنامه‌ها موضوع اقامه نماز را قرار دهند؛ که اگر نماز به خوبی در جامعه اقامه شد، بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی حل خواهد شد.

۱. اولین وظیفه

قرآن اولین وظیفه حاکمیت را اقامه نماز ذکر می‌کند: «الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»^۱، یا در جای دیگر به حضرت موسی علیه السلام دستور می‌دهد، پس از استقرار بنی اسرائیل در مصر به اقامه نماز بپردازد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمَكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۲. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اولین اقداماتشان درباره نماز بود. مثل اینکه: با رسیدن به قبا مسجدی بنا کردند؛

با رسیدن به مدینه به اقامه نماز جمعه پرداختند؛

بعد از نماز جمعه مدینه، تا مدتی مشغول ساخت مسجد شدند.^۳

۲. تربیت کارشناس

یکی از راه‌های دعوت به نماز آن است که مسئولان فرهنگی و دلسوزان جامعه، تدبیری بیاندیشند و برای دعوت به نماز افرادی را که دارای انگیزه بالا هستند و در بیان، عمل، محبوبیت و تجربه استعدادهایی دارند، تربیت کنند تا آنها در هر منطقه‌ای مسئول و محور نماز باشند و هر چند ماهی یک بار در گردهمایی‌ها راه‌های طی شده را بررسی و تجربه‌ها را منتقل کنند. البته این کار به انواع حمایت‌ها نیاز دارد.

۱. حج: ۴۱.

۲. یونس: ۸۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۲۲.

حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان مسئول هدایت مردم، هم در دعا از خداوند توفیق اقامه نماز را برای خود و نسلش می‌خواهد: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ هم در عمل، زن و فرزند خود را در بیابان بی‌آب و گیاه، کنار کعبه اسکان می‌دهد و به خدا می‌گوید: من این کار را برای اقامه نماز انجام دادم: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۲.

همیشه و هر جا یک مسئول دلسوز، محبوب، آشنا و فعال داشته باشیم، توفیقات چشم‌گیر خواهیم داشت. تربیت مربی و کارشناس نماز تنها با مدرک و نمره و دروس رسمی نیست؛ بلکه باید از جوشش درونی، سوز، شور، اراده و همت بالایی نیز برخوردار باشد.

به طور کلی مردم در کارهای خود چهار دسته هستند:

۱. هم کار و هم شیوة انجامشان خوب است (که در نماز باید این‌گونه باشد)؛
۲. هم کار بد است و هم بد انجام داده می‌شود (مثل کشتن امام حسین علیه السلام آن هم با آن وضع فجیع)؛
۳. گاهی کار خوب است، ولی بد انجام می‌گیرد (مانند اقامه نماز همراه با اذان بد صدا، مسجد کثیف، قرائت بی‌جاذبه و عدم آگاهی به مسائل شرعی)؛
۴. کار بد است، ولی خوب انجام می‌گیرد (تجاوزهای آمریکا در قالب حقوق بشر)؛

یادم نمی‌رود که شخصی نزد من آمد و گفت من برای نماز فیلم

۱. ابراهیم: ۴۰.

۲. ابراهیم: ۳۷.





بسیار پر جاذبه‌ای می‌سازم، ولی نیاز به حمایت دارم. گفتم: فیلم را بساز من شما را حمایت می‌کنم. گفت: من نگران عدم حمایت تو هستم. پرسیدم: چرا؟ گفت: چون من یهودی هستم! اگر کسی در درون عقیده و انگیزه نداشته باشد، انجام کار، هرچه هم کارشناسانه باشد، اثر نخواهد داشت. مقاله‌ای در کنگره بین‌المللی پزشکی خوانده شد که در آن نوشته بود: «اگر کسی با اشتها غذا بخورد، در بیننده اشتها ایجاد می‌کند؛ ولی اگر بدون اشتها غذا بخورد، تماشا کننده در خود احساس اشتها نمی‌کند». سوز و شور پیامبر اسلام ﷺ به قدری زیاد بود که خداوند در قرآن بارها به وی هشدار می‌دهد: ما نمی‌خواهیم این چنین خود را به مشقت بیندازی، فشار را تحمل کنی و برای هدایت مردم حرص بخوری: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^۱.

با کمال تأسف در بسیاری از پدر و مادران نیز سوز و شور لازم وجود ندارد؛ آن چنان که شکل‌گیری دینی فرزند خود را کاملاً به مدرسه واگذار کرده‌اند. با کمال تأسف در فیلم‌های صدا و سیما گاهی چهره‌های نمازخوان از افراد منفی انتخاب می‌شوند و نماز را به صورت شعاری مطرح می‌کنند. این نمازها مانند میوه‌های پلاستیکی است که نه آب دارد و نه ویتامین! ولی اگر در فیلم‌ها از نمازهای واقعی بهره بگیریم، اثر خود را خواهد داشت. شهید عزیز، عباس بابایی، آنگاه که در آمریکا دوره‌ی خلبانی خود را طی می‌کرد و مشغول سخت‌ترین امتحان خود بود، در محل امتحان یک تنه نماز خود را اقامه کرد.

قرآن نیز دو نمونه مثبت و منفی را برای ما به تصویر می‌کشد: در نمونه مثبت، از مردانی ستایش می‌کند که هنگام صدای

۱. طه: ۲.

اذان تجارت را رها کرده، به سمت نماز می‌روند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ»^۱. در نمونه منفی از کسانی انتقاد می‌کند که در روز جمعه هنگام نماز جمعه که پیامبر مشغول خطبه‌ها بود، تا صدای طبل فروشندگان را می‌شنیدند، جز چند نفری، همه رسول خدا را رها کرده به سراغ خرید می‌رفتند: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»^۲.

۳. در دسترس بودن امکانات

یکی دیگر از وظایف، در دسترس بودن امکانات برای اقامه نماز است و البته این مهم به همه واجبات مربوط می‌شود. قرآن درباره افرادی که به جبهه نمی‌روند، گلایه می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً»^۳، یعنی اگر اینها قصد شرکت در جبهه داشتند، باید خود را مجهز می‌کردند و در تمرین و تهیه اسلحه کوشا می‌بودند. حضرت علی علیه السلام برای خرید لباس احرام به بازار رفت و همین آیه جهاد را تلاوت کرد و اشاره فرمود: همان‌گونه که جهاد نیاز به تجهیزات دارد، حج هم این‌گونه است.

بنابراین از راه‌های دعوت به نماز، فراهم کردن امکانات، از جمله وجود مساجد و نمازخانه‌های زیبا و مجهز و تبلیغات سراسری از طریق اذان حلقومی به طور زنده (نه رادیو و ضبط) می‌باشد.

۱. نور: ۳۷.

۲. جمعه: ۱۱.

۳. توبه: ۴۶.



۴. باز بودن شبانه‌روزی مساجد

با کمال تأسف، اگر انسان در هر خیابانی تصمیم به خوردن چیزی بگیرد، انواع غذاها، ساندویچ‌ها، آب‌میوه‌ها، شکلات‌ها، بستنی‌ها، فالوده‌ها، آجیل‌ها، بیسکویت‌ها، با چند متر راه رفتن همه در اختیار انسان است؛ اما گاهی در بعضی مناطق باید چند کیلومتر رفت تا به مسجد رسید!

با کمال تأسف انواع سیگارها در دسترس است تا بتوانیم ریه خود را با دود تلخ از بین ببریم، ولی مسجد و نمازخانه که بتوانیم در آنجا روح خود را با خدا آشنا کنیم در دسترس نیست! چرا باید هر چند قدم به یک بانک برسیم، ولی هر چند خیابان، یک مسجد پیدا نکنیم؟!

مگر خداوند متعال اولین بنای زمین را مکه، قبله‌گاه عالم قرار نداد؟! «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»^۱، مگر پیامبر همین‌که به مدینه هجرت کرد، پیش از ورود به شهر، در منطقه قبا توقف نکرد و مگر اولین کارش ساختن مسجد قبا نبود؟!

مگر اولین کار پیامبر در مدینه ساختن مسجد النبی نبود؟! مراد ما از دسترسی به مساجد و امکانات، مساجد بزرگ، مجلل و پرهزینه نیست، بلکه مساجد ساده، محکم و کوچک، ولی در دسترس. امام خمینی علیه السلام فرمود: مسجد سنگر است؛ سنگر باید محکم و در دسترس باشد. ناگفته پیداست که در دسترس بودن امکانات، افزون بر مسجد، وجود فرش و امکان سرد و گرم کردن، امکان پارکینگ، و نیازهای اولیه نیز می‌باشد.

۱. آل عمران: ۹۶.

۵. حساسیت مسئولان

مسأله بعد، حساسیت مسئولان است.

در برخی روایات می‌خوانیم وقتی از افرادی نزد امام علیه السلام ستایش می‌شد، امام علیه السلام می‌فرمود: «كَيْفَ صَلَّاهُ؟» یعنی نمازش چگونه است؟ و این نشان می‌دهد که اگر مسئولان غیر از توجهات عمومی، حساسیت خود را نسبت به نماز دیگران نشان دهند، اثر گذار است؛ یعنی اگر استاندار در سال دوبار از مدیران کل منطقه فقط درباره نماز و نه مسائل جاری روزمره سؤال کند و در بازدیدها برای بازدید از مسجد و نمازخانه وقت مخصوص بگذارد و در شناسایی و گزینش و نمره افراد، نسبت به نماز حساس باشد، سرعت گرایش افراد جامعه به سمت نماز بیشتر می‌شود.

خاطره

یکی از وزیران بهداشت و درمان را برای بازدید و افتتاح یک بیمارستان بزرگ و چند طبقه بردند. در این بازدید گروه مهندسان، مدیران، معاونان، مشاوران و هیئت امناء حضور داشتند. پس از بازدید، دفتر و لوحی را آوردند تا وزیر آن را به عنوان تقدیرنامه امضا کند. وزیر که از همه قسمت‌های بیمارستان بازدید کرده بود، پرسید مسجد و نمازخانه بیمارستان کجاست؟

مسئولان که در طرح خود از مسجد و نمازخانه غافل شده بودند، گفتند: نمازخانه در آن طبقه دیگر است. وزیر گفت: باید بینم. بار دیگر به آن محل سرزد و پرسید: این یک اتاق معمولی است، مانند اتاق‌های دیگر. چه علامتی برای نماز و نمازخانه وجود دارد؟ مسئولان شرمنده شدند و گفتند: ما در ساختن بیمارستان

۱. الکافی (ط. الإسلامیة)، ج ۳، ص ۴۸۷.



توجهی به نماز بیماران نداشتیم. وزیر هم ناراحت شد و گفت: من هرگز از شما تقدیر نمی‌کنم و به حالت قهر از بیمارستان خارج شد. این حرکت تمام دست‌اندرکاران بیمارستان را به نماز حساس و دعوت کرد.

اگر تمام مسئولان مانند شهید رجایی بودند که شعارش این بود که به نماز نگویید کار دارم، بلکه به کار بگویید نماز دارم و اگر هر مسئولی هنگام بازدید از هر منطقه‌ای سری هم به نمازخانه آنجا بزند و در برنامه‌ها به نماز توجه داشته باشد، این کار او می‌تواند دعوتی برای نماز باشد.

حتی اگر مردم عادی ما حساسیت داشته باشند، می‌توانند بر مسئولان اثر بگذارند؛ همان‌گونه که در تاریخ کربلا می‌خوانیم یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) به نام ابو ثمامه وقت اذان را به امام حسین (علیه السلام) اعلام کرد و امام هم در حقش دعا کرد.

خاطره

دفتر استاندار سیستان و بلوچستان از یک آرایشگری دعوت کرد تا سر و صورت استاندار را اصلاح کند. همین‌که مشغول اصلاح شد، صدای اذان بلند شد. آرایشگر شانه و قیچی را کنار گذاشت و کنار استاندار شروع به خواندن نماز کرد.

استاندار به شدت تحت تأثیر قرار گرفت که این آرایشگر با جان و دل معنای الله اکبر را درک کرده که خدا بزرگتر از استاندار، شغل و درآمد و هر چیز دیگر است.

حکایتی جالب

در فرانسه پرفسوری مسلمان می‌شود و می‌گوید: دلیل اسلام

آوردن من نماز یک کشاورز در بیابان بود. او ماجرا را این‌گونه می‌گوید: در جاده می‌رفتم، کسی را در مزرعه‌اش دیدم که خم و راست می‌شود، فکر کردم شاید ورزش می‌کند. دیدم روی خاک افتاد، حساس شدم و ماشین را متوقف کردم و در کنارش ایستادم. با او حرف زدم، ولی او پاسخی نداد، باز ایستاد و کلماتی گفت، دوباره خم شد و به خاک افتاد. صبر کردم کارش تمام شود. پرسیدم: چه می‌کردی؟ کشاورز (که ظاهراً از مسلمانان الجزایری فرانسه بود) گفت: من مسلمانم و نماز می‌خوانم. به این ترتیب پرفسور از او عقاید و اعمال اسلامی را سؤال کرد و آن را سوژه تحقیقات خود قرار داد و پس از مقایسه اسلام با عقاید خود، دین مبین اسلام را انتخاب کرد.

۶. توجه به راه‌های نرفته

می‌گویند: مدیر خوب کسی نیست که به پشت سر خود بنگرد و راه‌های رفته را ببیند و خیال کند به وظیفه‌اش عمل کرده است؛ بلکه مدیر خوب کسی است که به راه‌های نرفته بنگرد تا احساس مسئولیت بیشتری کند.

بسیارند کسانی که با اقامه نماز خود در خانه یا مسجد و سفارشات لحظه‌ای به خانواده، قانعند؛ بدون آنکه به فکر این باشند و از خود بپرسند:

آیا با همسایگان در این مورد گفتگویی داشته؟

آیا با بستگان خود نسبت به افراد ضعیف فامیل در امور دینی رابطه‌ای داشته؟

آیا نسبت به مردم شهر و روستا و منطقه خود توجهی داشته؟

آیا در راستای گسترش معروف در دنیا فکری کرده یا قدمی





برداشته؟

نکته

اسلام و قرآن کریم برای انسان، توقف و رکود را جایز نمی‌داند.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف) رکود طبیعت ممنوع:

اگر کسی منطقه‌ای را سنگ‌چینی و علامت‌گذاری کند و تا سه سال آن را رها بگذارد، سنگ‌چینی و علامت‌گذاری او بی‌ارزش است؛ لذا دیگران می‌توانند آن زمین را احیا و آباد کنند.

ب) رکود فکری ممنوع:

ما به مطالعه، تعقل، مشورت، عبرت گرفتن از تاریخ مأمور هستیم. در حدیث آمده است: اگر کسی استبداد رأی داشته باشد و حاضر نباشد از افکار دیگران بهره بگیرد، هلاک می‌شود.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»^۱.

ج) رکود مال:

در قرآن کریم و روایات از مال‌اندوزی که رکود مال است، نهی شده است: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»^۲.

د) رکود جسم:

در منابع دینی ما از بیکاری و فراغت، پرخواهی، تن‌پروری، کسالت و بی‌نشاطی، و شانه خالی کردن از زیر بار کار و مسئولیت به شدت نهی شده است.

بنابر احادیث ما، هر کس بار زندگی خود را به دوش مردم بیاندازد

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

۲. توبه: ۳۴.

و از کاری که باید انجام بدهد، شانه خالی کند، ملعون و از رحمت خدا دور است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ»^۱.

بنابراین در دعوت به هر کار خیری و از جمله نماز، نباید به کارهای لحظه‌ای، جزئی، فردی و سلیقه‌ای قانع باشیم و همیشه در فکر پیدا کردن راه‌ها و طرح‌های جدید، با ابزاری نو و تازه باشیم.

۷. تبلیغات وسیع

وجود نمادهای نماز از جمله خیابانی به نام نماز، میدان نماز، شعر نماز، اذان نماز، عکس و پوستر از نماز چهره‌های محبوب در مراکز اجتماع و هرگونه علامت و ساختمان و آثاری که نماز را به یاد بیاورد، می‌تواند گام مؤثری برای دعوت به سوی نماز باشد. برای گروه‌های ویژه باید کار ویژه‌ای انجام داد.

در مراکزی که افراد خاصی هستند، مانند مراکز آموزشی شبانه‌روزی، پادگان‌ها، مدارس تیزهوشان، شهرک‌ها، و مانند آن باید افراد ویژه‌ای که از اطلاعات خاصی برخوردار هستند، به طور دائم حضور داشته باشند.

نیازهای ویژه آنان را بدانند، با آنان ارتباط عاطفی برقرار کنند، این افراد مسئول اقامه نماز آن مراکز باشند.

و اگر عالم و روحانی جامع الشرایطی پیدا نشد، یک نفر را به طور گردشی نوبت به نوبت در این مراکز به کار بگیرند تا از این نسل نو که آسیب پذیرترند، حفاظت مکتبی بشود.

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۲.





همان‌گونه که پلیس، گردش امنیتی خود را نسبت به مراکز حساس بیشتر می‌کند تا فرصتی برای برنامه‌ریزی نااهلان به وجود نیاید.

بسیار جای تأسف است که افراد منحرف به وسیله تماس با تلفن همراه تک‌تک افراد از نسل نوی ما، سعی دارند افکار انحرافی خود را به آنان القاء کنند؛ ولی ما از مراکز پرجمعیت خود غافلیم. همچنین متأسفانه در بعضی از میدان‌های ورزش، پایانه‌های مسافربری، پارک، سینما، تالارهای عروسی و مراکز تجاری محلی در شأن نماز و در دسترس قرار ندارد.

۸. تأمین اعتبار

همان‌گونه که در میان ده‌ها هزار حدیث و آیه موضوع نماز بیشترین سهم را دارد، برای دعوت به نماز نیز باید بودجه‌ای بیش از بودجه موسیقی، گردشگری، تبلیغات حج، برنامه‌های عید نوروز، ورزش و مانند آن اختصاص داده شود. نباید پس از ده‌ها سال تأسیس جمهوری اسلامی هزاران روستا حتی در ماه رمضان از داشتن روحانی محروم باشند. نباید هزاران منطقه و شهرک و روستا بدون مسجد وجود داشته باشد.

نباید هزاران مسجد ساخته شده بدون روحانی باشد. نباید در هزاران مسجد به ویژه صبح‌ها بسته باشد. نباید توجه به تواشیح بیش از توجه به اذان باشد. نباید برای امام جماعت‌های جوان دوره‌های مهارتی گذاشته نشده باشد. نباید مسئولان فرهنگی دینی تنها در قالب یک اداره (مدیرکل،

قائم مقام، مدیر حوزه ریاست، روابط عمومی، بایگانی و....) فعالیت کنند.

نباید در این سازمان‌ها توجه به پژوهش‌ها بیش از اقامه نماز باشد.

نباید به کارهای رسمی قناعت کرد.

نباید منتظر دعوت مردم و تأمین اعتبار از مرکز شد.

قرآن می‌فرماید برای پیدا کردن یوسف تنها از یک در وارد نشوید «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» بلکه از درهای مختلف وارد شوید «وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ»؛ ما اگر بخواهیم یوسف‌های جامعه را به مسجد دعوت کنیم باید افزون بر اخلاص و دلسوزی از امکانات و تجربه‌های دیگران خالصانه و مجدانه بهره‌گیریم و به دنبال نان، نام، آرم و آمار نباشیم.

در این راستا باید از چهره‌های علمی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی به طور عمومی و خصوصی، رسمی و غیررسمی یاری طلبید.

۹. جلوگیری از هزینه‌های نابه‌جا

گاهی به اسم دین، مذهب و شعائر مذهبی بودجه‌های کلان غیر ضروری در موارد غیر لازم هزینه می‌شود؛ برای مثال در مناطقی مسجدهای بسیار گران‌قیمت ساخته می‌شود، ولی همین که به مناطق محروم می‌رسیم، گفته می‌شود بودجه و بانی نیست؛ اما اگر در ساخت مسجد از این بودجه‌های گزاف جلوگیری شود، هزاران مسجد ساده در مناطقی که مسجد ندارند ساخته می‌شود. آنچه سبب دعوت به نماز می‌شود اخلاص، اتحاد، صفا، محبت، تفقد، تعلیم و تربیت، اخلاق خوب، نمازگزاران است نه





مناره‌های بلند، محراب‌های مجلل و مساجد اشرافی. البته ممکن است بانیان آن مساجد اشرافی به نام شعائر دینی کار خود را درست بدانند، ولی فراموش نکنیم که قرآن کریم می‌فرماید: اسراف‌کاران کار خود را زیبا می‌پندارند. «كَذَلِكَ زَيَّنَ لِّلْمُتَسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱.

ساخت مساجد کوچک ولی محکم، متعدد و در دسترس که بسیاری از آنها با یک بانی ساخته می‌شود و رنگ مردمی آن پر رنگ است، بسیار مفیدتر است از مساجد مجلل و پرهزینه که ساخت آن سال‌ها طول می‌کشد در حالی که یک بانی نمی‌تواند آن را تمام کند و در دسترس همگان قرار ندارد. با کمال تأسف رشد مسجد با رشد جمعیت در شهر و روستا هماهنگی ندارد.

باید همان‌گونه که در آپارتمان‌ها برای هر واحد یک پارکینگ در نظر گرفته می‌شود، برای هر واحدی یکی دو متر هم برای مکان نماز و مسجد در نظر گرفته شود.

شاید بتوان گفت هشتاد درصد مساجد امروز ما در بافت‌های قدیمی قرار دارد و با کمال تأسف در مناطق جدید التأسیس به مسجد توجهی نشده است.

مسئولان می‌توانند در مجتمع‌ها یک واحد را بدون مالیات به مسجد اختصاص دهند.

۱۰. انحراف در معنای فرهنگ و تأمین اعتبار

امروز بودجه‌های فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی بودجه‌های فرهنگی شهرداری‌ها سازمان‌ها روابط عمومی‌ها کم نیست ولی

۱. یونس: ۱۲.

مشکل زیاد است:

بعضی نماز را جزو فرهنگ نمی‌دانند بلکه نگاهشان به نماز یک عمل جزئی، فردی و شخصی است در حالیکه نماز سیمای دین و هویت دین و عمود دین و محور دین می‌باشد. اکنون که این سطرها را می‌نویسم نمی‌دانم مسئولینی که بودجه‌های فرهنگی را در اختیار دارند چند درصد آن را برای دعوت به نماز، کتاب نماز، آموزش نماز، فیلم نماز، مکان نماز، و امثال آن هزینه می‌کنند و آیا در بودجه‌ها سهم نماز داده می‌شود یا خیر؟ اسلام برای فرهنگ‌سازی نماز دستور می‌دهد که هر شبانه روز چند بار افراد خوش صدا بر بالای بام‌ها با حلقوم خود اذان بگویند.

اذان، که وسیله‌ای برای اعلام توحید و اعلان به مردم و فراخوانی آنان به تجمّع برای نماز است، از شعارهای زیبا و مؤثر اسلام است.

اذان، یک دوره ایدئولوژی و تفکرات ناب اسلامی است.

اذان، هشدار به غافلان است، اذان، نشانه باز بودن جوّ مذهبی است و اذان، نشانه حیات معنوی است.

راستی در جلسات فرهنگ عمومی و بودجه‌های فرهنگی به این مسئله که هم در قرآن در قالب «نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ»^۱ و «تُودَى لِلصَّلَاةِ»^۲ و در ده‌ها حدیث به آن اشاره شده چقدر پرداخته شده است.

آیا به نظافت پارک‌ها بیشتر توجه می‌شود یا مساجد.

آیا به تامین زندگی خادمان فضای سبز بیشتر پرداخته می‌شود

۱. مائده: ۵۸.

۲. جمعه: ۹.



یا خادمان مساجد.
آیا به بردن نور به مناطق تاریک بیشتر توجه می شود یا به بردن روحانی به مناطق محروم.
بهتر آن است که همه به تقصیر و قصور خود اعتراف و از خداوند عذرخواهی کنیم که اگر امروز عذرخواهی و جبران نکنیم، روزی را در پیش داریم که معذرت‌خواهی سودی ندارد و نخواهد داشت.
بی جهت نیست که در میان صدها و هزاران دعا فقط یک دعای واجب داریم و آن کلمه «اهدنا الصراط المستقیم»^۱ است.
راه مستقیم در جذب بودجه‌های فرهنگی و مصرف آن نیاز به اسلام‌شناسان دلسوز دارد.

سخن که به اینجا رسید بد نیست کمی از خود بازجویی کنیم:
همانگونه که یکی از بزرگان در وصیت‌نامه خود را وصی خود قرار داده بود و نوشته بود اگر بناست بعد از مرگم کسی کاری انجام دهد من خودم وصی خودم هستم. ما نیز از خود بپرسیم:

- ۱- آیا به هنگام یاد خدا دل ما می‌لرزد؟ «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»^۲
- ۲- آیا به هنگام شنیدن صدای اذان تجارت را تعطیل می‌کنیم؟ «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ»^۳

۳- آیا در نماز ما خشوع هست؟! «فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۴

۴- آیا اشکی در سجده داریم؟! «سَجْدًا وَبُكْيًا»^۵

۱. حمد: ۶.
۲. انفال: ۲؛ حج: ۳۵.
۳. نور: ۳۷.
۴. مؤمنون: ۲.
۵. مریم: ۵۸.



- ۵- آیا بر نماز خود حفاظت می‌کنیم؟! «عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^۱
- ۶- آیا خود را برای مناجات شبانه از رختخواب کنده‌ایم؟! «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ»^۲
- ۷- آیا نسبت به نماز نسل خود سفارش لازم را داشته‌ایم؟! «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^۳
- ۸- آیا برای نماز اول وقت ارزشی قائلیم؟! «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»^۴
- ۹- آیا برای اقامه نماز از چیزی دل کنده‌ایم؟ «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۵
- ۱۰- آیا در خرید و تهیه مسکن به مسئله نزدیک بودن ما به مسجد فکر کرده‌ایم؟
- ۱۱- و ...

کیست که بتواند جواب مثبتی به این سؤالات بدهد؟!
مسئولین فرهنگی باید بدانند که بخش مهمی از بودجه‌های خود را صرف نماز کنند، که به قول روایات پرچم ایمان است. «علم الإيمان الصلاة»، نمازی که حضرت امیر علیه السلام به معاذ می‌فرماید: باید بیشترین هم تو اقامه نماز باشد.

۱. معارج: ۳۴.
۲. سجده: ۱۶.
۳. طه: ۱۳۲.
۴. ماعون: ۴ و ۵.
۵. ابراهیم: ۳۷.
۶. جامع‌الأخبار، ص ۷۳.





«وَلْيَكُنْ أَكْثَرُ هِمِّكَ الصَّلَاةَ»^۱.

و به محمد بن ابی بکر می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعَ لِصَلَاتِكَ»^۲

بدان که تمام اعمال و کارهای تو تابع نماز است.

مسئولان باید بدانند، اگر در بودجه‌های فرهنگی کشور نماز را محور قرار ندهند در حقیقت نماز را خفیف شمرده‌اند و امام صادق علیه السلام در آستانه شهادت فرمودند: شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمرد نمی‌رسد.^۳

۱۱. ایجاد امنیت

از جمله چیزهایی که در دعوت به نماز مهم است ایجاد امنیت است. ممکن است رها کردن مغازه و بازار و رفتن به مسجد بستری برای بعضی سرقت‌ها قرار گیرد.

باید مسئولین امنیتی (پلیس، نیروی انتظامی و ...) و یا نیروهای مردمی هر روز به نوبت، مسئول حفاظت بازار باشند.

و برای هر چند مغازه، یک نفر مسئول امنیت باشد تا بازاریان بتوانند مغازه را رها، و به مسجد بروند.

و همچنین نسبت به پارک ماشین و موتور و وسایل دستی، نیاز به برنامه‌ریزی عملیاتی دارد.

و همچنین گاهی اطفالی که به همراه والدین هستند، مانع اقامه نماز می‌شوند. در این‌گونه موارد باید برای دعوت به نماز مکان‌هایی شبیه مهد کودک در کنار مساجد وجود داشته باشد تا افراد، کودک خود را به آنجا بسپارند و با آرامش نماز بخوانند،

۱. تحف العقول، ص ۳۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

دغدغه‌های کفش و ماشین و وسایل دستی و کودک باید برطرف شود.

۱۲. صدا و سیما

- برنامه‌های صدا و سیما

از عوامل دعوت به نماز، برنامه‌های صدا و سیماست. در اسلام حدود پانزده درصد روایت‌هایی که مربوط به همه دین است، مخصوص نماز است.^۱

و در میان هزاران حدیث و نکته و اسرار که در روایات وجود دارد بسیاری از آنها با هنر و تصویر قابل اجرا است.

در صدا و سیما باید جایی دائمی برای افراد فاضل و عاشق، فارغ، اسلام‌شناس، مردم‌شناس، هنرشناس، همراه با امکانات و بودجه‌ای در نظر گرفته شود.

آموزش نماز برای عموم و قشرهای ویژه از جمله نماز در هواپیما، نماز در بیمارستان، نماز در میدان جنگ و مانند آن قابل آموزش است.

هنرمندان دلسوز می‌توانند با مشاوره اسلام‌شناسان خوش سلیقه، بسیاری از اینها را همراه با اعتقاد شخصی خود به تصویر بکشانند.

می‌توان آموزش احکامی از جمله وضو، غسل، وضوی جیبیره، تیمم، قبله‌شناسی، وقت‌شناسی، احکام جماعت، شیوه درست خواندن نماز و پاسخ به شبهات نسل نو را به تصویر بکشد.

صدا و سیما می‌تواند از نمازهای ویژه‌ای که شهیدان محراب، جبهه، اسیران در زندان‌ها و اردوگاه‌ها اقامه کرده‌اند، فیلم بسازد

۱. به نقل از آیت الله استادی.





و می‌تواند فرازهایی از وصیت‌نامه شهدا درباره نماز را در چند لحظه بخواند.

- تناسب نماز شبکه‌های تلویزیون با مخاطبان

بنا بر حدیث سیره پیامبر ﷺ این بود که بزرگان هر گروه و قومی را احترام می‌کرد؛ «يُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ»^۱. لازم است به تفکر و توقع مخاطبان توجه داشته باشیم.

اگر در میدان فوتبال نماز جماعت بزرگان ورزش فوتبال را نشان دهند، در دعوت مردم به نماز مفیدتر از آن است که نماز جماعت سالمندان را نشان دهند.

اگر از مدارس ابتدایی، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها نماز جماعت‌هایی را در شبکه‌های سیما بیاورند اثر بسیاری مهمی در جذب این‌گونه مخاطبان در جذب به نماز دارد. پخش نمازهای تکراری برای دعوت به نماز جاذبه لازم را ندارد.

- فرهنگ‌سازی

صدا و سیما می‌تواند برای امور زیر اقدامات مطلوبی را انجام دهد:

ای کاش زمان‌ها و مکان‌ها و بودجه‌هایی که صرف پیشگیری و جلوگیری از فحشاء و منکر می‌شود برای اقامه نماز هزینه گردد. ای کاش برخی از برنامه‌ها، کتاب‌ها، بودجه‌ها، زمان‌ها و زمین‌هایی که برای تربیت انسان‌ها هزینه می‌شد، صرف نماز می‌گشت.

ای کاش در بودجه‌ها و برنامه‌هایی که برای مسائل فرهنگی هزینه می‌شد، نماز را در رأس کار فرهنگی خود قرار می‌دادند.

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۴.

ای کاش هنرمندان ما اسرار نماز را با هنر خویش ترسیم می‌کردند و اسرار نماز را با هنر خود به مردم می‌آموختند.

۱- گروه‌های مختلف مردم

قرآن کریم می‌گوید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ؛^۱ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.

قرآن علت بهترین امت بودن را مسأله امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌کند و بالاترین معروف‌ها نماز است.

در مسأله ترویج نماز نباید فقط به نهادها و ارگان‌ها یا افراد خاصی توجه کنیم و مردم فقط تماشاچی باشند بلکه یکی از وظایف همه آحاد جامعه اقامه نماز و ترویج فرهنگ نماز در سطوح مختلف است.

دعوت شریکی

گاهی دعوت به نماز و یا هر کار دیگر به شرطی مفید است که به صورت جمعی انجام شود. اگر نامه است، به صورت طومار و اگر تقاضایی است، به صورت تقاضای جمعی.

قرآن می‌فرماید: خداوند متعال به موسی و هارون می‌فرماید: «اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ»^۲ یعنی ای موسی! تو با هارون با هم به سراغ فرعون بروید.

و در جایی دیگر می‌فرماید: «فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»^۳ یعنی ما در آغاز دو

۱. آل عمران: ۱۱۰.

۲. طه: ۴۳.

۳. یس: ۱۴.





نفر را برای دعوت فرستادیم سپس یک نفر دیگر را برای کمک به آن دو فرستادیم.

و در جایی دیگر: به پدری حدود صد ساله، مثل ابراهیم؟ ع؟ و نوجوانی سیزده ساله مانند اسماعیل؟ ع؟، می‌فرماید: با هم کعبه را تطهیر کنید «طَهَّرَا بَيْتِي»^۱.

در جایی دیگر می‌فرماید: «مَنْنِي وَفَرَادِي»^۲.

در جایی دیگر می‌فرماید: جمعیتی از مظلومین به سوی یکی از پیامبران پس از موسی رفتند و به طور دسته جمعی، تقاضای یک فرمانده نظامی کردند، تا به رهبری آن فرمانده منصوب پیامبر، با طاغوت زمان خود جهاد کنند؛ «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳.

آری گاهی فرستادن فرد کارساز نیست بلکه باید یک هیأتی برای انجام يك مأموریت اعزام شوند.

این هیأت گاهی نشانه عظمت است.

آری! اگر در مدرسه‌ای مدیر، معلم و مربیان با هم، شاگردان را به نماز دعوت کنند، یعنی صدای دعوت به نماز از حلقوم دبیر ریاضی و دبیر ورزش و مربیان با هم برخاسته شود، و نیز اگر در جامعه آحاد مختلف جامعه با زبان‌ها و بیان‌های مختلف به دعوت و ترویج نماز پردازند اثر قابل توجهی خواهد داشت.

بسیج عمومی

از آنجا که اقامه نماز یک برنامه عمومی، دائمی و گسترده است، هیچ فرد و سازمانی نمی‌تواند به تنهایی در دعوت به نماز به

۱. بقره: ۱۲۵.

۲. سبأ: ۴۶.

۳. بقره: ۲۴۶.



توفیق کامل برسد بلکه باید همه نیروها را بسیج کرد و با مدیریت واحد، زیر نظر باسوادترین، دلسوزترین و محبوب‌ترین افراد کار را به صورت بسیجی حل کرد.

همان‌گونه که پاره کردن یک طناب مشکل است ولی اگر این طناب را رشته رشته کنیم و هر نخ‌ی را به دست یک توانمندی بدهیم، خواهیم توانست طناب را پاره کنیم.

مثلاً در دنیای ورزش، کسی که شرایط لازم را دارد مسئول اقامه نماز در میدان‌های ورزش باشد، همان‌گونه که در روزهای تاسوعا و عاشورا رئیس هیأت‌ها مسئول اقامه نماز عزاداران هستند. برای نماز بازار باید اتاق بازرگانی و مسؤولان اصناف فکر و تدبیری بیاندیشند.

برای تربیت امام جماعت باید حوزه‌ها در کنار درس‌های رسمی، دوره‌های مهارتی را آموزش دهند.

بدیهی است که این کار تنها با بخش نامه و گزارش و آمار و نام و نان و عنوان محقق نمی‌شود، بلکه باید افرادی که از درون معتقد و از بیرون توانمند هستند و کلام نافذی دارند، دست به کار شوند.

تشکیل گروه‌های یاوران نماز

یکی از راه‌های دعوت به نماز تشکیل گروه‌های یاوران نماز است.

می‌شود در هر منطقه‌ای افراد فعال نماز، شناسایی شده و در گردهمایی‌هایی آموزش ببینند و به وسیله آنها دیگران را به نماز دعوت کنیم، همان‌گونه که در مراسم عاشورا در هر منطقه‌ای چند نفری قیام می‌کنند و با انواع روش‌هایی که دارند عزاداری

امام حسین علیه السلام را برپا می‌دارند گاهی توسط چند نفر صدها و هزاران نفر را به شرکت در عزاداری جذب می‌کنند؛ به ویژه اگر این یاوران افراد باسواد و محبوب و خوش بیان و با حوصله باشند.

گاهی استعمار و ابر قدرت‌ها در مناطقی که هدف‌گذاری می‌کنند، به وسیله افرادی که از پیش آنها را شناسایی کرده و آنان را از راه تطمیع، تحقیر یا وعده و وعید همراه خود ساخته‌اند، آن منطقه را تحت استعمار خود در می‌آورند.

برای این کار از دانشجویان و تحصیل‌کردگان در کشورشان، هیأت‌های اعزامی، سفارتخانه‌ها، وابستگان، وطن‌فروشان خودباخته، مهمانی‌ها، دعوت‌ها، نشان دادن چراغ سبز، فیلم‌ها و کتاب‌ها جامعه را به بردگی می‌کشانند و از تمام توان خود برای جذب دیگران بهره می‌گیرند تا آنجا که مسیحیت از آن سوی دنیا برای نابیناهای این طرف دنیا، نوارهای صوتی رایگان می‌فرستد تا این نابینایان از راه شنیدن تحت تاثیر آنها قرار بگیرند.

بنابر تاریخ ناصرالدین شاه را به اروپا و رضا خان را به ترکیه مهمان کردند و با نشان دادن صحنه‌هایی آنان را برای دین‌زدایی در کشور آماده نمودند.

اکنون که آنها در راه باطل، یارگیری می‌کنند چرا ما از یارگیری در راه حق غافل باشیم؟

در میان میلیون‌ها دانشجو می‌توان هزاران دانشجوی عاشق و پیرانرژی را شناسایی کرد و آموزش داد تا میان نسل نو و در محله، فامیل و دانشگاه حامیان نماز باشند.

اکنون چند سالی است حدود هزار لیسانس مکتبی که در مناطق مرزی زندگی می‌کنند، شناسایی شده، در دوره‌هایی آموزش دیده



و هریک از آنان خود برای نسل نو بدون هیچ کمک مالی معلمی دلسوز گشته‌اند.

این حرکت باید گسترش یابد و برای دعوت به نماز از این الگو بهره گرفته شود.

همان‌گونه که شرکت‌های بزرگ افرادی را برای بازاریابی و فروش اجناس خود و رسیدن به سود بیشتر به مناطق مختلف اعزام می‌کنند و حتی گروه‌های منحرف برای انحراف نسل نو، منطقه به منطقه و شهر به شهر و دیار به دیار و کوچه به کوچه و خانه به خانه فعالند.

راستی باید بگوییم: ما نه حق کار را انجام دادیم و نه دست‌کم حق آنچه را در توان داریم. این در حالی است که قرآن می‌فرماید: اگر کاری را انجام می‌دهید یا حقش را انجام دهید (حق جهاد، حق تلاوت، حق تقوا) و یا اگر حق کار را نمی‌توانید انجام دهید تا آنجا که می‌توانید کوتاهی نکنید.

خدا می‌داند که ما چه ظرفیت‌هایی را از دست داده‌ایم و چه زمینه‌هایی را به هدر داده‌ایم که در روز قیامت سبب حسرت ما خواهد شد.

آیا ما حق نماز، قرآن، شهدا، نیاکان، نسل آینده را انجام داده ایم. به هر حال باید آنجا که دستمان نمی‌رسد به وسیله جذب یاوران نماز، تعلیم، توجیه و آماده کردن آنان به مسأله نماز رسیدگی کنیم همان‌گونه که قرآن در حفظ و تقسیم زکات نام افرادی را به نام عاملان می‌برد سهمی از زکات را به آنان اختصاص می‌دهد تا یاوران زکات باشند و در تبلیغات و حفظ زکات و پخش آن تلاش کنند، اگر زکات که مربوط به قشر خاصی از مردم است به عامل نیاز دارد، اقامه نماز نیز نیاز به عاملین و





یاوران نماز دارد.

امروز پلیس در جاده‌ها برای کاهش تصادفات دلخراش حتی از کودکان به عنوان همیار پلیس استفاده می‌کند تا در ماشین به پدر و مادری که پشت فرمان نشسته تذکر پلیسی دهد.

امروز برای جلوگیری از فلج اطفال از نیروهای بسیج و دانشجویان استفاده می‌کنند.

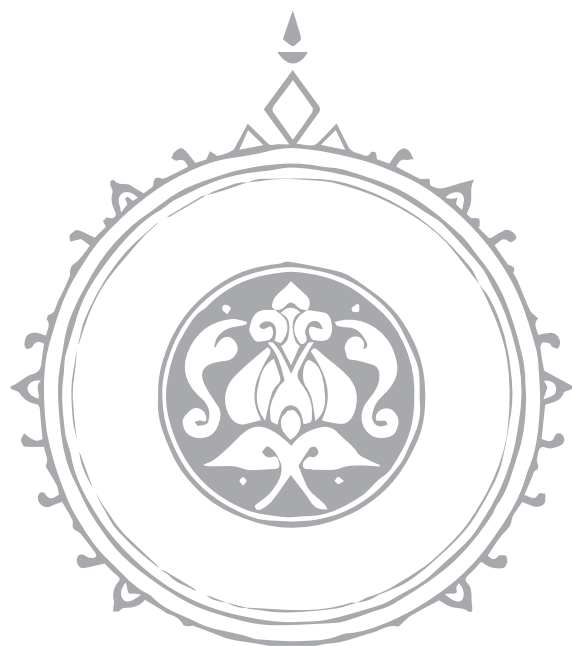
امروز برای سرشماری در جامعه از انسان‌ها، جنسیت، تحصیلات، سرمایه، امکانات و ... از نیروهای آزاد و مردمی و دانشجویی و ... کمک می‌گیرند.

امروز در دنیا برای حوادث پیش‌بینی نشده صلیب سرخ و هلال احمر و ... از نیروهای مردمی نوع‌دوست استفاده می‌کنند.

امروز جمع زیادی از طلاب و دانشجویان در قالب اردوهای جهادی به نقاط مختلف و دور می‌روند و انواع خدمات را به طور رایگان ارائه می‌دهند.

بنابراین استفاده از نیروهای عاشق، مردمی و رایگان برای نجات مردم و کمک‌رسانی به آنان در قالب‌های متنوع استفاده می‌شود. پس با داشتن این همه الگو و ظرفیت، چرا ما درباره نجات و کمک معنوی (نماز) از این نیروهای مخلص و مردمی تا کنون غفلت کرده‌ایم.

به راستی باید از این همه غفلت، نزد خداوند متعال، عذرخواهی کنیم و برای جبران این غفلت‌ها از خداوند توفیق بخواهیم و دل‌سوزان مؤمن را فرا بخوانیم تا شاید به نماز و مسجد رونقی ببخشیم.



فصل هفتم

آسیب‌ها و موانع دعوت



در دعوت به نماز باید موانع را برطرف کنیم و گرنه این موانع دعوت‌ها را خنثی می‌کند.

آسیب‌ها و موانع دعوت

۱. اقدام نابهنگام

در اسلام می‌خوانیم کودک را از کودکی گام به‌گام با وضو و قبله و نماز و سجاده و... آشنا کنید. تا هنگام بلوغ، نماز برای او روان باشد. اما ما گاهی فرزند خود را رها می‌کنیم و می‌گوییم هنوز به تکلیف نرسیده نتیجه این رهایی آن است که به هنگام بلوغ نماز برای او سنگین است.

آری اگر کسی قبل از وقت وضو بگیرد هنگام نماز، نماز برای او روان است اما اگر هنگام اذان نیاز به تطهیر و وضو و تغییر لباس و شرایط دیگر داشت نماز برای او سخت است.

راستی حاضرید همان‌گونه که قبلاً گفتیم کودک شما به سیگار گرفتار شود و با خود بگوید اول تکلیف در یک لحظه سیگار را ترك خواهد کرد. دختری که تا ۹ سالگی بی‌حجاب زندگی کرده در لحظه تکلیف حجاب برای او سنگین است.

تعجب است ما برای دبستان مرحله پیش دبستانی می‌گذاریم و در مهدهای کودک فرزندانمان را با آموزش‌های ساده و روان آشنا می‌کنیم تا به رفتن به مدرسه عادت کند ولی حاضر نیستیم برای نماز، فرزندان را قبل از تکلیف با نماز آشنا کنیم.

۲. رفتار والدین و نمازگزاران

رفتار والدین در خانه و افراد نمازگزار در جامعه و اخلاق اهل مسجد در مسجد و مشکل گرانی و تبعیض و خشونت با مردم به خصوص

مسئولین می‌توانند موانع دعوت باشند.

جالب آن است که قرآن نماز را:

همراه با خوش خلقی بیان کرده،^۱

همراه با کسب و کار و تلاش قرار داده و فرموده بعد از نماز جمعه

سریع به سراغ تجارت و کار بروید.^۲

نماز را همراه با رحم و محبت قرار داده،^۳

همراه وفای به عهد قرار داده،^۴

همراه مشورت قرار داده،^۵

همراه با صبر و مقاومت قرار داده،^۶

همراه با انفاق قرار داده.^۷

کوتاه سخن آن‌که اگر نماز را با نگاهی جامع و همراه با سایر دستورات ببینیم این نماز جاذبه خواهد داشت.

۳. رها شدن دعوت (دعوت‌های مقطعی)

اگر دعوت‌ها لحظه‌ای باشد و استمرار نداشته باشد اثر خوبی نخواهد داشت قرآن در کنار سفارش به حق، سفارش به استمرار و پایداری نیز دارد یعنی در کنار «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» می‌فرماید وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۸.

در قرآن آن‌جا که به والدین سفارش می‌کند که خاندان خود را به

۱. بقره: ۸۳.

۲. جمعه: ۹.

۳. فتح: ۲۹.

۴. مریم: ۵۴.

۵. شوری: ۳۸.

۶. بقره: ۱۷۷.

۷. بقره: ۳.

۸. عصر: ۳.





نماز امر کنید سفارش به پایداری نیز می‌کند و می‌فرماید سفارش مستمر را رها نکید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^۱. قرآن درباره لقمان حکیم می‌فرماید: «وَهُوَ يَعِظُهُ»^۲ یعنی موعظه لقمان به فرزندش استمرار داشت. (کلمه يعظ فعل مضارع است و نشانه استمرار است).

ضمناً باید بدانیم موعظه در قرآن و روایات نشانه دلسوزی، حیات، تعهد به دین است تا آن‌جا که گاهی معصومین ما به دیگران می‌گفتند ما را موعظه کنید و این‌که گفته شود زمان موعظه گذشته حرف صحیحی نیست. موعظه اگر از افراد وارسته همراه با عاطفه و محبت و شیوه صحیح باشد حتماً اثر خودش را فوری یا در دراز مدت خواهد گذاشت ولی اگر همراه با خشونت، تکبر و تحقیر مخاطب باشد یا بی‌اثر و یا اثر منفی خواهد داشت.

۴. شیطان

یکی از موانع نماز شیطان است که قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»^۳. در حدیثی از پیامبر اکرم می‌خوانیم. تا مادامی که انسان بر نمازهای پنج‌گانه حفاظت داشته باشد شیطان از انسان وحشت دارد ولی همین‌که نمازها را ضایع کرد شیطان بر او مسلط و او را وارد بر گناهان کبیره می‌کند.^۴ این حدیث می‌تواند تفسیر این آیه باشد که خداوند می‌فرماید:

۱. طه: ۱۳۲.

۲. لقمان: ۱۳.

۳. مائده: ۹۱.

۴. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۰۲.

«أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ»^۱.

۵. برنامه‌های صدا و سیما

برنامه‌های صدا و سیما نباید به گونه‌ای باشد که دعوت به نماز را خنثی کند.

قرآن کریم می‌فرماید: دلیل سنگینی نماز برای بعضی آن است که خشوع ندارند.^۲

خشوع زمانی پیدا می‌شود که توجه به قدرت خدا، نیاز و توجه به او، پناهندگی، توکل و تشکر از او در انسان زنده باشد. هر یک از این عنوان‌ها می‌تواند دست مایه‌ای برای کارهای هنری باشد.

در صدا و سیما می‌توان زشتی‌های غرور، تکبر، خودبرتربینی، غفلت، کفران نعمت و ... دست مایه فیلم‌ها و آثار هنری قرار گیرد.

لازم است صدا و سیما در کنار برنامه‌های خوبی که برای اقامه نماز تا کنون صورت داده در خصوص ترویج فرهنگ نماز و اقامه آن قدم‌های شایسته‌تری را بردارد

۱. مریم: ۵۹.

۲. بقره: ۴۵.

